۲۹۷/۱۵۱
۴۷۴۹۶
۱۲۸۸
پانچ شد

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

معاونت هماهنگی - اداره مخطوطات

(شناسنامه چاپ سنگی)

نام کتاب: در نثار

مؤلف: ملا مختار

مترجم / شارح / مصحح:

موضوع: اسلام - مجموعه‌ها / قرآن - تجوید   زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۲۸۸ ق   محل چاپ: تهران

کاتب: ـــ   تاریخ کتابت: ـــ

طول: ۲۲   عرض: ۱۷   شماره صفحه: ـــ

شماره عمومی: ۱۴۸۹۸   کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: عماد فردوسی، محمود رهبری   تاریخ: تیر ۱۳۱۵

مصور ☐   درسی ☐   گراوری ☐   افست ☐

ملاحظات:

صحافی
حسن فاضلخواه

۲۲۰/۱۵۱
۲۷۴۹۳م

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب درّ نثار ـ فارسی در حاشیه حق الیقین
مصنف ملا مختار
مؤلف
خطی
چاپی سنگی نسخ طبع تهران
سال چاپ یا تحریر ۱۲۸۸ عدد اوراق
جزء کتب تجوید شماره خصوصی ۱۶
شماره عمومی ۱۹۶۸ شماره قبض ۲۹۶۶
واقف حاج عماد تاریخ وقف ۱۳۱۰
طول ۲۲ عرض ۱۷ شماره صفحات
شماره عمومی ۱۶۸۹۸

اسنادی که در ... تاریخ ۲۰/۱۲/۵۹

صحافی
حسن فاضلخواه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي بحجاب بحمته انشر نعم النور والظلام فاجاد وجاد في الايجاد
وصلى هو وملائكته على نبينا خير الانام فامرنا بالسلام عليه وعلى آله الامجاد واعظم اجورنا
بمصابنا بالحسين عليه السلام فجعلنا من الطالبين للطلب ثاره من اهل الجحود والفساد وبعد چون
رساله در دست طبع رسید بالختام ان با افتتاح شهر عزا مبتنی بکاء جناب سید الشهدا علیه
الاف الثناء شده مناسب آمد صفحه در باب زیارت عاشورا ملحق نمایم و چون در جزو سیم شاه
پسند درج شده اگرچه چون در نماز آیات است نقلی نیست لیکن بهتر اینکه صاحب هر کتابی در
صدر و ذیل آن چند حاشیه بعمر بگذارد در پای مشهور ... پس از آن ... پس از آن ۸ کردن آن
ایضا ۸ پس از آن ۹ و بعد از آن ۳ بعد از آن ۴ ایضا ۳ پس از آن ۵ ایضا ۵ پس از آن ۶ ایضا ۷
پس از آن ۷ اصل پس از آن ۱ پس از آن ۲ ایضا ۳ کبیره از آن ۳ اصل پس از آن ۶ و بدانکه بعضی از
اکابر علما در عمل مستحب سعی نموده اند از اخبار استفاده نموده که زیارت عاشورا
عبارتست از اشاره کردن بجانب آنجناب بسلام هر عبارت باشد و جد و جهد نمودن در
لعن نمودن بر قاتلانش بعد دو رکعت نماز و هر که بخواهد زیادتی ثواب زیارت عاشورا و ثواب
زیارت را با عاقبت در یابد تکرار کن با شرط بفکر بعضا عمل مذکور بعد مرتب بکبیر بگو پس
اشاره بجانب آنجناب نموده این دعا بخوان السَّلامُ عَلَيْكَ يا اَبا عَبْدِ اللهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ
رَسُولِ اللهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يا خِيَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِيَرَتِهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَابْنَ
سَيِّدِ الْوَصِيّينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا ثارَ
اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ السَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْاَرْواحِ الَّتي حَلَّتْ بِفِنائِكَ وَاَناخَتْ
بِرَحْلِكَ عَلَيْكُمْ مِنّي جَميعاً سَلامُ اللهِ اَبَداً ما بَقيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ يا اَبا عَبْدِ اللهِ لَقَدْ
عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتِ الْمُصيبَةُ بِكَ عَلَيْنا وَعَلى جَميعِ اَهْلِ الْاِسْلامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ
مُصيبَتُكَ فِي السَّماواتِ عَلى جَميعِ اَهْلِ السَّماواتِ فَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً اَسَّسَتْ اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ
اَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقامِكُمْ وَاَزالَتْكُمْ عَنْ مَراتِبِكُمُ الَّتي رَتَّبَكُمُ اللهُ
فيها وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللهُ الْمُمَهِّدينَ لَهُمْ بِالتَّمْكينِ مِنْ قِتالِكُمْ بَرِئْتُ اِلَى
اللهِ وَاِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ اَشْياعِهِمْ وَاَتْباعِهِمْ وَاَوْلِيائِهِمْ يا اَبا عَبْدِ اللهِ اِنّي سِلْمٌ لِمَنْ

سالَمَكُمْ
وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَكُمْ
اِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَلَعَنَ اللهُ
آلَ زِيادٍ وَآلَ مَرْوانَ
وَلَعَنَ اللهُ بَني اُمَيَّةَ قاطِبَةً
وَلَعَنَ اللهُ ابْنَ مَرْجانَةَ
وَلَعَنَ اللهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ
وَلَعَنَ اللهُ شِمْراً وَلَعَنَ اللهُ
اُمَّةً اَسْرَجَتْ وَاَلْجَمَتْ
وَتَنَقَّبَتْ لِقِتالِكَ بِاَبي
اَنْتَ وَاُمّي لَقَدْ عَظُمَ
مُصابي بِكَ فَاَسْئَلُ اللهَ
الَّذي اَكْرَمَ مَقامَكَ
وَاَكْرَمَني بِكَ اَنْ يَرْزُقَني
طَلَبَ ثارِكَ مَعَ اِمامٍ
مَنْصُورٍ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْني
عِنْدَكَ وَجيهاً بِالْحُسَيْنِ
فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ يا
اَبا عَبْدِ اللهِ اِنّي اَتَقَرَّبُ
اِلَى اللهِ وَاِلى رَسُولِهِ
وَاِلى

علیک
آستت

۲۹۶۶

سال ۱۳۱۸ خورشیدی

أمير المؤمنين وإلى فاطمة وإلى الحسن وإليك بموالاتك وبالبراءة ممن قاتلك ونصب
لك الحرب وبالبراءة ممن أسس أساس ذلك وبنى عليه بنيانه وجرى في ظلمه وجوره
عليكم وعلى أشياعكم برئت إلى الله وإليكم منهم وأتقرب إلى الله ثم إليكم بموالاتكم
وموالاة وليكم وبالبراءة من أعدائكم والناصبين لكم الحرب وبالبراءة من أشياعهم
وأتباعهم إني سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم وولي لمن والاكم وعدو لمن عاداكم
فأسأل الله الذي أكرمني بمعرفتكم ومعرفة أوليائكم ورزقني البراءة من أعدائكم أن
يجعلني معكم في الدنيا والآخرة وأن يثبت لي عندكم قدم صدق في الدنيا والآخرة
وأسأله أن يبلغني المقام المحمود الذي لكم عند الله وأن يرزقني طلب ثاري مع إمام
هدى ظاهر ناطق بالحق منكم وأسأل الله بحقكم وبالشأن الذي لكم عنده
أن يعطيني بمصابي بكم أفضل ما يعطي مصابا بمصيبته يا لها من مصيبة ما أعظمها
وأعظم رزيتها في الإسلام وفي جميع أهل السماوات والأرض اللهم في مقامي هذا ممن
تناله منك صلوات ورحمة ومغفرة اللهم اجعل محياي محيا محمد وآل محمد ومماتي
ممات محمد وآل محمد اللهم إن هذا يوم تبركت به بنو أمية وابن آكلة الأكباد اللعين ابن اللعين
على لسانك ولسان نبيك ص في كل موطن وموقف وقف فيه نبيك ص اللهم العن أبا سفيان
ومعاوية ويزيد بن معاوية عليهم منك اللعنة أبد الآبدين وهذا يوم فرحت به آل
زياد وآل مروان بقتلهم الحسين ع اللهم فضاعف عليهم اللعن منك والعذاب اللهم
إني أتقرب إليك في هذا اليوم وفي موقفي هذا وأيام حياتي بالبراءة منهم واللعنة عليهم
وبالموالاة لنبيك وآل نبيك عليه وعليهم السلام پس صد مرتبه بگو اللهم العن أول
ظالم ظلم حق محمد وآل محمد وآخر تابع له على ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت
الحسين عليه السلام وشايعت وبايعت وتابعت على قتله اللهم العنهم جميعا وصد مرتبه
بگو السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الأرواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله
أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم السلام على
الحسين وعلى علي بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين پس بگو اللهم خص

چون در تصحیح کتاب بر نشار در کلمات محتملة الاشتباه پیش از کلمه انبیاء قریب صفحه سهو شد است
وجزو بطبع رسیده و ساقط مشتمل بر کیفیت ختم انعام بود لهذا در اینجا ثبت نمودیم و آن اینست و فتح دال
با نقطه جناح بضم جیم بی نقطه و فتح ذال با نقطه جناح بضم جیم عزیز بعین بی نقطه شدون بضم تاء
دو نقطه کذا سئلکم اباؤهم بعد از اشباع ضمه همزه فینبئکم بضم یاء و فتح نون و کسر باء او تنبئهم بفتح تاء دو نقطه
و سکون نون تطمئن بفتح میم و کسر همزه سورة الانعام مکیست و روایتست که در فضائل این سوره که همه یکبار
نازل شده و است و هفتاد هزار ملک از او مشایعت نمودند و اکثر مردم میدانستند آنچه را که در خواندن آن
اثر اثرک بمیکردند چون ختم این سوره مبارکه از برای مهام بخصوص شفاء بیمار و بیار مطلوب مثبت بر
بیان کیفیت آن و آن بنا بر آنچه حقیر از شیخ اجازه خود روایت میکنم بچهار واسطه از ابی عبد الله علیه السلام بر پنج واسطه
از امیر مؤمنان آن است که قبل از شروع سوره حمد را سه مرتبه بخواند و هفت مرتبه بگوید و افوض
امری الی الله ان الله بصیر بالعباد پس حاجت خود را بنظر آورده پس چهل و یک نوبت سوره مبارکه را بخواند
و در هر نوبت بعد از قوله تعالی ذلک هو الفوز المبین سه مرتبه بگوید و افوض امری الی الله ان الله بصیر
بالعباد و بعد از قوله تعالی هو اسرع الحاسبین یازده مرتبه و چون به هدینا الی صراط مستقیم
رسید بگوید ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار و اسئلک بعزة
هؤلاء الانبیاء و بعزة محمد صلی الله علیه و آله ان تقضی حاجتی یا قاضی الحاجات و بعد از قوله تعالی
مثل ما اوتی رسل الله بگوید الهی من ذا الذی دعاک فلم تجبه و من ذا الذی سئلک فلم تعطه و من
ذا الذی استجارک فلم تجره و من الذی استغاثک فلم تغثه و من ذا الذی استنصرک فلم تنصره و من
الذی توکل علیک فلم تکفه و اغوثاه پس سه مرتبه بگوید یا مستغیث و سه مرتبه بگوید اللهم
اغثنا یا مغیث و افعل بنا ما انت اهله و مستحقه فانت اهل التقوی و اهل المغفرة و لا تفعل بی
ما انا اهله و مستحقه و انا اهل العصیان و المعصیة و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و بعد
از قوله تعالی ربک الغنی ذو الرحمة سه مرتبه بگوید و انا الفقیر ذو الحاجة در هر مرتبه که سوره تمام شود
بگوید ربنا اتنا من لدنک رحمة و هیئ لنا من امرنا رشدا ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه
ان الله لا یخلف المیعاد پس دوازده مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد پس این دعا بخواند اللهم یا سریع
الحساب یا شدید العقاب یا غفور یا رحیم یا خالق کل شیء یا فاطر السموات و الارض یا فالق الحب و النوی یا فالق
الاصباح یا مسبب الاسباب یا مفتح الابواب یا قاضی الحاجات یا مجیب الدعوات یا ولی الحسنات یا مقیل العثرات یا محیی
الاموات یا نور الارض و السموات یا غافر الخطیئات یا ستار العیوب یا دافع البلیات اقض حاجاتی و اکفنی مهماتی بحق القرآن العظیم

سال ۱۳۲۸ ...
طبع شد ...

منظومۀ حاشیه بوستانست

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی بذل نعمته والصلوة والسلام علی محمد و عترته اما بعد پس چون علم تجوید را رتبهٔ است که بیان آن در مختصرات نگنجد و غایت آن غالبا بدست نیاید مگر با حفظ مسائل و آن با اینکه اذل احقر در رسائل مشغله کرده در این باب نوشتم بغایت ملاحظهٔ احصا و اختصار نموده بعبارت ملائمه با طباع اداء مطلب کرده دیدم حفظ آنها از برای غالبی ستماد این زمان پریشان صعب و طباع بحفظ ابیات امیل است و حفظ آن بنفس اسهل و منظومهٔ مغفور مبرور بریاض دار السرور مرحوم ملا اعظما راعی رسالهٔ است متداول لا راده شرح آن نمودم بمختصری مسماة بزینة در شرح تجوید التنزیل و پارهٔ تنبیهات ضروریه با حکم فی اصلاحی هر ابحاضر و در اقند بجهه اشعار با این مطلب گفتم بسم الله الرحمن الرحیم بعد تحمید خدا بمجید احمد

نعت آل ا ز علی بن محمد جعفر از اخلاص بال گفت

گفته بتجوید

بعد تحمید خدا تمجید احمد تعالی   از علی بن محمد جعفر از اخلاص بال
گفت تجوید است اهل الله و خاصان او   پند کو بنده بود پس در ظلما کو

گفت تجوید است اهل الله و خاصان از اوست یعنی عاصی متمادی علی بن محمد جعفر استرآبادی
پس از حمد و ثنا گفت علم تجوید اهل الله و خاصان خدا اگر اهل قرائت قرآن باشند
ضرور است اشاره است بحدیث شریف اهل القرآن اهل الله و خاصته پند که و پنده
نور است در ظلما کو اشاره است بقول نبی ع خیرکم من تعلم القرآن فعلمه و حدیث القرآن
نور فی ظلمات القبر حاصل معنی آنکه یاد گیر تجوید را و بدیگری یاد ده که آن تجوید نور
خواهد بود در تاریکی قبر اما بند کو فتن آن زیرا که سبب صحیح خواندن قرآنست و
قرآن صحیح روشنائی تاریکی قبر و اما پند دادن نظر بحدیث شریف الدال علی الخیر کفاعله
لولو درج المضامین چون مضامین نثر نکو است ؛ لیک اخلالی بدرّ او زان و بحور
تعبیر او است ؛ خواستم کامل کنم آن داستان را بر روشنائی ؛ تا دعا هم کرده باشد
اهل ترتیل قرآن ؛ یعنی رساله مرحوم ملا مختار اصفهانی موسومه بدرج المضامین
که چون مروارید است چون بعضی افرادش سست و سنگینی دارد و برخی در افاده مطلب
قاصر است خواستم اصلاحش کرده و پاره مطالب لازمه بر آن افزایم تا از دعا مردمان
بهره مند باشم بدانکه لولو اشاره بهفتاد و دو عدد ابیات درج المضامین و این اسم سال
بسال نظم آن که سنه یکهزار و صد و چهل و هفت باشد کامل اشاره بنود و یک عدد ابیات تکمله است
بوستان مصنف رساله و ناظم مقاله پس از دیباچه میفرماید معنی ترتیل آمد در
خبر حفظ وقوف ؛ با صفات از مخرج نیکو ادا کردن حروف ؛ چنانچه مرویست
از حضرت نبی ص الترتیل حفظ الوقوف و اداء الحروف و از حضرت ولی ع الترتیل تجوید الحروف
و معرفة الوقوف و مقدمه که ملحق بمطالب منظومه نمودیم باید دانسته شود بعنوان چند
فصل فصل اجماع منقول مستفیض بلکه محقق است بر اعتبار قرائت قراء سبعه
معروفه از شیعه و سنی بلکه بر آن مؤول است نبوی مروی بطرق عامه که فرموده نزل
القرآن علی سبعة احرف کلها شاف کاف اگر چه هم بطرق عامه وارد است که ان القرآن

لو ثبت فی امضا بر خود مضامین مختلف نکو است نیل الخلق داوران یعنی ..... خواهشم امام از ... بود
نادعا برکرد باشند اصل نزول قران معنی نزول بالد جبرئیل حفظ وقوف باصحابا از مخزن نیکو اداکرده وقف

نزل مجموعی حدی بطریق خاصه از حضرت باقر علیه السلام منقولست ان القران واحد
نزل من عند واحد ولکن الاختلاف یجیء من قبل الرواة و از حضرت صادق علیه السلام
راوی سؤال نمود ان الناس یقولون ان القران نزل علی سبعة احرف فرمود کذبوا
اعداء الله ولکن نزل علی حرف واحد من عند الواحد از حضرت رسول است که فرمود
نزل القران علی سبعة احرف نهی و امر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال و در
دیگر بار امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و قصص و مثل و بطریق جمع انکه نکند
حضرت صادق ع نظر بمو.... از روی فهم خود بود و بقیه حضرت رسول است از دو
نقضیه امر .... باشد مختار عامه و انبیت ... و صاحب مفتاح
الکرامة دعای اتفاق اصحاب ... بر عدم جواز عمل بغیر قرائت قراء سبع و منقول
بود .... اخبار ... علمای اخیار اخبار مختص و بسبب راوی
سؤال .... حضرت ... فی القران الیوم عندنا کما نسمعها و لا
نحسن ان .... فرمود لا اقرؤا کما علمتم فسیجیء من یعلمکم
پس معلوم .... سبعه بطریق مختر و در جمیع قرائت الجید در
بعضی اخبار است ان ... تجربیت صدق و قران عرفا بر هر یک لیل صدق و اشت شرعا
و از اینجا است که علم الهدی ره تجویز قرائت قران فرموده است بطریق لحن و غلط
فصل مروی است که راوی عرض کرد در خدمت حضرت صادق ع که انی احفظ القران
عن ظهر قلبی فاقرءه عن ظهر قلبی افضل او انظر فی المصحف فرمود لا بل اقرءه و انظر
الی المصحف فهو افضل اما علمت ان النظر فی المصحف عبادة **فصل** مروی است هم
بالجناب عرض کرد که اقرء القران فی لیلة قال لا یعجبنی ان تقرءه فی اقل من شهر و هم راوی
بجناب عرض کرد اقرء القران فی شهر رمضان فی لیلة فرمود لا عرض کرد فی لیلتین فرمود
لا عرض کرد فی ثلث فرمود ها و اشاره فرمود بدست خود یعنی باکی نیست فرمود ان لرمضان

زیر الایجاد اندر انشا بادان زینش چنانکه قیل بر با ثبات بعد ثبوت التعشق ده ذا صمیر ملتمع مرسوم وصف کرده و از ان
نفس ظاهر حسن کو نواختر باشد از اوهام و زدان در اسم منفذ بوحرج سر حلق فرمودند انها صنعتهن خانم صناعتین وما

حقا وحرمة ولا يشبهه شيء من الشهور وكان اصحابنا يحيى بن يقرا احدهم القرآن في شهر
او قال ان القرآن لا يقرا هذرمة ولكن يرتل ترتيلا فاذا مررت بآية فيها ذكر الجنة فقف
عندها واسأل الله الجنة واذا مررت بآية فيها ذكر النار فقف عندها وتعوذ بالله
من النار فصل در بیان تحسین صوت بقرآن که فرمود رسول الله حسنوا القرآن
باصواتكم فان الصوت الحسن يزيد القرآن حسنا و از حضرت صادق مرویست که فرمود کان
علي بن الحسين احسن الناس صوتا بالقرآن وكان السقاؤون يمرون فيقفون ببابه يستمعون
قرائته و از حضرت رضا مرویست که فرمود ان علي بن الحسين كان يقرأ فربما مر به المار فصعق من حسن
صوته و از رسول خدا است که فرمود ان حسن الصوت [illegible] فرمود ان القرآن
نزل بالحزن فاذا قرأتموه فابكوا فان لم تبكوا فتباكوا وتغنوا به فمن لم يتغن بالقرآن
فليس منا و از جناب امام [illegible] فرمود اقرؤا القرآن بالحان العرب واصواتها واياكم ولحون
اهل الفسق واهل الكبائر فانه سيجيء من بعدي اقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء والرهبانية
والنوح لا يجاوز حناجرهم قلوبهم مقلوبة [illegible]
اخبار و سنت ادله استفاده نمودم من افاده بعض الفضلاء [illegible]
که تغنی عبارت است از آواز خواندن و از بعد از ان باسم بدعت باشد مثل اینکه
قرآن خواندن با مرثیه خواندن یا مانند اینها گویند که از آن آواز خواندن به مستمع
بناید ضرر ندارد بلی اگر قرآن خواندن در حسن آواز مشتمل باشد قرائت و استماع آن
حرام است صاحبان هوش از اهل عرفان نیکو میدانند تمیز داد فصل قراء مشهور
هفت نفر اند اول نافع بن عبد الرحمن مدنی که خدمت حضرت باقر درس خوانده و از آن
جناب قرآنرا آموخته او دو راوی است یکی ورش که عثمان بن سعید است
و یکی روایت قالون که عیسی بن مینا است و یکی روایت اسمعیل بن جعفر دوم عبدالله بن
کثیر مکی که شاگرد مجاهد علی بن عباس است و او نیز دو راوی است یکی روایت

از فوائم حروف مد دانسته شد جا قاف دان لما آن از علامه از علامه باشد جاکه کاف پنجم جیم شین یا باء ...
ضاد جنب لسان با بطن اضراس علا بعد از آن لام از لثه با جانه راس لسان بعد از آن نون نون را باشد

بزی یا بزانی با بزی و یکی روایت ابن فلیح و یکی روایت ابی الحسین قواس سیم عاصم بن
ابی النجود بهدله کوفی و او را دو روایتست یکی روایت حفص بن سلیمان بزاز که ربیب
میکند از او ابو شعیب قواس و هبیره تمار و عبید بن صباح و عمرو بن صباح و یکی
روایت ابی بکر بن عیاش که روایت میکند از او ابو یوسف اعشی و ابو صالح برجمی و یحیی
بن آدم و عاصم شاگرد ابی عبد الرحمن سلمی است که خدمت حضرت امیر خوانده و شاگرد
حمران بن اعین نیز بود که او شاگرد ابی الاسود دیلمی بود که خدمت حضرت خوانده بود
چهارم حمزة بن حبیب [illegible] بود که نزد حضرت صادق خوانده است و شاگرد اعمش و حمران
نیز بود [illegible] ابی الاسود [illegible] او خدمت حضرت امیر خوانده بود و او را هفت
روایت است یکی روایت عبید الله بن [illegible] عجلی و یکی روایت عباس بن عیسی و یکی روایت
[illegible] بن [illegible] دوری و یکی روایت ابی عمر دوری و یکی روایت
محمد بن [illegible] هشام پنجم ابو الحسن علی بن حمزه کسائی
که شاگرد [illegible] است یکی روایت قتیبه بن مهران و یکی روایت
نصیر [illegible] ابی الحرث و یکی روایت ابی حمدان زاهد و
یکی روایت حمدان بن میمون نخاج و یکی روایت ابی عمر دوری ششم ابو عمرو بن علاء
بصری و او را سی روایتست یکی روایت شجاع بن ابی نصر و یکی روایت عباس بن فضل
و یکی روایت یحیی بن مبارک هفتم عبد الله بن عامر شامی شاگرد مغیره که شاگرد عثمان
بن عفانست و او را دو روایتست یکی روایت هشام بن عمار و دیگری روایت ابن
ذکوان و بعضی اضافه نمودند بر قراء سبعه یعقوب بن اسحق حضرمی و ابا جعفر یزید بن
قعقاع شاگرد عبد الله بن عباس شاگرد ابی بن کعب که در نزد رسول خدا خوانده
بود و خلف بن هشام که قراء معتبر نه نفر خواهند بود و سوای ایشان چون ابی حاتم
سهل بن محمد سجستانی از شواذ زند باب اول در دندانها و اسماء انها و عدد دندان

از ذلق با نطع میکرد ادانا طا و دال   نیز با اسر ثنایای زبر با ظا و ذال   اسلی خوش شد بطن سفلا ثنایای زبرین

فرجه مشرو صعر دان جا صاد و زا و سین   ذا است دان دا سر ثنایای زبر با اللطب   ز اسفل امامینه و دو غیر شده با المطب

انسان بیست و هشت است که هر یکی را دو چهار دندان دیگر است که اخر دندانها میباشد
و اغلب ناس دو میان دیند بعد بلوغ و بعضا بسی دندان عقل مشهور است زیر
و بالا چهار دندان اول ثنایا دارند از پیش که دو دانه دو دانه جفتند چهار طرفیتر
رباعیات بعد تر چهار نیش این دوازده دندان جز دندانها الکا کو سپند ده
اضراس است که هر سوی از جانب بر دو دندان کو سپید و از جانب بالا نیز ده دندان کو سپید
این بیست دندان اضراس مینامند برای که ضرس بفتح ضاد کو بدن سخت است بدندان
و ان حاصل میشود بدندان کرسی کو بند ضرس الخشب روفی که امتحان کنید
ابا سخت است با نه و میتوان مرا از هر سوی از دو جانب ... باشد ضواحک
دو از ان بعض از هر جانب دو دندان که بسا ... این چهار دندان در
وقت خنده نمایان میشوند ... بعض از هر جانب ... دندان ...
طواحین نامند که این دوازده دندان ...
این بیست و هشت دندان ...
گویند ...
از ان دو دندان بعضی از هر جانب که مجموع چهار دندان ... جمع
ناجز است یعنی خاص چون دندان عقل بروقت حضور کمو است که بعد از سی
سال سن مرو ببد یا نمیشود نه ... که دو نیشان دندان عقل و نائب با نجه
میباید بر و بیک دهان غالب انسان باب ... در حروف بدانکه حروف در
زبان عرب و نزد اهل عربیت بیست و هشت اند همزه ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه الف و ی نزد اهل تنجیم و حساب بیست
هشتند که الف و همزه یکی میشمارند و بیان ان در اواخر باب پنجم خواهد امد
فصل حروف ... و او و یا ... از واو و یا میباشند ...

از دولب میم از برون واو از میان با از درون ... چنانکه خواهد ... [illegible]

ساکن با همزه مفتوح ... غیر همزه الف ... [illegible]

واو منضم و ما قبل یا مکسور و ما قبل الف مفتوح باشد انها را حروف مد گویند و الا
حروف لین لکن الف را ما قبل غیر فتحه نباشد **فصل** حروف شمسیه اند که لام
الف لام متصل با آن باشد در ادغام میکرد چنانکه شین در الشمس خلاف
ان قمریه است چنانکه قاف در القمر و در ادغام نباید **باب سیم** در مخارج حروف
و در ان چند قول است اکثر نحات و قراء بر انند که شانزده مخرج است و جوف از مخارج
علیحده نمی شمارند و مخرج الف جوف است و اقصای حلق مخرج واو و یاء نیز از مخرج واو
و یاء غیر مد میدانند قطرب و جرمی و ابن درید و امثال ایشان چهارده مخرج میگویند
و مخرج [illegible] بیشینیان قراء چون خلیل بن احمد و مکی
[illegible] ابو القاسم هذلی و [illegible] و غیر ایشان هفده مخرج قائلند که مخرج
[illegible] نون [illegible] میکرند مصنف اینها هر اختیار
[illegible] استظهار می فرماید در تقریر مطلب تحقیق
مده [illegible] زبان کوچک که طاقش خوانند باشد دو
اصح [illegible] ها ز انها و عین حا از وسط او و غین و خا
یعنی اصح انست که مخارج هفده اند سه از انها مخارج حلقیه میباشند ابتدای حلق مخرج
دو حرف حلقی انتهای آن هم چنین وسط حلق مخرج اول و دوم و سیم اقصای حلق
و ابتدا و وسط است و مراد از حلق پس از زبان کوچک که شاقش خوانند چنانچه مخرج با
لکن خلافست که کدام از همزه و ها و کذا عین و حا و هم چنین غین و خا کدام مقدم و
کدام موخر ظاهر تقدیم مصنف مثل همزه را بر ها تقدیم مخرج ها است بر همزه زیرا که از
اخر مخارج ابتدا مینماید و از اخبار عکس ان مستفاد است چنانچه مستفاد از ان تقدیم
مخرج عین است بر حا و غین بر خا و چون اختلاف فاحش در عبارات ناظم میباشد گویا
تبدیل ان بهتر باشد که گفته شود در اصح هفده بود مخرج سر حلق همزه ها ز انها و

[illegible]

حرف همزه

انعسفا است انفتاح اطباق ضد آن و ضض ضد مجهور است ضد مهموس ضد رخو ضد شدید

ضد غنه نطق احکام حروف شنوده دان همچنین در عالم تا نزع بدینسان

ضد عین و حاست مباش عین و حا مخرج چهارم و پنجم و ششم جوف دهن و غلصمه لهات

و عکد داست از هوای فم حروف مد داشد بجای قاف دان لهات از غلصمه در

عکده باشد بجا کاف یعنی مخرج حروف مد هوای دهن است و مخرج قاف و کاف

لهات یعنی زبان کوچک اما قاف از غلصمه لهات است که بیخ لهات است و کاف از

عکده لهات است که میان لهات است و حروف مد واو است که ساکن و ما قبلش مضموم

باشد و یا است که ساکن و ما قبلش مکسور باشد و الف است که منقلب از واو باشد

چون الف قال یا منقلب از یا باشد چون الف قال مخرج هفتم و هشتم شجر است یعنی

میان زبان و پهلوی زبان با شکم اضراس بالا شجر [illegible] مخرج است جا

ضاد را جنب لسان و بطن اضراس جد یعنی [illegible] مخرج جیم است

و شین و یا غیر مده لکن در جیم زبان [illegible] کویند مجیم [illegible]

و یا و خلاف است در اینکه جیم نزدیکتر است [illegible] یعنی [illegible]

شکم اضراس بالا خواه از راست یا از چپ [illegible]

نا ظلم حکایت شده است انکه حا فر را از شکم [illegible] ها جد

متصل بناب اگرچه بعضی استفاده نموده [illegible]

فن عرب و عجم است که در وقت ادای ضاد زبان بجای خود در دهن با بلند شود و در

جز است جانب ایسر مؤمنان دو ضاد تعضض دراز هر جانب از امیر مؤمنان و کبر از راست

و دو تیر را از چپ یا عکس و از خلیل محکی است که ضاد نیز شجری است مخرج نهم و دهم و یازد

لثه و حافر است بستر رحم بعد از ان لام از لثه تا حافر راس لسان بعد از این نون

فوق نون الباشد از پشت زبان یعنی مخرج لام لثه است بکسر لام یعنی بنای دندان با

حافر راس لسان یعنی طرف سر زبان خواه از جانب راست باشد یا چپ و حرارت این در این

جانب دندانهای ثنایا و رباعیات بلکه انیاب و ضواحک است چنانچه بتصحیح شده است

مستفل دان ضاد مستعلی ضغط قظ خص کر   ضاد اشمام آمده از لام در ملن نیز

ضغط دان و قلقله حال سکون در وقف جد   مد لین جوف و بخفیه ها حرف مد

لکن از جانب بالا چنانکه از لفظ بعد از ان استفاده مشود یعنی بعد از مخرج ضاد کرد بنانها

فنای اضراس است لکن نه از شکم انها بلکه از لثه انها و هم چنین مستفاد میشود که مخرج

لام لثه انیاب است که بعد از اضراس است و حق هم اینست که بلیل الخمسة بلکه بقول بعضی

اهل خبره و مخرج نون لثه رباعیات بالا با سر طرف زبان است لکن بالا تر از مخرج لام

و راء با سر زبان از جانب پشت ان و از لثه ثنایای بالا با لا تر از نون مخرج دوازدهم ...

ذلق بالطبع و ذلق باسر ثنایای بالا است از ذلق بالطبع میکرد و دال و تا و طاء دال نیز

با راس ثنایای زبر تاء ظاء ذال یعنی مخرج ظاء و ثاء و دال ذلق و نطع است ...

و ننگ زبان ... الا مستصل ثنایا و این حروف را لثویه خوانند و مخرج ثاء

سر زبان ... ثنایای بالا است و این حروف را نطعیه نامند

و ... که ثنایا بر ... مخرج چهاردهم اسله است اسله ...

چون ... شرح ... و طاء اش دان بجای واو صاد و سین یعنی

مخرج ... و سین ... مابریکی باشند ... اسله ...

کمی باشد که ... ثنایا بکه تفاوتی کی میان مخارج بگذاری باین طریق

کرد در ... در صاد ... دو در سین ... دو

تو اینست مراد از قول ناظم فرجه شرو طاء اش و هرگاه بدان میکفت باینه ... صح

تر بود و می تواند مراد این باشد که بشرط فرجه میان اسله و ثنایا که مثل دال و ذال و

غیر انها از بالا ثنایا نچسبیدا و این معنی ظاهر است مگر اینکه تا حال کسی بدان تفسیر نکرده

و فرق میان ذلق و اسله اینست که ذلق منتهی الیه سر زبان است و اسله مجموع تا دو کی سر

زبان دو مقابل سحر که کشادگی است والله العالم مخرج پانزدهم سر ثنایای بالا با

شکم لب که مخرج فا است مخرج شانزدهم دو لب که مخرج میم و واو غیر مدی و باء است

لکن گفته اند میم از بیرون لب و واو از میان و باء از درون پس بالجمله مخارج نوزده باشند

مخرج

همزه بتری دا مکرر منحرف لام منبرا — مجهر خا را نفشتا را خرخره خا نفخ فا
صاد سین زا را صفیر و قاف را دان عتلا — میم و شین را فا تفشی ضاد را دان استطال

مخرج مشدد هم خیشوم است که مخرج میم و نون ساکن و تنوین است در حالت غنه و خیشوم
سوراخ بینی را گویند اگرچه غنه بصفت اشبه است و درج آن در صفات چنانچه خبر بیا
انسب است و اشاره باین سه مخرج نموده در این دو بیت فا است از درون ثنایای زیر با طرف لب
زاسفل آنها و واو غیر مد با طلب اند و لب میم از برون و واو از میان با از درون
حالت غنه است از خیشوم تنوین میم و نون مشدده چون نگه خواهی حروف کبر در بلک در
مخرج قرار ده ساکن با همزه مضموم در نظر زد الف بنا بر مشهور غیر همزه است چنانچه
اهل عربیت بر آنند الف ساکن است همیشه بخلاف همزه و باین استدلال نموده اند
بر تغایر و بعضی آنست که استدلال باختلاف مخرج اما اکثر الف هوائی و همزه
حلقی بدلیل اختیار و [illegible] و اهل [illegible] هر دو یکی
می باشند و ابتدا دلیل ایشان [illegible] عبارت است [illegible] ساکن
است و ابتدا بساکن متعذر است بلکه [illegible]
وجه تخصیص بلام گفته اند که [illegible]
باین مطلب است قول ناظم غیر همزه دان [illegible]
بلحی زان [illegible] لام و همزه ازبرای [illegible]
بیان نموده اند اول همزه بین بین و آن همزه باشد که مائل بالف میخوانند در مثل ءانت
یا مائل بواو در مثل اؤنبئکم او الفی یا مائل بیا در مثل ائنا و این همزه فرع همزه محقق
است دوم الف مماله در مثل مجریها و الف مفخم در مثل قال که فرع الف غیر مماله و الف
مرقق است سیم صاد مشمم بزا است در مثل صراط که فرع صاد است چهارم لام مفخم
در مثل الله در وقتی که سابق آن مکسور نباشد لام مرققه در وقتی که سابق آن
مکسور باشد که آن فرع لام غیر مفخم و مرققه است باب چهارم صفات اصلیه حروف
که صفات ذاتیه نیز گویند هفده هستند و ازان متضاد که در یک حرف جمع نشوند چون انفتاح

غافل از صفها لام سا ئی بابون مبتلی   نیز مستعلی باکو ضمنش انسان فاش
در از صح قبل از فراہت استفاد منت ثبت   جز شما از خفا وجهر شر او فرایت طلب

والطباق یعنی در حقیقت پنج صفتند با اضداد شان اول از صفاتست انفتاح ا
ضدش ظط وضص یعنی چهار حرف را صفت اصلی اطباق است یعنی در وقت ادا
کردن آن زبان را جمع کرده میلش بکام بالا باید داد و ما سوای این ها را صفت انفتا
است که در وقت اداء آنها زبان گشاده میکرد و معتبر است که اطباق از نفس کثیم با
شکم زبان بر طبق سر آن مثبوط بالنسبه بکام بخلاف انفتاح که بمعنی بسته که شکم زبا
باز بود از کام جدا است بالنسبه بآن دوم صفت مجهوره است مهموسه سکتحث
شخص یعنی سین و تا و شین و ها و ثا و کاف و ثا و فا و خا و صاد حروف مهموسه اند
که اهسته و آواز آ [illegible] شوند مجهور که بعضی مشایخ دانسته اند که تا و کاف با اینکه از حروف
شدت اند [illegible] باشد [illegible] والد ماجد قدس سره فرموده که نسبت داده اند
[illegible] آواز او ان منافی [illegible] که لازم دارد تقیید او ما سوای این ده
حروف مجهوره [illegible] و مجهور که بعضی گفته اند والد ماجد قدس سره
[illegible] اند [illegible] وزا و عین و با را با بودن اینها از حروف
رخوه [illegible] صفت رخوه وشدت اجدت حروف شده دان
هست [illegible] یعنی سیم از پنج صفت شده و رخوه است قاف
طا با و کاف و همزه و جیم و دال و تا حروف شده اند که در وقت اداء آنها آواز سخت
میکردد و غیر حروف شدید حروف رخوه اند مگر نون و واو و راء و عین و الف
و لام و میم و یا بنابر قولی لا لام و میم و نون و راء و عین که بین بین شدت و رخاوت اند
چهارم مستعلیه و ضدش استعلا ضغط قظ خص یعنی صاد و غین و طا و قاف
و ظا و خا و ضاد حروف مستعلیه اند که در وقت اداء آنها آواز میل ببالا میکند و ا
ضد استفالست و ما سوای حروف مذکوره مستفله میباشند که در وقت اداء آنها
آواز میل بزیر میکند والد ماجد قدس سره میفرمایند حروف مستفله باز تفخیم و حروف

مستعلیه

خیر قرائت بسم الله بلا ابر است از سو عنبر بوئیه واندرا جزای مختبر مشتمر
در شروع آن جز اگر نام یزدان بود سرمد ملت بسمله با او مرکب از اسم شیطان ابتر است

مستعلیه با تفخیم ادا میشوند بنابراین تفخیم و ترقیق نیز از صفات آنند و حروف باقیه
معلوم مختفی نماند که چون ضد مستفل مستعلی است نه استعلا این ظاهر است
که گفته شود مستفل دان ضد مستعلی ضغط قظ خص کن پس تجم ضد اصمات مذلقه
اذلاق در ملق فتنه یعنی میم و لام و نون و فا و با و را حروف مذلقه اند که از منتهای
لب یا زبان بآرامی ادا میشوند و ضد اذلاق اصمات است و ما سوای حروف مذلقه
مصمته اند بسبب آنکه بسبکی ادا میشوند که گویا در آن سکونی مبتدا میشود این صفات را ذاتیه
و اصلیه گویند که مدخلیت در حقیقت حروف دارند و صفات اصل مخرجند بعضی
عرضیه مثل قلقله که عارض صفات مخرجند با [illegible] شانزده اند
اول قلقله یعنی جنبش یا جنبانیدن یعنی [illegible] ساکنه
دان قطب جد یعنی قاف و طا و با و جیم و دال حروف قلقله مضغوطه [illegible] گویا در
وقت ادا افتادن در مخرج کریه میرسد [illegible]
حروف را از این جهت ساکنه گویند [illegible]
میکند دو سکون اگر ضد قلقله و ضغط [illegible] بنا به اینکه سکون
عدم حرکت است و مراد از صفات احوال [illegible] قلقله
ضغط است نه مضغوطه و مضاد آنها با سکون غیر معلوم بلکه معلوم العدم چه
این صفات را غیر مضاد گویند این دو وصف عارض این حروف میشوند در حال سکون
پس ظاهر است که گفته شود ضغط دان قلقله حال سکون در قطب جد ششم حروف
چهارم خفا مد لین جوف و مخفیه ها حرف مد یعنی واو و یا و الف منقلب از آنها
خواه حرکت ما قبل آنها از جنس خود باشد که حروف مد ند یا نه که حروف لین ند جوفیه
اند که از میان دهن ادا شوند و اولی از هوا و وسط دو لب و یا از هوای وسط
زبان و ها و واو و یا و الف مد که مخفیه اند که بسبب ضعف ادائی گویا در جهر خفا

زاستعاذت قطع لبلم الله بسوده وصل آن　　با نقیضش هم الطر بن خلا انبر بخوان

کو را اشن دمباسو بمن از انبهاد　　غیر قسم ثانی افساد بکر را احبا باد

اهستر را میکرد ند پنجم نبر بمعنی نبزی ششم تکریر بمعنی دو بار کردن هفتم انحراف
بمعنی بکشتن هشتم جهر بمعنی [illegible] نهم رفتن [illegible] نفث بمعنی دمیدن سخن بر لب نف
انداختن دهم نفخ بمعنی دمیدن یازدهم خرخره و ان پیچانیدن اواز است در حلق
خرخره کز بر همزه نبر و را مکرر میخرد لام مست و راء بعد خا منقوطه ثا منقوطه فا مخروده
خا یعنی همزه منبوره است که بسبب شد و جهر بکر دارد به نبزی ادا میشود و را مکرر است
که کویا در وقت تکلم دو مرتبه ادا میکرد و لام و را منحرفند که کویا سر زبان در وقت
ادا الطاء میکرد د بلتر ابناب و با عثا و در ذا زبان همی بیچید و از پشت ان ادا
میشود [illegible] اذا ان قبض و دهم رفتن [illegible] مخرج دو میدد
و ثا منقوطه است که در وقت ادا ان [illegible] دمیدن سخن روی میدهد و فاء منفوخه
کرشیند در وقت ادا ان خاء [illegible] و خاء مخروره که با خرخره ادا میشود و چون
[illegible] همزه نبزی و امکرر مخرف لام است
و [illegible] دوازدهم صفیر بمعنی اواز [illegible] سیزدهم اعتلال
یعنی ناخوشی [illegible] صفیر هست ای اعتلال یعنی سین و صاد
و زا حروف صفیرند که [illegible] الف و واو و یا حروف معتلند که بجهت
تغیر و تبدل کویا ناخوشند که کاهی واو قلب بیا میشود در مثل قیل و کاهی بالف در
مثل قال و یا قلب بواو میشود در مثل موسر و بالف در مثل شاو همزه در اوی بجهت
انستکه ابتدا بالف محال است تغیر است که کفته شود صاد و سین و زا را صفیره و وای
و انا عتلال چهاردهم تفشی بمعنی پراکنده و پاره پاره شدن پانزدهم استطال
دراز کردن بهم و لفا شین تفشی با شد ضاد استطال اکر میم و شین را تفشی
میکفتند که [illegible] است بود و [illegible] است که کفته شود میم و شین را تفشی
دارد و ضاد استطال یعنی میم و شین و زا و فا حروف تفشیند و ضاد حرف استطالت

که بوشنده [illegible] باشند و مباح [illegible] یعنی عفو [illegible] یعنی عصیان [illegible] و بالث با شد [illegible] از ان اشده باشد [illegible] و تفاس و [illegible] بوسیله [illegible] خاص که [illegible] است و نیز بایدکه [illegible] خالص و مانند [illegible] برای [illegible] در راه خدا [illegible] غیر جهاد [illegible] مانند [illegible] و جوب [illegible] بلکه [illegible] اب [illegible] کلا [illegible] از انست [illegible] جعفر [illegible] بعضی [illegible]

وصل بسم الله بین الحمد و بین ... ابتدا الحامد القادر کی از سور
از محمد و تسمیه و باین هم از لم یکن واز عبس و تبت و تکاثر و قطع بسم الله کن

چه در اداء ان چها از برای مخرج سینی حاصل اید که گویا براکنده کی دو دایره
و ضاد چون مخرج هر دو ناجز است تا ضاحک نزد مصنف و از ظا حون متصل بناجز
تا ضاحک نزد دیگر استر آبادی علیه که گویا در اداء ان طولی مخصوص است و با مخرج
ان طویل است نزد هم غنه و ان جنبش خیشوم است از جنبش ام انداختن او از در اداء
حرف با جمع کردن دو لب چنانچه و القاعدان بضم میم نموده اگرچه خواهی دانست
در مسئله ادغام که ضم دو لب را اشمام است غنه و در مخارج تنوین و میم و نون
اشاره بغنه شد از این جهت مصنف وی را بغنه در صفات شمارد و بالجمله محل
غنه میم است و نون مشددتین یا ساکنتین و نون ساکنه که بحروف یمون رسند
ادغام میشوند با غنه چنانکه در غنه نامید ... فصل ... صفات تفخیم
در حروف ضغط قظ خص که بدر ... و بعضی حروف ... مفخم اند
چنانچه بیاید چون راو الف و لام ...
و مصنف ذکر نکرده گویا ...
انقطاف است ... ساکن با نون
مباش نزد ... ساکن ... تنبیه انکه شاید
باشد ... قرب مخرج و نون ... شود ... مثل ... بعضی
و بلشا و عظنا و ینشئ و ... در حکم است ... مفخم واقع
شود چنانکه در ... از موارد اظهار و اخفا و غیره چون قلب است که از بعث
معروف ... مستفاد است ذکر باب ادغام بیاید و ... استعاذه است یعنی
پناه بردن بخدا و مراد گفتن کلمه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است علی الاولی
چنانچه ظاهر ... فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم است و بعضی عبارت دیگر گفته اند
انا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم

العلیم

هاسمه مشتمل مفرد مذکر را اگر نیست بلی بعد ساکن باصله زان معنی
چون بهو وانتجو نوضمر را مغفرقاشان نزد عاصم باصله نیز انها تا حفص راست

العلیم اعوذ بالله العظیم السمیع العلیم من الشیطان الرجیم اعوذ بالله العظیم من
الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم اعوذ بالله العلیم من الشیطان الرجیم
ان الله هو السمیع العلیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم واستفتح الله وهو خیر
الفاتحین اعوذ بالله العظیم وبوجهه الکریم وسلطانه القدیم من الشیطان در اصح
قبل از قرائت استعاذه سنت است جز نماز اخفات و جهر در قرائت علی السنت
اشاره است بانکه در استعاذه پیش از قرائت قرآن خواه در نماز باشد در غیر نماز دو قول است
اول انکه واجب است اختیار نموده از شیخ ابو علی پسر شیخ طوسی ره نظر بظاهر امر در
ایه فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم و قول حق باستحباب است و قول
بوجوب [illegible] باجماع و ایه را فهم اصحاب صرف از ظاهر وجوب میکند
و [illegible] وجوب ادعا نموده [illegible] البیان و جمله از کتب فقهیه و گواه بر آنست
جمله از اخبار [illegible] القرآن فلا یبالی ان لا تستعیذ و در نماز
محل [illegible] باستحباب نظر رسیده است
حاصل [illegible] استعاذه اصح و در نماز اخفات اولی و در
غیر نماز [illegible] اگر میخواهد بلند قرائت کند استعاذه بلند بخواند
والا آهسته و بعضی گفته اند اگر در حضور قاری بخواند که گوش دهد جهر والا اخفات
و همه اینها از روی استحسان است که در هیچ مذهب ما دلیل نیست بلی بعموم اقرؤا کما یقرؤ الناس
میتوان ترجیح جهر و اخفات بمتابعت قراء داد اگر کیفیت قرائت ایشان ثابت شود و می
توان گفت نظر بتسامح در دلیل مستحب اخبار علما بجودی در ثبوت کیفیت قرائت ایشان
کافی است باب هفتم در بسمله و آن لفظی است مجعول از برای نام بسم الله الرحمن الرحیم
و گاهی بمعنی مصدر استعمال میشود یعنی بسم الله الرحمن الرحیم گفتن اگر چه در اکثر
معنی مصدر را تسمیه میگویند فصل خلافی نیست در وجوب بسمله در قرائت سور

[illegible]

قرائت

[illegible] بجز ... [illegible]

با سکون قاف خوند بعضی ... دان در واجب امده الف واو از اشباع ان

[illegible]

قرائت عز رحمه بوده در جزو بودن ان قران را چند قول است اول انکه جزء قران نیست

بسم الله بل ابراست از سوره عز بوده وانند و اجماع ان محق نظر بر کاه جزء بوده

وانند و اجماع بر محق منکر اهل سنت بوده یعنی بسمله جزء قران بلکه بل ابراست از ابان سوره

چنانچه از امام محکی است رحمه الله تعالی ... بعد از فاتحه و قبل از تسمیه تعیین سوره

را لازم دانسته اند بجویکه اگر تعیین نکرده ولی بعد از ان خود را بسبب نا انستن عزراه

سوره شروع کند در سوره میکویند اعاده بسمله واجب است دوم انکه جزء قرانست در

سوره اولی و در باقی سور جزء نیست چنانچه از غایه حکایت شده و بعضی این

قول الحنفیه نقل کرده اند بسمله در اول هر سوره است در ابتدای ابواب سوار ابواب

و فصول سیم انکه جزء نیست مطلقا چنانچه از ... محکی است اما

اجزاء سوره قاری در ان مخیر است ... بسم الله بکوید ... توبه که

نزد انا اولی است چنانچه در ... اول ... شیطان ... خواه ... انست

بعد کو الفقر یا بعض چون ان بعد و ... الله

لا اله الا هو بلکه الرحمن علی العرش استوی ... ابتدای ...

چنانچه ناظم فرموده در شروع ان جزء ... باو برکش

ز اسم شیطان برسراست **فصل** در صورتی که بجمع شده استعاذه و سوره

واقع شده چهار نحو جایز است اول قطع ان از استعاذه و وصلش بسوره یعنی استعاذه را

وقف کند و بسمله را وصل دوم عکس ان سیم وصل هر دو چهارم قطع هر دو چنانچه

ناظم فرموده ز استعاذه قطع بسم الله بسوره وصل ان یا بعکسش و وصل طرفین

خلافش نیک دان و نیک دان محض بر ان شعر است یعنی انچه کفتیم نیکو یاد کیر نه

انکه خلاف وصل طرفین اکر قطع طرفین باشد نیک دان زیرا که ترجیحی بر سر قسم دیکر

ندارد بیرا که میکفت وصل طرفین خلاف از بر جوان انفی بود مشود مراد این باشد

واو و یا ساکن ما قبلشان از جنس خود — با الف یکشون لفظی زان دان حرف مد

هست او و یا بر کسره ضمه شان — واو و یا غیر جنس لین چون خولین دان

که همه این چهار قسم خوانند یعنی عیبی بر هیچی ندارند **فصل** در وجوه ذکر بسمله را میان
دو سوره بخواند بهتر است که قطع از سابقه و وصل بسورهٔ لاحقه کند تا دلالت کند
بر جزئیت آن لاحقه را دون سابقه و لهذا عکس از اجازه نداشته اند و وصل هر دو
و قطع از هر دو را تجویز نموده اند مگر در سوره کاینچ الحمد که فاتحه و انعام و کهف
و سبا و ملائکه باشد و پنج دیگر الرحمن قمر و حاقه و ابتنا و فاوعه کرد در این ده سوره وصل
بسمله مستحب و در نه سوره محمد و دو سوره قسم یعنی قیمه و بلد و دو سوره ویل یعنی
مطففین و همزه و سورهٔ لم یکن و عبس و تبت و تکاثر قطع آن مندوبست و اشاره باین
است ابیات بیت کرده اند شرح ... سوره این از این چهار عشر قسم ثانی اقسام دکر
اختیار ... و حمد و قمر ابتنا الحاقه الفارعه کن از سور از
... لم یکن ... عبس تبت تکاثر قطع بسم الله کن **باب هشتم**
در صفات ... وقف و ... با استثناء و ... اولی بود و در آن
... و اشباع را صله گویند یعنی که با واو و یا ئی
بکشند ... خفیف ضمه نصف واو و کسره نصف یا است
در استثناء ... یعنی لحوق صله اش مانند ها مضمر متصل
مفرد ... بعد ساکن با صله دان معتبر یعنی ها که ضمیر باشد
یعنی مثل ها و جزو کلمه نباشد متصل باشد یعنی مثل اباه منفصل از کلمه نباشد
و مفرد باشد یعنی مثل هما و هم تثنیه و جمع نباشد و مذکر باشد یعنی مثل ها لها مؤنث
نباشد چهار صورت دارد اول آنکه حرف قبل و بعدش متحرک باشند و هیچ یک ساکن
نباشند چون عنده له الملک در این صورت با صله و اشباع است چون بیرد و به انشا
الله و آیه دراته من یتق بخرنی بیرضه با قصر ها است نزد عاصم کو با نظر عاصم بر است
که یرضه در اصل یرضا است و ما قبل ها متحرک نیست دوم آنکه ما قبلش ساکن و

ابتداده حفص
و نشست ... بانا بد
کو بیا کو عاجز با ... میکند
رکوع و سجود و ... دو تا
لکن انه ... است در
انتهی و ... است
کرد ... حفص
با ... باشد
کو بیا که ... باشد ... نخورد
که صورت قیام ... انتهی ... و جب
عیبی ندارد ... امده
هم باشند ... انکشت ...
یا چهار ... متصل ... عیب
حفصه کو بیا این ... باشد
اگر ... انکه ... صورت ... ان
ندارد مگر انکه ... باشد
... نخورد و ...
... احتیاط ...
در حال ... نماز ...
است که در کن ...
با ... دست ...
ابتوانند ... انکشتان ...

ما بعد شر

مد ذلا لی بسبب آن باد الف بشو بیر دون   کو بسبب نبود لفظش همزه است و سکون
مد واجب بود همزه است بعدش متصل   با سکون لازم هم جایز اندر منفصل

تا بعدش متحرک باشد چون فیه هدی و هدیه الی صراط مستقیم در این صورت قصر
است بالاتفاق مگر در فیه مهانا در اواخر سوره فرقان که خلاف کرده اند ابن کثیر
و حفص که از رواة عاصم است با صله خوانده اند و ناظم فرموده با صله فیه مهانا
حفص را است و هم خلاف کرده اند در صورتی در سوره نوبه نصله نوله یتقه
بکر را اسکان ها در یتقه دون صله با سکون قاف خواند حفص عاصم را سکون
دان در اجمله القه از او اشباع دکن حاصل معنی انکه در سوره آل عمران
در دو موضع دارد نوده الیک و در دو موضع دارد نوته منها چنانچه در سوره
نیز در یکموضع دارد و در سوره شوری یکی دارد نصه [illegible] ناتولی و در سوره
نور دارد و یتقه فاولئک [illegible] بکر [illegible] ها [illegible]
حفص بعکس بدون صله و اشباع و در سوره [illegible] شعراء دارد ارجه [illegible] و در سوره
انعام دارد اقتده قل اگر چه خوانند [illegible]
لکن کفایت میکند انکه بهیچ نموده [illegible]
از کسانیکه از اسا کن خوانده اند و در این [illegible] کرده اند
چنانچه در [illegible] بیان نموده و در سوره [illegible] در این سه
موضع بسکون ها خوانده است و در مواضع بکر که در اینها اشباع کرده نیز قول
ناظم و از او اشباع دون یعنی از عاصم است اشباع دون این سه موضع ما سوای اینها
سیم انکه ما قبل و ما بعد ها ساکن باشد مثل منه اسمه علیه الله در این صورت بلا خلاف
بدون صله است چهارم انکه ما قبل ها متحرک و ما بعدش ساکن در این صورت نیز
بالاتفاق بدون صله است مثل له الملک قوله الحق و من عباده الصالحین و حکم آن
سه صورت از متن مستفاد میشود اینکه فرموده نیست قبل و بعد ساکن با صله ذان معتبر
چنانچه واضح است [illegible] لا میزان [illegible] اگر قبل از آن ها ساکنه باشد

[illegible] که قرار

لا نمی دان جز منفصل غافل بعضی بر عکس آن ‌‌ مد عمش نشد ... باشد عجم ... جزم دان

عین را طول و سط در مریم و شوری بود ‌‌ میم را در آل عمران و صل قصر و مد

بکسرش خوانند ولی حفص در لطف یا انسانیه و در فتح علیه الله بضم ها خوانده

تی و هم مقصد مد قصر است واو و یا ساکن ما قبلشان از جنس خود با الف مکتوبی

و لفظی شان آخر حرف مد یعنی حروف مد چنانکه سابقا نیز دانستی واو و یا و الف است

که حرکت ما قبل اینها از جنس اینها باشد یعنی ما قبل واو ضمه باشد که نصف واو است

و ما قبل یا کسره باشد که نصف یا است و ما قبل الف همیشه فتحه میباشد که نصف الف است

خواه حروف مذکوره ملفوظی باشند یا نه بلکه چنانکه در مد ما مکتوبی هم باشند چنانکه

در قبل هست او و ذینا بر کرسته ... قبلشان کر فتحه باشد لین چون خوف

دان یعنی ... ملفوظی و مکتوبی واو و یا الف و ذینا یا متولد از اشباع

ها ... ملفوظی الف ... چنانچه در قوله

در ... حروف مد ... اگر سبب مد داشته باشند بمد

... حروف لین ... خوانند ... اینها و اگر ما قبل اینها

فتحه باشد ... لین ... در ... اگر در آن مد نیست که

چه سبب ... اینها ادا این صوت بشرط مد خوانند چنانکه

باید ... قبلشان شامل الف هم میشود و حال آنکه فتحه

مجانس الف است پس اولی آنکه گفته شود واو و یا غیر جنس لین چون خوف لین خوان

کسی را گمان نرسد که چون حروف مد را حروف لین نیز گویند پس ایراد بر عبارت قبلشان

کر فتحه باشد وارد نیست زیرا که مراد بنا حروف لین فقط است که حروف مد نباشند

چنانچه دانستی بلی این عبارت واو ما قبل مکسور و یا ما قبل مضموم را نیز داخل حروف

لین میکند و از اساتید شنیده و در کتب ایشان دیده نشده است و آنچه دیدیم

و شنیدیم حرف لین واو و یا ساکن ما قبل مفتوح است **فصل** مد آید بسبب

از یک الف نبود برون کر سبب اثر بود لفظیش همزه است و سکون یعنی اگر

از یک الف باشد قرائت ...

که زیاده ... بگیرد ... موضع ... باشند ... از زمین ... در حال ... و نیز ... باشند ... مساوی باشند ... آنکه ... نداشته باشند ... است که ... بجهت ... است ... سبحان الله ... بکویند ... نیز ... که ... ابن ذکوان ... عین ... از ... در ... فصل ... تعود ... است ... مجده ...

حرف علت باشد

کر سکون لازمی موجب بود با همز مد   بار الف دان سه و یک کران سکون عارض بود

اولی بر دوم دوم بر سیم کر قوتیست   شرط یا موجب بعکس ار قوت از هر دو بر یست

حروف مد باشد و سبب مد نباشد که از انرو میکویند مد ذاتی و مد طبیعی و مد اصلی نیز مینامند کشش ان حرف مد از یک الف بیش نباید و اکر سبب مد هم در کلام باشد کشش از یک الف بیش است و تفصیل این باید بیاید پس تقدیر بیت اینست که کر سبب نبود از یک الف باشد فرقش و ناظم بقولش لفظیش همزه است و سکون خواسته باید دانست که سبب مد یا لفظی است و یا معنوی لفظی دو است یکی همزه در مثل جاء دیکری سکون در مثل حادٓ و سبب معنوی نیز دو است یکی مبالغه در نفی چنانکه حمزه را است در لا ریب فیه و ما کان الله لیعذبهم و لا هم یحزنون و لا هم یطمئون و مانند اینها هرجا که کلمهٔ نفی [illegible] در نفی مد خوانند دیکری تعظیم چنانکه در لا اله و در لا [illegible] باین سبب که این ناظم بیان ننمود و اکتفا باشاره کرد و تفصیل [illegible] واجب بودن همزه است [illegible] یا سکون لازمی مد جایز است منفصل [illegible] یکی همزه بعد از حروف مد باشد بدون فاصله مثل جاء و [illegible] اتفاقا و اما امن و اوتی و ایمانا پس مشهور عدم مد [illegible] بر حروف مد و نافع بروایت ورش بعض روات مد را لازم [illegible] مقدم باشد و هم چنین سکون لازمی اکر بعد از حروف مد باشد مد واجب و در صورت انفصال همزه در مثل الی انفسهم و قوا انفسکم و فی انفسکم و هم چنین اکر سکون لازمی نباشد در مثل یعلمون و رحیم و حسنا مد واجب نمیشود لازمی دان غیر منفصل عارضی بعکس آن   دان مشدد مد خفیف مظهر تو با جزم دان بیان نحرام در این مقام اینست که حروف مد سبب معنوی مد را دانستی و سبب مد لفظی را شنیدی دو است اول همزه و آن یا متصل است و یا منفصل متصل یا مقدم است بر حرف مد یا مؤخر در صورت تقدم بدون مد است نزد عاصم بلکه همه قراء مکر

و قرائت بکنند در رکعت ... کرده در عرف بکوید تا انتها ... و قرائت ... با اخفات ... است ... و در رکعت ... بعد از آن و سجده در رکعتهای دوم در جمیع نمازهای پنجکانه و در رکعت چهارم نماز مغرب و در رکعت ... نماز ظهر و عصر و ... بنشیند و ... اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد ... یعنی ... بدون فصل کلمات را ... عنی دو ... است با ... اخر نمازها بعد از تشهد ... با وجوب ... السلام ...

دان مثال جمله چو جاءوا اباهم لا ام فیهم — خوف خیر سوی شی چو رغلمان نعیم
مدغم او ساکن بود خوانند شر ادغام صغیر — حی را در نقل کرده حفص ادغام کبیر

نافع بروایت بعضی و ابن کثیر که بمد خوانده است چنانکه گفتیم و در صورت تاخر همزه بمد خلاف مد لازم است بلی خلاف کرده اند در مقدار مد عاصم را از یک الف تا چهار الف است و بعضی تا پنج کفته اند و تفصیلی بیش از ان خواهد امد و در مد با همزه منفصله مثل الاان ولو ان وبران دو قول است بلکه سه بعضی بمد و بعضی بی مد کفته اند و معروف انست که مد دران سنت است بلی در کلمه توحید مد را لازم گفته اند بجهت تعظیم که سبب معنویست و اینجا از کتب معتبره مستفاد است انکه هر که در منفصل بمد خواند لازم دانسته است بجهت وقوع اختلاف از اسلاف کفته اند چنانکه مد لازم و لجبر [illegible] لازم خوانند و مد سنت از کلمات علما تجوید بنظر بنام [illegible] واجب لازم و جایز واجب اینجا که سبب و [illegible] همزه متصله موخره است [illegible] اینجا که موجب سبب سکون لازم بود [illegible] عارض باشد دوم سکونست و ان بیش [illegible] فالوا ادارکوا واکروا و قالوا السبب التقاء ساکن [illegible] منفک از حرف نمیشود در هیچ حال چون سکون لام [illegible] بعضی احوال هست چو سکون نون ان که در حالت وقفست و هر یک از سکون لازم و عارض یا مدغمند یعنی مشدد چنانکه در آلله یا مظهر یعنی مجزوم چنانکه در الان مشهور است که مد در مدغم و مظهر یک بنا اند و بعضی مدغم را بیک الف زیاده میخوانند مثال سکون لازم مدغم و لازم مظهر را دانستی و سکون عارض مدغم در قرائت ابی عمرو در ادغام کبیر است در حالت وصل مثل قال لهم و قیل لهم و سیقول لک چنانچه در مقصد ادغام بیاید مد و سکون عارض مظهر در حروف متحرکه غیر مشدده است در حالت وقف مثل یعلمون الحسنا یوم الدین نستعین درد و مورد بر خلاف قاعده قصر مد واقع شده اول عین را طول و

قلنا و علینا و علی عباد الله الصالحین [illegible] السلام و علیکم [illegible] الله و برکاته [illegible] مثل کلمات [illegible] واحوط انست که [illegible] بگوید السلام و علینا [illegible] النبی و رحمة الله [illegible] بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین السلام و علیکم و رحمة الله و برکاته فصل [illegible] که بعد از نماز باید بعمل اورد [illegible] نماز چون سجده سهو و [illegible] شک و سهو [illegible] باید عمل [illegible] اشاره شد [illegible] بیت [illegible] سهو خلل [illegible] هیچ [illegible]

لها

در دوم ادغام یوسف نخفف شاصه نون بنون   اختلاس اشمام اند یوسف در دو سکون
اول از شاطبی اگرچه غیر مد است با سکون   در دوم ادغام کرده چون الیکم مسکون

وسط در برهر قسمی بود که هم بطول امتداد یعنی به سه الف خوانده اند و هم بتوسط
یعنی دو الف با آنکه یاء در آن حرف مد نیست چنانکه ذا بنی و تفصیل عنقریب بیاید
بشنوی دوم بسم را در آل عمران است وصل فرموده اند با آنکه پیش از آنکه میم الم با الله
وصل کرده کسره دادی یا فتح چنانکه در مقصد وصل و وقف بیاید بنا بر سبب
موجود نیست فصل شرط است در امتداد شرط مد یعنی واو و یا و الف آنکه آن قوی
باشد بدین طریق که حرکت ما قبل از جنس خود و سبب موجب مد نیز قوی باشد بدین
طریق که موجب مد همزه باشد یا سکون لازمی امتدادش بقدر چهار الف است بنا
بر مشهور و بعضی پنج خوانده اند و این را مد واجب گویند و اگر شرط قوی یا سبب ضعیف
یعنی سکون عارض باشد امتداد آن [illegible] اگر سبب یا شرط
قوی داشته باشد یعنی سکون عارض [illegible] همزه باشد چنانکه [illegible] ما
قبل واو و یا از جنس خود باشد چنانکه [illegible] اند
اول را طول دوم را توسط سیم را قصر [illegible] و همچنین قوی
یا همزه مد چهار الف دادن [illegible] موجب مد
سکون لازمی باشد یا همزه مدش چهار الف [illegible] باشد یا ضعیف
و اگر سکون عارضی سه الف و توسط و قصر جایز بود خواه شرط قوی باشد یا ضعیف
و همچنین موجب خواه ضعیف باشد یعنی سکون عارض در غیر همزه باشد یا
قوی طول امتداد که سه الف باشد نظر باعتبار سکون عارض است و قصر نظر
بالفعل از اعتبارات و توسط کرده الف است نظر بهر دو و لکن قوت شرط و ضعف آن
در اولویت هر یک از سه مرحله تفاوت میکنند بحسب ترتیب پس اگر اول اولی بر
دوم و دوم بر سیم گویند شرط با موجب بعکس شرطشان که منتفی است پس
در سکون عارض ضعیف یعنی در غیر همزه و شرط ضعیف یعنی واو و یائی که حرکت

دال در ثانا ذال از دو ظا و ثا در یاد دال   تای ارکبتا ی یلهث معهم اند بیم و ذال

طا بسط فرطا احطت با وضع الطباق تبتا   ذال اخذ و اتخذ ادغام دو تا بکرد راست

ماقبلش از غیر جنس آن باشد قصر اولی از توسط و توسط اولی از امداد است و

در سکون عارض قوی و در شرط قوی بعکس یعنی امداد اولی از توسط و توسط

از قصر و معنی شرطشان که منتفی است آنکه قوتشان که منتفی است قوت اشتراط

نامیده بجهة تنگی عبارت و نظر باینکه قوت شرط حکم مذکور است که اولویت امداد

توسط باشد ولی میتوان بتغییر مصراع ثانی داد باین نحو شرطها موجب بعکس ادت

از هر دو عرب بنه و ضمل اگر سبب مد از خیال خود برگردد در آن جایز است مد نظر بعا

سابقه سبب و جایز است قصر نظر بحال لکن اگر اثری از آن سبب باقی باشد مد

اولی است چنانکه در هؤلاء ان کنتم اینجا که همزه هؤلاء را تسهیل کرده اند کالیاء

و اگر اثری از آن باقی نباشد قصر اولی خواهد بود چنانکه در الم الله در حال وصل

چه باشد اینجا که اثری از سکون باقی نخواهد ماند دان مثال جمله چون جاؤا

ابائهم ... خیر ... حور و غلمان و نعیم جاؤا امثال مد و اجب است

در شرط الف و ... امثال مد منفصلست بسبب واو و در

همزه ... مثال الجب است در سبب سکون لازم لام در شرط الف

و هم ... مثال مد جایز است با اولویت قصر بر توسط و توسط

بر طول نیز اگر شرط ضعیف است چونکه ماقبل واو ضمه نیست و ماقبل یاء کسره نیست و

ضعیف است که سکون عارض بسبب وقف در غیر همزه است و سوء بفتح سین و شوء

مثال مد جایز است با اولویت طول از توسط و توسط از قصر بسبب قوه موجب چونکه

سکون عارض بسبب وقف در همزه است و همچنین است اولویت در حور و غلمان

و نعیم لکن بسبب قوت شرط چه ماقبل واو ضمه و ماقبل الف فتحه و ماقبل یاء کسره

است اگرچه شرط ضعیف است چه سکون عارض در غیر همزه باشد تنبیه در

قرآن مجید در سه کلمه در شش موضع الف تعریف با همزه استفهام جمع شده شرط و

بیشتر از انکه داخل و رکوع شود
انکه داخل باید بتکبیرة الاحرام
بشود و باید بجا اورد و یا انکه شک کند
بجای اورد و بیشتر از
بکند در قرائت و در رکوع شود
انکه داخل در ... را بجای اورد
باید قرائت بکند در
و یا انکه شک کند بعد از انکه داخل
رکوع بیشتر از انکه باید رکوع
در سجود شود و یا انکه شک کند
بجا بیاورد و بیش از انکه
بکند در سجود باید رکعت
داخل در تشهد باید سجود را بجا
دیگر شود و یا انکه شک کند
بیاورد و در تشهد بیش از انکه
بکند در سلام باید رکعت
داخل در ... باید تشهد را
دیگر شود و همچنین
بجا بیاورد و در صورت ...
... اجزاء ... نماز
انکه بعد از ...
فصل ...

سبب

وقف تخلو ابنونه صاحب المشکلا تاصه — ببشوا ادغام باد جان تلاه من کان

لام قل بل مدغم آنند را الشب الدانهما حکت — حفص راید و لام بل قبله نفس رابنقب

سبب مثلها مثل ابله الذاکرین در سوره انعام و موضع الآن در یونس دو موضع

الذکرین و یونس در یکی و مثل ائذن نمزه را منحو نکر ابن مد فرق کنند میان

همزه استفهام و همزه خبری اکر در همزه خبری مد نمی باشد چنانکه بدل استفهام

و همزه خبر را منقلب سبدل خوانند و نکر همزه خبری چنین نها نه منقلب و مبدل

بالف کشیده متصل ادغام و ان در لغت داخل کردن چیزی در چیزی و در اصطلاح داخل

کردن حرفی ساکن باشد در حرف متحرک و ادغام صغیر باشد کبیر ادغام ساکن در

خوانند ادغام صغیر حی را در نقل کرده حفص ادغام و کبیر ادغام صغیر

انکه حرف اول از اول ساکن باشد و ادغام در ثانی کرده چنانکه در فاضرب به واکو

حرف اول متحرک باشد ان را ساکن کرده و در ثانی ادغام کنند ادغام کبیر خوانند

چنانکه در حنانین و عاصم را در چند موضع ادغام کبیر است که در انجا باشد

اول حی را اثر بقیه و یحیی من حی عن بینه در سوره انفال و انه حفص در ... و

در سوره زمر ... و در انعام ... تامنا ... در سوره ... ما

در سوره کهف که غیر عاصم جمیع ... ما مکنی

بعضی ادغام خوانند و عاصم در حی ... نمودنا

ادغام کرده مکر در لا تامنا که ساکن خالص نموده بلکه اختلاس کرده یعنی در ثلث

ضمه نون اول باقی کذارده و اشمام نموده یعنی جمع کردن دو لب خوانده است ... در لا

کند برای انکه حرکت ملغم ضمه بوده است و ناظم اشاره بهمه موضع اخیر و اختلاس

و اشمام در ما قبل اخیر و سکون خالص در ما سوای ان نموده انجا که میکوید در

زمر انعام و یوسف غیر عاصم بنون بنون اختلاس اشمام اند در یوسف و در در

سکون یعنی عاصم را این همه موضع نون را در نون ادغام کبیر کرده لکن لا تامنا

را در یوسف اختلاس و اشمام نموده و ما سوا ان را ساکن خالص خوانده است فلا

ادغم ... وددون ... بن ... ثلث

بقیه ... اعتبار بکسر ثلث

هم ... مثل ابن بکر بعد از ان

بیت ... در ثلث ... بهم ادام

بکنید ... در ... ثلث

در انها ... اعتبار بان ثلث

ثبو و اعتبار بانکه قرائت بکنید

بهمکنند و ما انکه ... بعد از

در ثلثه ... الاحد ... امر ... و ثلث

انکه در اخلاع و قرائت ... بکنید

اعتبار بانکه قرائت ثلث ... و ادا

و ما انکه ثلث بکنید و بعد از ان

بانکه ... ادرج ... بعد از ... ثلث

اخلاق و ... ثلث بکنید و ما انکه

بان ثلث بکنید ... در دو ... رجوع

ثلث بکنید ... داخل و ... وجو

بعد از انکه ... ثلث

ثبو و اعتبار ... بانکه ... بکند

بعکنند و بعد از انکه و اخل

در رجوع و بعد ... ثلث

در رکعت و ... ثلث

و اعتبار و ما

ثبو ... بکنید و

... اند

میم ساکن مدغم اند بمیم و در بو نا ظهار است | لیک اصح اخفا بباد و ما بقی شان مظهر است

لام الف مدغم بنا تا دال الی ظا لام و نون | نون ساکن زدال و نون مدغم اند در یرملون

وقول ادغام واو در همزه مواضع بکسر نموده تفصیل او در حرف همزه شرح مذکور است بلکه غامه در همزه جا اهر کرکه ادغام نموده شرح کند فصل ادغام بقسمت بر سه کونه است اول ادغام متماثلین یعنی دو حرف که در مخرج و صفات یکی باشند اول از مثلین اکر هجا ساکن و دوم با سکون در دوم ادغام کردد چون الیکم مرساون بلی اکر از حروف اول حرف مد باشد چون فاشهد وا و انا معکم ادغام بنا شد همچو کو باب الفکر در مدغمست فی صدر مشادهم و است و الا اکران دو حرف در یک کلمه باشند ادغام لازم است چون نتم و لام شنا آمن و اکر در دو کلمه باشد اکر همزه و نیا مثال ان دو ... ادغام واجب باشد لا زم همزه اخفا لام در ان معقول ... نعوذ بنفس چنانکه مثال مذکور و فاضرب و فیه او اذا ذهب و عصوا و ... کانت تا بهم و کاه باشد و کله از کال ازمثال ... باشد ... چون ... و اکر دو کلمه او بنا طی ... باشند ... هم باشد که بسبب ان وصل نماز نبود ادغام ... اسلهم هستند و ن و اکر هنا فرق هم باشد ادغام فتح چنانچه ... در باء الکتاب لحزدعه الالباب الخراب و هیم مرهی اخر مباد دو با بسم الله و ابراهیم و حجر و ملئکه اکر بسم الله را وصل بسوره خود نکنند پس در این صورت قطع بسم الله از سوره اولی لازم است چنانکه بیاید انشاالله دوم ادغام متجانسین است یعنی دو حرف که در مخرج متحد و در صفات مختلف باشند چون تا و دال و طا ذال در تا ذال الذ در ظا و تا و در طا و دال بای او در کتبتای بایهت مدغم اند در میم و ذال یعنی دال مثل قد در تا مثال بتبین ادغام شود کوئی قتبین و ذال الذ در ظا اظلموا ادغام شود کوئی اظلموا و تا مثل قالت در طا طائفه ادغام شود کوئی قالطائفه و تا اثقلت در دال دعوا ادغام شود کوئی

شك ... کنند در رکعت ... بکنند ... داخل در رکوع ... بنا را بر اکثر ... دیگر ... نمیکنند ... متعلق ... ان شك ... است نماز ... باعث باطل ... پنج قسم انها باعث ... نمیشوند و لیکن شدن نماز ... میشوند و پنج سبب تلافی میشوند باطل قسم دیگر نه باعث باطل شدن نماز میشوند نه تلافی آن پنج تلافی میشوند باعث باطل شدن قسم که باعث ... آنکه شك نماز ... است در نماز دو رکعتی ... چون شك در نماز صبح و ایات و نمازهای سفری و ... رکعتی ... در نماز سه شك کردن در نماز سه رکعتی است چون نماز مغرب

انفلد

درجز از ضوار وتبوان دنیا بقیا نهون   مدونی اظهار نون ...

مسئله لام وزای نغمر عکس در نون   مظاهر انهد ملو وبا قلبهم خفا بدون

اثقلت عوالنتد وبای ارکب در بهم معنا ادغام شود کوئی ارکعنا وثا یلهث
در ذال ذلك ادغام شود کوئی یلهث ذلك وطاء بسطت وفرطت احطت با وصف الحباش
بنا است یعنی طاء بسطت وفرطت واحطت در تا اینها بنز ادغام میشود لکن اطباق
طاء را در تا مباور ندیدی کوئیا تا ادغاما ادغام شده است کفتند بسطت وفرطت
اکرچه در حقیقت کفتند بست وفرت واحت لکن تا را با اطباق ادا کرده در ادا طا
شده است زیرا که قاعده ادغام حرف اول است در ثانی یعنی حرف اول قلب بثانی
وادغام در ان میشود وتسمیه ادغام متقاربین است یعنی دو حرف که قریب المخرج و
الصفات باشند چون ذال وثاء وقاف وکاف ولام وراء ونون ودال مدغم ذال
اتخذتم واخذ در تا بکر راست یعنی ... اتخذت و
اخذت است که مدغم است در تا ... روایت بکر اتخذت وا...
کو بشنید مصراع با بنکه ذال اخذت واتخذ ... در تا کرده است ...
قاف نخلقکم بقی ... در کاف ...
کاف یعنی ... وادغام متقاربین است ... ادغام میشود
لکن میتوان استعلای قاف در کاف ... تکلم میشود
لکن ... تخلقکم خوانده ومیتوان استعلای در کاف ... قاعده نخلقکم
باشد وابن ... لام قل وبل مدغم اند در راست ... اظهار وسکت حفص را
در لام بل ران نون من راق ثبت یعنی ... ادغام متقاربین ادغام لام
در راء چون لام بل ران قل رب کم که ادغام میشوند در راء اینها لکن حفص از عاصم
روایت نموده اظهار وسکته در لام بل ران در سورة مطففین ونون من راق
در سورة قیمه یعنی لام ونون را ظاهر کرده در میان وزا سکته کرده بدون
قطع نفس زیرا که لام بقاعده متقاربة المخرج است ونون ساکن در یلون

پنجم بیان کردن ... میان یك ... چهار ... میان دو ... کردن میان ... بیشتر ... علیده ... معنی ... بجای ... اکر ... بر سد ... وا ... نماز ... وا ... ما ... در ... بکنا ... شك ... چون ... رکوع ... سوره ... میشود

ادغام ...

وبيان استعلا را الف الذي يقيف اظهران — باجل انه لام الف كسره نبود قبل الران

ضم وفتح را او ... انش ... ابن ... — شرط تفخيم ... انضا ... قبقرا

ادغام بشود اعلا از سوره ذکر حروف مفرد شد باید که جامع بنا طمئنه در صباح جمیع

ادغام کرده اند پس مناسب بود در این مقام اشاره شود **فصل** میم ساکن مدغم اند به در بو

اظهران لیک اصح اخفا باد در باقی اظهار ان یعنی میم ساکن را در کلام چند حال

است اوّل آنکه ملاقات کند با میم دیگر که در ان ادغام بشود وان ادغام مثلین

کرده اند چنانکه در املک والیهم مهتدون دوم آنکه ملاقات کند با واو و فاء که در

انها از باب اظهار باید اگرچه اصح آنست که در با اخفا بشود چون نون در غیر حروف

حلق و باز براکه چون نون ساکن که با با قلب بمیم بشود بسبب با اخفا کرد پس در

میم اصلی بطریق اولی ... آنکه ملاقات با غیر این حروف کند که در انها اظهار باید

شد ... ظاهر اینست که در اشد اظهار باید شد فلسلم

کرد ... باید ادغام نشود در ... و تغییر ... بمثل میم ساکن مدغم اند

... اظهار ... اصح اخفا ... در ما بقیها مظهر است ... اسلس بلکر الحمد

است ... ادغم ... لام الف ... نون یعنی لام الف و لام ادغام می شود

در حروف شمسیه ... ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن باشند واین حروف را

شمسیه خوانند ... کلام در وقت ملاقات انها محسوس نمیشود

چنانچه جیم شمس بخلاف حروف قمریه چنانچه جیم قمر و حرف اوّل لفظ شمس از

این جنس است و حرف اوّل قمر از ان **فصل** خواهد آمد که نون ساکن در حروف

یرملون ادغام باید شد در بعضی موارد برخلاف قیاس خوانده شده از ان

جمله است حفص را اظهار نون لفظی یس و نون یعنی حفص در نون یس والقران

الحکیم ون والقلم از عاصم روایت کرده که اظهار باید کردن تا دلالت کند بر

استقلال این کلمه اگرچه وصل کرده باشد **فصل** نون ساکن و تنوین

مدغم اند بیرملون در جواز صنوان و قنوان و بنیان و دنیا نون ظاهر است بود

و اما ... ان بیع ... نماز ... باطل شدن نماز ... بلکه باعث ... اند چیز اول ... کند در نماز چهار ... میان دو ... اکمال سجده ... سجده دو ... در این صورت ... میکنند ... و بعد از سلام ... باد و ... میاورد ... کند که ... ایستاده ... میکنند ... واقع در نماز ... ادا ... الله ... حضیر ...

که معرع ... ابدا

وان تقدم قبل استعملا او بعد ... ... غلس بعدا زیا سانو باله بعدا ز لم رصل

فزق و مصر و قطر بالتجوید ... فیضنا لمبان اول اندا و ابن و لحد ر امر عکر بنبک

کر مصراع سابقه را مؤخر منبهم تو یعنی پس از مصراع لام ال مدغم بنا تا دال الی ظا
لام و نون میکفت نون ساکن یان و تنوین مدغم اند بر هلون در جواز صنو
و قنوان دنیا بنیان و نون حضرت الظهار نون لفظی ثمر و نون مراد انستکه
تنوین و نون ساکنه با حروف هجا چند حالات است اول آنکه بحروف یرملون
برسند اما با نون پس ادغام متماثلین است و در یا و را و میم و لام و واو قلب
بجنس اینها شده ادغام میکرد بسبب قرب مخرج سیما الام و راو لکن هست آنکه
لام و رای غنه عکس در نون یعنی در لام و راء ادغام بدون غنه است و در
یاء و میم و واو و نون با غنه مراد از غنه انالنش آواز است بخیشوم یعنی در سوراخ
بینی و استثنا شده است از کلیه ادغام با حروف یرملون [illegible] و در یک
کلمه باشد چون صنوان و قنوان و دنیا و بنیان باتفاق قراء تا [illegible] علیه
در یک کلمه جمع شود و همچنین مستثنی [illegible] است
نون یس و نون در نزد عاصم بروایت حفص [illegible] انکه [illegible]
بعد از بنیان تا الی ان کرا [illegible]
کر کفتیم بانکه [illegible] باشد مبین بمصراع حضرت [illegible] برسند
چهارم آنکه بما سوای اینها برسند حکم در این صورت آنکه مظهر است در حلق و در
با قلب میم اخفا بدون یعنی نون ساکنه و تنوین با حروف حلق اظهار باید شده
بسبب بعد مخرج با همزه چون من آمن الا با ها چون و انهار حرف هار با عین چون
انعمت و منا ما علیها با حا چون من حکیم حمید با غین چون من غل و رب غفور
و با خا چون من خبیر و علیم خبیر لکن اظهار اینها با ها و عین و حا به نقطه است
بلکه لازم تکلم است اما در ماسوای اینها تا امل و تعمل منخواهد [illegible] الا در همزه بسبب
نقل حرکت آن بما قبل است بمخرج نافع قرائت کرده بروایت ورش و در غین و

ملحقت بعد کرده این تمام ان اختیار ... است یعنی بان ... ... کرده تمام ازوام ... است ان ... بعد ان ... الله اکبر ... انکه ... این حمد را ... ادغام سوره وان تمام ... دویم آنکه ... میان ... پیش از اکمال ... باشد ... اکمال ... صورت ... میکنند ... میکنند ... میکوید ... ابتدا ... نشسته ... بجهة ... النا ...

ونقص بزبط اما جمله اسملنام كر بود در بوط معنا فقش را تا فينسنام
عكم او لذان فنبوقة امسن يكس كو ان در را بكشت جو ابن وزا بن سواد سن

خا لحروف اخفا و اهد بود چنانچه از ابی جعفر و بعض طرق نافع روایت شده و با
حرف با قلب مید میشود زیرا که با و میم هر دو از مخرج اند و میم مناسبت با نون در غنه
و با حروف دیگر اخفا باید کرد زیرا که مناسبتی ندارند تا ادغام و قلب شوند و بعد
زیادتی هم نیست که مظهر کردند مفصل هما تغلیظ و ترقیق و تفاصیل تفخیم
نیز گویند فصل بعد استعلا او و انذر الف تغلیظ دان با جل اللام الف را کسر
نیست ای قبل آن یعنی مصراع ثانی باین نحو با جل الله لام الف را کسره نبود قبل از آن
سلیس تر است یعنی اگر الف بعد از حرفی از حروف استعلا باشد یا بعد از حرف را
واقع شود تفخیم او باید کرد چون قال و دان و الف جلاله کر لفظ الله است
[illegible] مفتوح یا مضموم باشد هم در الف هم در لام تفخیم باید کرد
چون من الله و علیم الله و لا [illegible] چون بالله و اگر ساکن باشد کو با نظر ما قبل
آن [illegible] تفخیم استماع شده و هم چنین اگر
[illegible] مفتوح [illegible] مفتوح یا ساکن باشد تفخیم باید کرد بروایت
[illegible] چنانچه در صلوة و یصلون و طلاق و مطلع
[illegible] اسکان نیز بعد از و را شرط تفخیم آنها
کسره نیز فتوا یعنی شرط تفخیم را آنست که را مضموم و مفتوح باشد چون
رسول و رسل و اگر ساکن باشد ما قبلش مضموم یا مفتوح باشد چون ارسل
وارسل و ما قبلش هم اگر ساکن باشد ما قبل ما قبلش چون غفار و غفور چنانچه
کسره یا ما قبل یا ما قبل ما قبلش در صورت سکون آن و سکون ما قبلش سبب
ترقیق شود چون رجال و امرئ و بصیر لیکن قبل استعلا بعد همزه وصلی
نیست چون راء مرفوع بعد کسر و یا ساکن یا سکون یعنی کسره مذکوره سبب
ترقیق نیست بشرط اینکه را قبل از حرف استعلا چون راء مرصاد و فرق نباشد

الدعه تا رب
کنند پیمان دو دو چهار بعد
از آنکه ال سجدتین و در اینصورت
بنا را بر چهار میگذارد و بعد از سلام دو
تمام میکنند و بعد از احتیاط ایستاده
دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
بجای رکعت و در چهار
تنها بدون سوره
آنست که شک کند میان
دو و سه و چهار بعد از اکمال
سجدتین و در اینصورت نیز
بنا را بر چهار میگذارد و
بعد از تمام شدن نماز دو
رکعت نماز احتیاط ایستاده
بجای بیاورد بطریق سابق
و دو رکعت نماز نشسته
بجای بیاورد
بطریق سابق نیز بجای چهار و پنج
پنجم شک میان چهار و پنج
و این سه صورت دارد و اول
آنکه پیش از رکوع این شک را
بکند خواه پیش [illegible]
[illegible]

وقف بود غلام و الفانست ... اثبات فصل ... روم اشمام است باسکان ... التسهیل

وقف بر مضموم با اشمام و روم ... روم و اسکان ... کسره ... خود

وهم چنین بعد از همزهٔ وصل چنانکه در ارجعی باشد که در این صورت نیز تفخیم
باید و در عبارت بعضی بسبب کسرهٔ همزه ترقیق میکنند و نیز باید اخری اگر همزه ساکن
باشد نظیر ائذن لی بکسر نون ترقیق نکرده باشد بکسر اصلیه غیر منفصله ترقیق
بلیشود چون مریة لکن اگر کسرهٔ عارضی باشد چنانچه در ارجعی یا در کلمهٔ منفصله
باشد چون الذی ارتضی سبب ترقیق نیست هم چنین ترقیق میشود در راء ساکنه
اگر بعد از یاء ساکنه واقع شود اگرچه ما قبل یاء مکسور نباشد چون غیر و طیر و خیر
ایشان هم در وقف باشند که راء با سکون باشد نظر بکسر و فتح و ضم خود بدون
شرط سبب تفخیم و ترقیق کنند چون ... مطلب ... ندارد و چنانکه
از اخلال در سال است نسبت ... [illegible] ... آن مفخم
قبل استعلاء و بعد از همزهٔ وصل ... یاء ساکن یا کسرهٔ ... اصل
فرق و مصر و قطر را تفخیم و ترقیق کنند ... اهل ادا ... [illegible] ... تکمیل
بنک یعنی چند کلمه ... چون ... [illegible] ... وقف ... فرق بکسر
فاء و سکون راء و جز ... سورهٔ شعرا ... [illegible] ...
کرفان باشد واقع شده است و وجه ترقیق ... [illegible] ... بکسر و تا
مصر در سورهٔ یونس و غیر آن وجه تفخیم آنکه راء آن در حال وصل مفتوح است
و سکون آن عارضی است بسبب وقف و وجه ترقیق کسرهٔ ما قبل است قطر در آل
سبا وجه تفخیم اصالت تفخیم است در راء و مفتوح است و وقوع بعد از حرف استعلاء
باشد و وجه ترقیق آنکه در حال وصل کسره دارد لکن تفخیم در فرق و مصر
اولی است بسبب ... قاعده و وقوع قبل از حرف استعلاء در فرق و تفخیم
داشتن در اصل در مصر و در قطر ترقیق اولی است بجهت کسره داشتن در
اصل پس راء قطر را در اخر وقف ترقیق نباید کرد ... از هر باب مقتضی

... باشد باید ... اثبات ... باشد باید از ... باشد ... در ... بنا ... چهار ... ان رکعت ... سازد ... بدون ... مکنند ... و بعد از ... رکعت ... باد ... سیاه ... واحد ... سه از ... قیام ... انکه ... پنج بعد از ... در ... میکنند ... میکنند ... سلام ...

دانچه بحه فتم وکسر دانش فتاجمای   در صحیح ساکن فتح والف بود چو ها
طول بو سیلست و قصر نیست با ابهام وصل   حالت اشمام واسکان روم دادما وصل

نیز موجود است خصوصا اگر مقتضی امر وجوبی باشد که وقوع بعد از ان
استعمال است وقف انبراز معنا بنجز راه بتماوده اند مقصد نیم وقف و
وصلست و انجه متعلق با نها باشد چون سکت و روم و اشمام و اختلاس و فصل
وقف در لغت ایستادن و بریدن باشد و در اصطلاح اهل تجوید بریدن آواز
و نفس را گویند در اخر کلمه اگر ساکن نباشد ساکن کنند و با الف دهند چنانچه
در رحیما با واو چنانچه در تطیر با یا چنانچه در بطم تا بها چنانچه درعم تا با اند بها
مثل المنکر تاء و ابدل بها کنند چنانچه در رحمه و اصل و بنای وقف با تجهه زایا
حال قرانست ... با مفر و چه بفکیک معنا مطالب و کلمات و تفصل ذداتا
کاه ... حسن قرائت ... نفس قاری و انی ساد و مراد از مقصود را
... اند بلکه کاه باشد ... خلاف مقصود نماید تا بجائی رسد
... وقف قبیح ... و وقف ابتسمی چهار منتمن باشد
اول وقف تام وان در کلمه ... که نماید بعد نداشته باشد در معنی و نیز در
لفظ ... و در وسط بعضی چون وقف بر ازحا نی و ابتدا
بر کان الشیطان ... در اینجا آنکه تمامست کلام سابق موقوف
باشد بر لاحق دوم وقف کافی وان در کلمه بود که تعلق داشته باشد بما
بعد معنا نه لفظا چون وقف بر مما رزقناهم ینفقون و ابتدا بر والذین
یومنون سیم وقف حسن وان عکس کافی باشد چون وقف بر الحمد لله و
ابتدا بر رب العالمین چهارم قبیح وان خلاف تام بود چون وقف بر لا اله
و حکم کافی آنکه جایز است وقف بر موقوف علیه و ابتدا بما بعدش مثل تام
بخلاف حسن که اگر وقف کرده و صبکرده بر چیزی از سابق چنانکه در قبیح لکن
در حسن جایز است وقف بد و نا ضطرار چون تنکی نفس و بقیه بخلاف قبیح

سلام بر دادن دو سجده سهو بر نیت دو سجده سهو ... خلل واقع وجوب باز بجای ... باورد در آن نماز بجای ... کنند سیم آنکه ... میان چهار و پنج ... اکمال سجده ... رکوع ... دادن باشد در حال ایستادن ... پیش از با نشستن و خواندن ... میان دو سجده باشد و در انصورت دو سجده و ... خلاف است ... حنفیه ایست که ... نیز با ... کنند و بعد از فعلها را اتمام ... دو سجده ... سلام دادن ... بر نیت ... سابق بجای ... از این نماز را آنکه بعد ... اعاده کنند ...

اشاره بان ...

انلبان ضم وکسر اشمام کرده اقتباس   دان بهای ثلث حرکت روم و ثلثین اختلاس

رمز وصل و وقف الا الامل و الاسبق است مضاف   ز اصل ایشم و وقف طایشم فتعصو صبحه کاف

اشاره بان تقسیم خواهد بود اگر گفته شود وقف بر چند وجه است تا بعد دانا عند
تام کی بود و مربوط معنا و فقس را کافی است تام عکس اول دان قبیح و دان حسن
عکس کو ان دو را بر گشته بود این ده ور ابو خوان زبس فتمل بعضی
د بکر هو وقف را مزو شم کرده اند وقف بادغام و الحاق است و حذف و اثبات و
نقل روم و اشمام است اسکان است و ابدال است و نقل وقف بادغام
ان باشد که حرف اخر را بدل کنند بجنس حرف ما قبل ان و ادغام کنند چنانچه حمزه
همزه شی را بدل بیا کرده در یا ادغام نموده است همزه سو را بواو در حالت وقف
و وقف بالحاق ان باشد که در حال وقف ها سکت بلحق انکار کنند چنانچه بعضی
عم یتسائلون وقف عمه خوانده اند و وقف بحذف ان باشد که ... چنانچه
بروایت ابو بکر حمزه همزه سو و شی را بیندازد و وقف باثبات ان بود که ...
و ابو کر بانند چنانچه بعضی ها را ... بیندازد بود که
حرکت فاء الفعل را نقل بلام تعریف کنند چنانچه ... الارض
خوانده و وقف بروم ان بود که دو ثلث حرکه ... و وقف
باشمام ان بود که دو لب را غنچه کنند تا اشاره ... بضمه
بوده است چنانکه بنا بید و وقف باسکان ان بود که تمام حرکت را بیندازند و وقف
بابدال انست که تا تانیث منقرضه را بدل بها کنند چنانچه در صلوة و زکوة و رحمه
ولفظ نقل و اخر بیت بمعنی لغوی خود است یعنی این اقسام نقل شده است از علما
و کتب تجوید فصل وقف بر مضموم و مکسور است یا بر مفتوح وقف
بر مضموم باشمام و روم و اسکان بخوان روم و اسکان نزد کسر اسکان بس بفتح
دان یعنی وقف بر مضموم چون نستعین را بر سه وجه خوانده اند اشمام و روم و
اسکان و وقف بر مکسور را اشمام نباشد چه اشمام در ضمه است و وقف بر مفتوح را

سم لا جیم جایز را مجو و نحو طا — مطلق چون زاسلی مثل خافیفه اشد لا

حمار وقف حفص و بعض ابن زاد و دران — دان وقف بقیها بالبل هکذا ان

دوم بنز بنیست بر اکر فتحه خفیفه است مثل احبنا سقاطا نداردبلی بعضی در فتح

سنند مثل علیهن یمحوه نموده اند روم را نیست دار جیر فتحه ضم و کسره عارض ها

جای ها در صحیح ساکن و فتح و الف بود جیر ها یعنی ضمه و کسره عارضه و فتحا مبدل

از تا چون شئوا الموت لمن الملك و رحمه باشد فتحه اند در علم جواز دوم و اشمام در

هم چنین ها ضمیر در مضموم یا مکسور با حرف صحیح ساکن باشد یعنی ما قبلش حرف علت یا حرف

صحیح متحرك باشد هم چنین ها ما قبلش مفتوح نباشد و هم چنین ها ما قبلش الف نباشد

کر اکر چنین باشد یعنی ما قبل ها ضمیر حرف ساکن باشد مثل منه یا مفتوح باشد

مثل له یا الف باشد مثل اجتباه اشمام و روم نیز جایز بلکه بنا بر قول اولی بر اکر در وقف

بر ها ضمیر در تو اینست اول جواز اسکان و روم و اشمام مطلقا دوم تعین اسکان

مطلقا سیم جواز هر سه اکر ما قبل ها مضموم یا حرف صحیح ساکن یا الف باشد چنانچه

دانستی و تعین اسکان اکر نیز باشد خواه ما قبلش حرف علت غیر الف باشد چون

عقلوه و فیه یا حرف و اختیار نیز باشد و فتحه یا حرف صحیح مفتوح یا مکسور چون امره و به

و حمل ... و سیم و بعضی دوم بسبب علم قول چهارم ان

سبلی ... و این بیت از سبکی ... است فصل طول و

توسط است و قصر از بیست با ملحق نزد وصل حالت اشمام و اسکان روم دارد

حال وصل یعنی اکر ما قبل حرف آخر مد باشد حال الوصل نباشد در جائی که اشمام

شود و سر جر جائز باشد طول مد و توسط و قصر هم چنین جائی که اسکان شود و اما

در حالت روم پس همان قصر است مثل حالت وصلی زیرا که ثلث حرکت باقی است پس

سبب مد موجود نیست بنا علی هذا اگر کلمه کنایه بود که صله جمیع اسکان و اشمام و روم

هر سه را شنبه باشد چنانکه اگر وقف بر مرفوع یا مضموم باشد چون علیم و نستعین

بهفت وجه خوانده شود و هر یک اند و حالت اسکان و اشمام طول و توسط و

قصر بود در حالت روم

اثنا عشر ... در میان سه ... و ... بنا ... صورت ... بنا ... انتهی ... اللنا ... در ... بنا ... اعاده کنند و الله العالم ... احکام ... دو ... سه ... ان ... با ... اینکه ...

قبل فتح الوقف فمد وقبل لا زند نما — وقف بر اینها دو عوضی حالا

وصل یا ما قبل او لی صوتی صیغه — فی جواز اختلاف قبل کاف

قسم سیم حالت روم وضمه یا کسر کلمه بوده باشد روم واسکان هر دو روا باشد حتما
اگر وقف بر مکسور یا مجرور بوده باشد چون فارهبون ونستعین بچهار وجه خوانده شود
ودر کلمه اگر در آخر ساکن روا باشد بس اینجا اگر وقف کنند بر مفتوح یا منصوب
بوده همان بسیر جیم باشد فصل در بیان ثلث حرکت روم و ثلثین اختلاس واز
لبان غنچه وش اشمام کرده اشتباس اگر مقصود از بنت جز نیست بعضی از برای اتمام
وروم واختلاس نیست لکن اگر روم را اعتماد مونخر کنیم شاید اشاره نمایم یا نکه
اشمام که حاصل نیست از غنچه کردن لبان چه بالکسر میخ مرتبط دارد اول اشاره بدوست
چنانکه در وقف شنیده قسم [illegible] حرکت [illegible] یا بوی ضمه
داده اند جهات در حرف [illegible] بشر [illegible] غنچه [illegible]
مجروح [illegible] بعنی [illegible] اند چهارم [illegible]
دو ثلث [illegible] وسط کلمه [illegible]
روم بعنی ثلث [illegible] روم [illegible]
غنچه اشمام [illegible] اختلاس [illegible]
مضموم باشد [illegible] اختلاس مطلقا [illegible]
چنانکه در حرف [illegible] بعضی در سی کسره [illegible] اشمام کرده
اند [illegible] از [illegible] وقف [illegible]
فعل وفاعل ومفعول ومیان شرط وجزا ومیان امر ونهی ومیان مبتدا وخبر ومیان صفت
وموصوف ومیان صله وموصول ومیان بدل ومبدل منه ومیان عطف ومعطوف علیه ومیان
موکد وموکد ومیان [illegible] ومیان مستثنی ومستثنی منه ومیان ان واخوات
وکان واخواته واسم اینها ومیان قسم وجواب آن فصل در رمز وصل ووقف دان

لاصل [illegible] وقف — وصل [illegible] — [illegible] کاف [illegible]

از بشی تکبیر در ختم سور شد مستحب ذلک از بافی در نماز عصر تا کوثر طلب
عوذ بعد نین خبا تبل الهم ثم بسم ممکن بود کبر از قرآن و سلیم هر چه باشد ...

از قراء از برای وصل و وقف شش رموز علامت کنارده بودند م ج لا ز ص ط
و متاخران فقط وصل صلی قف س وصوق صبح جبرک قلا و پاره رموز دیکر نیز
قرار داده اند تا کی بناشد که بنا بتای بیانا بهم ایها ابو بیت هر وقف جا نما بهم تا چو بینه بانشانی
پاینده باشد و بر التکلان بت علامت ابتدا ابرا است بنا بر قول بصری چنانچه باید
امده که لب علامت ت است بنا بر قول کوفی بدون و مناسبت که حقیر هم ملحه باشم بلکه
مناسبت بود بلی خواهی شنید جمله معنی لا البصری یا لا البصری ج علامت وقف
جایز است یعنی اکر وصل و وقف هر یا دلیل دارند با اولویت وقف عکس مجوز جه
علامت فی جواز الوقف ... الاخر اختلاف است و مراد از جواز اولویت وقف
است ... نر صب و صتو باید واضح کرد که در بعضی
از ... نویسند لکن ... خمس ابان خبب علامت خمس اینست
بنا ... وقف مجوز است و ان عکس جائز
باشد ... باشد با اولویت دلیل وصل س علامت
سکت است ... علامت ش ... باشد انجا که کوفی و بصری
تا اختلاف کنند ... علامت ... رخصت است انجا که نفس وفا نکرده وقف کنند
و عود لازم نباشد صب علامت وصل بما قبل اولی باشد در صتو واضح کرده
صتو علامت اینست که وصل کلمه مرموزه بما قبل اولی است از وصل بما بعد و رمز صب
و صتو جبر زادر و وقف معانقه نویسند که علامت سه نقطه سرخست تا مع و مراد
از معانقه اینست که وقف بر یکی از دو کلمه واجب باشد پس اکر وصل بکلمه سابقه
رجحان دارد صتو نویسند چنانکه در قوله تعالی لا ریب فیه معانقه است میان کلمتین
که باید وقف بر لا ریب شود یا بر فیه لکن وقف بر فیه اولی باشد پس میان کلمتین سه
نقطه سرخ کذارند یعنی وقف بر احدهما واجب باشد و بر دیکری و بر سر فیه صتو

نوشتن

دارم اگر از کتاب مطلبی مستردانی تا که در قرآن زدن حسن بخوانی فراستی

تا توانی در خود مسکین مکن غفل از عما کان [illegible]

نویسند یعنی در ما ابتغی اولی باشد از وصل با الحشر که عکس باشد لان

این دو وقف از این جا بود که وقف بر هر یک راجح است و وقف بر لا ریب و اگر وصل

بکلمه لاحشر و جائز دارد صحیح نویسند چنانچه در قوله تعالی الی التهلکة و احسنوا

که میان کلمتین معانقه است یعنی مذکور لکن وقف بر الی التهلکة اولی باشد

پس میان کلمتین سه نقطه معانقه کما اشتهر بر سر احسنوا نویسند یعنی وصل

بما بعد اولیست و لازم دو رمز اینکه وقف بر الی التهلکة راجح است و وقف

بر احسنوا اگر ترجیح مذکور را نفی کرده باشد میان کلمتین علامت معانقه

کما اشتهر بر سر کلمه ثانیه ج نویسند یعنی در جواز وقف که [illegible] چنانچه

در [illegible] بر این کلمه با جواز وقف یعنی [illegible] معانقه [illegible]

کرده اند وصل [illegible] باشد که متاخرین [illegible] نویسند لکن [illegible] مطلق

بدون ترجیح [illegible]

و وصل اولی باشد که بجای ق نویسند [illegible]

هم [illegible] متاخرین از باب اتفاق و عدم [illegible]

و متاخرین باشد از برای متقدمان ج و از برای [illegible]

وقف مطلق است که از ترجیح ساکت باشد علامت عشر آیات اینجا اگر خلاف

نباشد کاوفی نویسند علامت عشر آیات [illegible] اینجا اگر خلاف

باشد دلیل [illegible] علامت عشر که [illegible] باشد [illegible] علامت قیل فیه الوقف است یعنی

این قول ضعیف باشد [illegible] متاخرین بجای [illegible] نویسند [illegible] علامت وقف

بطریق سکتست یعنی قطع صوت و نفس هر دو نبود لکن بر زودی شروع بقرائت نماید

[illegible] علامت قیل لا وقف [illegible] این قول ضعیف است عکس ق ل علامت کذلک

یعنی [illegible] حکم [illegible] دارد که علامت که [illegible] باشد اینجا اگر [illegible]

شبی بخشی کر بود بغشا ... ... مسیحی

خاصه چشم طمع دا دور آلبتهای نار   ابدها کا عزمت کنن خدا ابادنباد

ویکی وملکی خالف دا اشتر باشد لیس علامت لا البصری است یا لا البصری مد عدا من

مد اسم مالک علامت یکی است قوی علامت ص باشد علامت عشر اباشد و

اشاره با کثر اینهما داشا اشد قول مصنف میم لازم جیم جایز را مجوز طا وقف

مطلق وصل صلی قف اولی صلی لا لا نقف ضا وقف خفت و سین سکت و از

وقف طا ذی بی نفس تالی وصل قفه بر عکس آن قیل قیل الوقف فا و قبل لا و قف قلا

وقف اولی لاعو بنود عکس لا وجه وصل قبل و دو وقف صو صب خالف جبر لد

وقف و وصل قم ما قبلست و کاف و چون بیان مذکور مخالی از اجمال اخلال نیست

اولی است که بنده اشیا کنند شود میم لازم جیم جایز را مجوز قیمه ... طا مطلق و در

زاء حرام ... لا ... وقف خفت و بین سکت دان قیل قیل الوقف

... وقف قلا وقف ... ع عوضی یا لا وصل یا با قبل اولی صو

صب ... فرا اخذ ... ما قبلست کاف خاتمه در اواخر سوره

... تکبیر سنت ... یازده جا کشت است مستحبا تکبیر است مستحبا تهلیل

ابتدای ... سوره ضحی تا آخر قرآن بعد از اتمام هر سوره مستحبست

الله اکبر ... باشد بهتر است و در یازده سوره بعد از اتمام

هر یک علاوه بر تکبیر لا اله الا الله گفتن نیز مستحبست مثل گفتن الله اکبر و ان یا

سوره را از ابن بیت باید فهمید زلزلها قارعه عصر کوثر لهب عوذتین الحمد لله

شد تمام این گو باید بدان و فر بهتر باشد این ... ضحی تکبیر در ختم سوره مستحب

زلزلها قارعه عصر تا کوثر لهب عوذتین تهلیل هم هم ختم ممکن بر دعا کر از قرآن

و بسمله ... باشد مدعی و در این فرد اشاره بد مطالب بکرمی باشد و لا انکه در

ختم قرآن دعا مستجبست و انا نبت صدق الله العلی العظیم و صدق رسوله النبی

الکریم و صدق و صلی علی ... البلهم المومنین و نحن علی ذلک من الشاهدین و

والها المعصومین ع ... الشاکرین

میخواهم که نصف دیگر بیند تا که در باد نو با شم من بمیرنت و خبر
بعد حمد بقره عمران نسا و مائده   از نعم اعراف و نفل و توبه بستان شد

الشاکرین والحمد لله رب العالمین باز ادعیه بکرپیز کمثرانیهچون بسنداینا
بر خورده ام ذکر نمودم اگر چه از ابتدا نباشد تا باشد فواید تا اینا
دوم اگر از هر جا قرآن بجهت هر مطلبی بتوان بود اشتر توسل بان جستجا بخش
و بجستجو من القرآن فاستثنا الباشئت و محکی است پاره بود که تا از برای هر
مطلبی هر آیه که بتفالش مباد بنوشت و تا اثر میکرد و چون منظور مرحوم ملا بنا
تا اینجا با خر رسید بیان کرده بجهت اینکه التماس دعا و باخر کتاب بنداز مبادا
نزدیک شده با بنظر هاحد ایشان اکثرا با چند فرد بعرض رسانند ارسال بنده
عرض شد قار با کران کتاب مطلبی ندا شیئ یا کرد [illegible]
تا توالی دو حق مسکین یکی بقل از دعا کان ده [illegible] قرآن طبع با مه [illegible]
بحشی کرده بخشایند فیاض حق [illegible] بخشایند مستحق [illegible]
طمع دارد در دلشها تذکار ابد عاکار [illegible]
میخواهم که نصف دیگر بیند تا که در یاد [illegible]
دارد بی انکه علم نکند و تلخ سوره با این [illegible]
از برای عیب از حروف فقره میکرد و حروف فقره [illegible] مصحف
فراتها را کوبند بیان نهادی چند فصل شاید فصل اول بدانا و لاکره اند
تا از حرمین نافع و ابن کثیر است و کوفیین عاصم حمزه و کسائی میباشند بعد حمد بقره
عمران نسا مائده از نعم اعراف و نفل و توبه بستان تفاوله ابن فر دستمالست بریبان
ترتیب فرسوره بوما انتسبا از حروف فقره اینجا حق الحمد که از سوره حمد کو
ذیرا که ابتدای ان حمد است و هم بسر شق کاملست ان براهین بن منفصل ان را ابن
مقام مناسب بیست و از اینها فاتحه الکتاب بخوانند بود واقل فتح یعنی باز کردن کتاب
خدا و چه بلد بشود از ان جهت افتتاح بمقاله ان اورده و هم ام القرآن نیز امند چون تمام

[illegible]

محمد یونس محمود و یوسف عطا ابو هند جبر   نحل و اسرا کهف و مریم سوره طه بار کبر
ابنیا حج مومنون نحوان نور و فرقان شعرا   نمل و قصص عنکبوت و روم و لقمان سجده

مطالب قرآن را دربردارد چون نامید چه قرآن با متحانست و از جهت نامها مالک یوم الدین
اشاره بتمام الهاالسنة با احکام فروع شمابا از بعد اشاره بتمام انهاالسنة با
معاد و انکال الاسنة اهدنا نا و تابع است تا اخر و هم سبع المثانی گویند چون هفت آیه است
و در هر نماز واجبی دو مرتبه معنی است با دو مرتبه نازل شده یکی در مکه یکی در
مدینه یا یکی در بیت المعمور و یکی در زمین با عبرانیها از وجهی که در بجوید التنزیل
یاد کرده و هم و افیه اش خوانند چون نزد اولوا العلم یعنی ائمه و اف بجمیع مطالب است
چنانچه از بعضی اخبار مستفاد میشود و هم اساس نامند یعنی شالوده چونکه
مر بسته گر ... شالوده دارد شالوده قرآن فاتحه و شالوده فاتحه بسم الله الرحمن
الرحیم است ... هم شفا گفته اند چونکه مر ... گران شفا
... صلوة نامیده چون صلوة ... غافلا ناسک
... طول دادن مناسب مقصا
وجه ... هر سوره را اسمی کنادیده اند مثلاً
مثل ... حمزه بنی اسرائیل کرده و انجا مذکور است
حکایت ... مقصود ممیز است گویا غالب ... را عثمان بن
عفان اختراع کرده با شد مالک کسائی و عاصم بالف خوانند دیگران ملک بدون
الف السراط قنبل با سین خوانند دیگران با صاد و خلف از حمزه روایت کرده که ضمناً بو
زاد را ده و خلاد در خصوص صراط اول چنین کرده تا جمیع مبانی تعبیر شود علیهم
حمزه بضم ها خوانده چنانچه در الیه و لدیهم دیگران بکسر سوره البقره و ما یخادعون
ابن عامر و کوفیان یخادعون بکذبون کوفیان بفتح یا و سکون کاف و تخفیف ذال
خوانده دیگران بضم یا و فتح کاف و تشدید ذال قیل و غیض و سیئ کسائی و هشام
کسره ما قبل یاء را بوی ضمه داده چنانکه ابن ذکوان در حیل و سیق و نافع در

د سبعین

حزب وسبا وفاطر ویس وصفت وصاد وزمر مؤمن ومصابیح وشوری وزخرف ودخان

جاثیه احقاف [illegible] دیگر فتح و جر قاف مبتلی ان ذاریات وطور ونجم

وسبت ودرقبلا وقبل هیچ کس چنین نکرد حمزه وکسائی وقالون

بسکون ها خوانند چون ابی عمرو ودیگران بضم فازالهما حمزه راست

ودیگران فازلهما فتلقی ادم کلمات ابن کثیر ادم بنصب وکلمات برفع خوانده ودیگرا

بعکس ولا تقبل منها ابن کثیر وابو عمرو بتا خوانند دیگران بیا وعدنا ابو عمرو خواند.

دیگران واعدنا بارئکم در جمیع قرآن ابو عمرو بسکون همزه خوانده چنانچه

ینصرکم ویشعرکم [illegible] ودوری اختلاس کرده دیگران همزه را بکسره

وراء را بضمه خالص خوانده اند نغفر لکم ابو عمرو وابن کثیر وکوفیان بنون

خوانند دیگران بیا یغفر نافع در اینجا بضم یا [illegible]

اعراف مگر ابن عامر که هر دورا بضم یا میخواند النبی والنبوة والنبیین والانبیا

هر اینجا باشد نافع بهمزه میخواند دیگران بیا [illegible]

در اینجا صابئون وصابئین نافع بحذف همزه [illegible]

صبا بهمزه هزوا وکفوا هر اینجا باشد حمزه بهمزه وسکون [illegible]

درحال وصل ودر وقف همزه را بدل بواو کند [illegible]

وقف همزه را تلیین کرده شبیه واو خوانده وحفص بواو وضم فا خوانده خواه

در وقف خواه در وصل ودیگران بهمزه وضم فا خوانده اند یعملون ابن کثیر را

چون نافع وابی بکر در دوم ودیگرا زا تعملون خطیئاته نافع راست دیگران خطیئته

خوانند لا تعبدون حمزه وکسائی وابن کثیر راست ودیگران بتا خوانند حسنا

حمزه وکسائی بفتح حا وسین ودیگران بضم حا وسکون سین خوانند تظاهرون

کوفیان بتخفیف ظا ودیگران بتشدید خوانند اسری حمزه بفتح همزه وسکون سین

دیگران اساری بضم همزه تفادوهم نافع وکسائی وعاصم راست دیگران تفدوهم

قدس نافع وکسائی وعاصم بسکون دال دیگران بضم خوانند ینزل وننزل در هرجا

بمنه

بعد حمد واقعه بعد حد بد است ... حدیث الامیران ... باعز وجاه

بس مناقب ... بعد ابن حوند ... بعلت ...

باشند ابن کثیر و ابو عمرو بتخفیف زای خوانند وکذا ینزل هر جا باشد مگر در ...
که بتشدید خوانند چنانکه ابو عمرو ... و ابن کثیر و حمزه و کسائی در
... و ینزل در ... ابو بکر بفتح جیم و راو و حمزه خوانند
و حمزه و کسائی بعد از همزه یاء ساکنه زیاد کرده ... ابن کثیر ... همزه و دیگر
بکسر جیم ... بنصب ... دیگران ... باشد
و لکن ابن عامر و حمزه و کسائی بتخفیف نون و رفع الشیاطین خوانند دیگران
بتشدید و نصب ما ننسخ ابن عامر بضم نون و کسر سین خوانند دیگران بفتح
هر دو ... ننسها ... بضم نون خوانند دیگران ننساها یعنی
... دیگران ... خوانند ...
... دیگران بضم ... خوانند ابراهام هشام خوانند دیگران ابراهیم
... ابن عامر ... دیگران بکسر خوانند ... هر جا باشند
ابن ... دیگران ... چون ابی بکر و ابن عامر در خصوص ...
دو ... دیگران ... ابن عامر بتخفیف خوانند دیگران بتشدید
و ... و وصی ابن عامر و نافع ... دیگران ... ابن عامر و حفص
و حمزه و کسائی بتاء دیگران بیاء خوانند رؤف اشباع ضمه همزه حمزه و ابی بکر
و کسائی راست و بعضی ... ابن کثیر و ابن عامر و نافع و حفص باشباع ضمه
و ابو جعفر بضم و تشدید ... همزه و دیگران ... تشدید خوانند
عما تعملون ابن عامر و حمزه و کسائی بتاء دیگران بیاء خوانند چون ابی عمرو ...
الغیب بخلاف دیگران ... حمزه و کسائی ... و تشدید ...
... خوانند دیگران ... بتخفیف ... حمزه و کسائی ...
و ... ابن کثیر و حمزه و کسائی ... و فعل و حرف ...

مهزد

پس معارج نوح و جن مزمل و مدثر و قیامه	دهر و مرسلات و نبا و نازعات پس عبس تکویر ایام
فطر و طفف و شق و برج و طارق و اعلی الهلی	تا سبح و فجر و بلد شمس لیل است و ضحی

مفرد خوانند دیگران در همه جا بجمعها الریاح خوانند و حمزه در حجر و ابن کثیر در فرقان

مفرد خوانند و دیگران جمع و نافع در ابراهیم و شوری جمع خوانده و دیگران مفرد

او نزی نافع و ابن عامر بتاء خوانند دیگران بیاء اذ یخرجون ابن عامر بضم یا خوانند دیگران

بفتح خطوات در همه جا نافع و ابو عمرو حمزه و بکر بسکون طاء خوانند و دیگران بضم

و از علی در شواذ همزه بدل واو روایت شده یأمرکم ابو عمرو بسکون را خوانند و بعضی

باختلاس و دیگران بضم خالص لیس البر حرف اول را حفص و حمزه بفتح را خوانند دیگران

برفع و حرف ثانی مرفوع است اجماعاً چنانچه ولکن البر [illegible] در هر دو

حرف مفتوح است اجماعاً لکن نافع و ابن عامر [illegible] خوانند دیگران

بفتح و تشدید موص ابو بکر و حمزه و کسائی [illegible] و تشدید صاد [illegible]

بسکون واو و تخفیف صاد فدیة طعام نافع [illegible]

و جر طعام بالتنوین خوانند دیگران بتنوین [illegible] عام [illegible]

ابو بکر بفتح کاف و تشدید میم خوانند دیگران [illegible]

بالشد حمزه و کسائی و ابن کثیر و ابن عامر بکسر را خوانند [illegible]

فلقتلوکم حمزه و کسائی داست و دیگران القتل یقتلوکم فان قتلوکم لا رفث نافع و ابن عامر و

عاصم و حمزه و کسائی بفتح تاء خوانند دیگران برفع و تنوین و کذا لا فسوق اما لا جدال

پس منصوب است اجماعاً خطوات گذشت و حج نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم بفتح تاء

و فتح جیم خوانند دیگران بفتح تا و کسر جیم حتی یقول نافع برفع خوانده دیگران بنصب کثیر

حمزه و کسائی بثاء سه نقطه خوانند دیگران بباء یک نقطه العفو ابو عمرو برفع خوانده

دیگران بنصب لاعنتکم ابو ربیعه از بزی روایت کرده تلیین همزه و دیگران بتحقیق

خوانده اند حتی یطهرن حفص و نافع و ابو عمرو و ابن عامر و ابن کثیر بسکون طاء و ضم

ها خوانند دیگران بتشدید و فتح هر دو نما حمزه بضم یا خوانده دیگران بفتح و لا

[illegible]

انشراح و تین و علق قدر است و بعد شریعت بعد از آن زلزال عادیات قارعه
پس تکاثر عصر و همزه فیل و ایلاف است ... بعد ماعون کوثر است و کافرون بعد نصر

نضار ابن کثیر و ابو عمرو و یعقوب رفع خوانند دیگران بنصب تماسوهن حمزه و کسائی در اینجا
در احزاب بضم تا خوانند دیگران تمسوهن بفتح تا بدون الف قدره حمزه و کسائی و حفص
و ابن ذکوان بفتح دال خوانند دیگران بسکون آن وصیة نافع و ابن کثیر و شعبه و کسا
برفع خوانند دیگران بنصب فیضاعفه اینجا و در حدید عاصم و ابن عامر بنصب خوانند
دیگران برفع ولکن ابن عامر هر جا که این لفظ و یضاعف و مضاعفه باشد بدون الف
خوانند دیگران با الف بیسط در اینجا و اعراف قنبل و حفص و هشام و ابو عمرو و حمزه
بسین خوانند نقاش از اخفش نقل کرده که در اینجا بسین خوانند و در اعراف بصاد
و باقی ... همچنین بسطة عسیتم اینجا و سوره قتال نافع
بکسر سین خوانند دیگران بفتح غرفة ابن عامر بضم غین خوانند و دیگران بفتح آن دفع
اینجا و در حج ... دیگران دفع بفتح دال و سکون فا بدون الف لا بیع
و لا خلة و لا شفاعة ابن کثیر و ابو عمرو بنصب خوانند بدون تنوین چون لا بیع فیه و
لا ... [illegible] ... تاثیم در طور دیگران برفع و تنوین انا احیی و امثال
آن ... [illegible] ... بعد از انا باشد نافع نون را در حال وصل با الف خوانند
دیگران بفتح و در وقف همه با الف میخوانند ننشزها کوفیان و ابن عامر بزای خوانند دیگر
برا ... قال اعلم کسائی و حمزه همزه را انداخته میم را ساکن کرده اند دیگران بفتح همزه و ضم
میم خوانده اند فصرهن حمزه بکسر صاد دیگران بضم خوانند جزءا ابو بکر بضم زای خوانده
دیگران باسکان فصل رئاء بیا نوشته میشود و بهمزه خوانده بربوة اینجا و در مؤمنون
عاصم و ابن عامر بفتح را خوانند دیگران بضم اکلها و اکله و الاکل حرمیان در هر سه و
ابو عمرو در اول بتخفیف خوانده دیگران بتشدید و لا تیمموا ابن کثیر بروایت غیر قواس
بتشدید تا خوانده دیگران بتخفیف تحسبهم و یحسبون و یحسبن و یحسب عاصم و ابن عامر
و حمزه بفتح سین خوانند دیگران بکسر فصل الربوا ربوا او نویسند و بالف خوانند در هر

... که نماز ... ذکر فان ... الی الله ... واحب فمن ... منکم ... افنا ... لله ... الله ... قدیه الا الله ... اذا فالحب ... الله اکبر ... ابن مسکو ... الله ... دو عمان ... بانطرق که در ... الله ... کهف ... وجه ... وزمه ... واستحباب ... منحو ... بعضی ... که بعضی ... سوره ... بعد خوانند ... مثل ... الفلق ... انا انزلناه ... انا انزلناه ... الله ... که ... بسم ... القدر ... انا انزلناه فی لیلة القدر ... مستحب ... اکبر ... میشود

پس مسائل خلاف همیدان که نقلش خمشش باشد فرش حروف سورها از شرح می‌کرد اقتباس
شکر لله شد تمام این بوستان ذو شرف ابتدا کردم در غرس و ختم کردم در نرف
۱۲۸۰ ۱۲۸۰

پنج موضع فاذن وا ابوبکر و حمزه بمد و فتحه همزه و کسر ذال خوانند دیگران بسکون همزه و فتح
ذال میسرة نافع بضم سین خوانند دیگران بفتح آن تصدقوا عاصم بتخفیف صاد خوانند دیگران
بتشدید آن تضل حمزه همزه را بکسر خوانند دیگران بفتح فتذکر حمزه برفع و تشدید کاف خوانند و
ابن کثیر و قتیبه و ابو عمرو بنصب و تخفیف و دیگران بتشدید و نصب فرهن حمزه
بضم راء خوانند دیگران رهان بکسر آن فیغفر عاصم و ابن عامر برفع خوانند دیگران
بجزم کتابه حمزه و کسائی راست دیگران اکتبه بضم کاف و تاء رسله و هر جا که بعد از
لام دو حرف باشد چون رسلنا و رسلکم و سبلنا و سبلهم ابو عمرو ما قبل لام را
ساکن کرده دیگران متحرک سوره آل عمران [illegible] خوانند
دیگران بتخفیف زکریا ابوبکر و حمزه و کسائی [illegible] خوانند دیگران [illegible]
کوفیان غیر عاصم راست دیگران [illegible] و کیف
بفتح یا و سکون با و ضم شین بلا تشدید [illegible] یبشر
و در حجر و مریم انا نبشرک و هم در مریم ولتبشر [illegible] بفتح با و کسر
شین بالتشدید انی نافع بکسر همزه خوانند دیگران بفتح [illegible] و در مائده
دیگران الطیر فیوفیهم بیاء حفص راست دیگران فنوفیهم بنون ها انتم نافع و ابو عمرو
الف را مد داده اند بسکون نون و ورش بیک الف خوانند و قنبل عوض الف همزه مفتوح
کشند دیگران ها انتم بمد و همزه یؤده الیک و لا یؤده و نوله در دو جا و در شوری یکجا
و نوله و نصله در نساء ابوبکر و ابو عمرو و حمزه باسکان هاء و قالون باختلاس کسره در این
سوره و هشام بروایت حلوانی در همه جا و دیگران باشباع کسره خوانند تعلمون کوفیان
و ابن عامر بضم تا و فتح عین و کسر و تشدید لام خوانند دیگران بفتح تا و سکون عین و فتح
و تخفیف لام لا یامرکم عاصم و ابن عامر و حمزه بفتح را خوانند دیگران بضم ءاتیناکم نافع را
و دیگران اتیتکم لما آتیتکم حمزه بکسر لام خوانند دیگران بفتح یبغون حفص و ابو عمرو بیاء خوانند

دیگران

وفتند باید انکه مراد ما از کوفیان عاصم و حمزه و کسائی است و مراد از حرمیان نافع و ابن کثیر و در اصطلاحستا
وهر کدر مشایعتا و نموده رمز قراء و راو یا نشان را از این ابیات مستفاد میشود تر ز انشست رتبت از یارا
مینکاره رموز قرا را

دیگران بتاء چون یعنی یخوضر به بخوانده دیگران بتاء و ما یعملون وقلن بکسر حمزه و کسا
و حفص بیا خوانده دیگران بتاء منزلین و در عنکبوت منزلون ابن عامر بفتح نون و
تشدید زای خوانده دیگران بسکون نون و تخفیف زای مسومین بابو عمرو عاصم
وابن کثیر بکسر واو خوانند دیگران بفتح سارعوا نافع وابن عامر بلا واو دیگران با واو سارعوا
وکاین اینجا و در جمیع قرآن بالف بابن کثیر راست و دیگران وکاین قاتل کوفیان و
ابن عامر راست دیگران قتل بضم قاف و کسر تاء رعب و رعبا هر جا باشند کسا
وابن عامر بضم عین خوانند دیگران بسکون نعاس [illegible] امانه کرده اند و
وکسائی بتاء خوانند دیگران بیا [illegible] ابو عمرو بضم لام خوانند دیگران بکسر ان
[illegible] ابن کثیر و حمزه و کسائی [illegible] دیگران بتاء خوانند متم و متنا و مت
هر جا باشند [illegible] ابن کثیر [illegible] ابو عمرو بضم میم خوانند بجز حفص
اینجا [illegible] دیگران [illegible] حفص بیا خوانند دیگران بتاء [illegible] ابن کثیر و ابو عمرو
و [illegible] دیگران بسکون [illegible] بفتح [illegible] تاء
خواند [illegible] ابن عامر و شعبه خوانند دیگران [illegible] کسا
بکسر همزه خوانند دیگران بفتح [illegible] و قف کرده [illegible]
نداشته القرح حمزه و کسائی بضم قاف خوانند دیگران بفتح [illegible]
ولیحزن نافع بضم یا و کسر زای خوانند دیگران بفتح یا و ضم زای [illegible]
جا و در ابراهیم حمزه تنها خوانند دیگران بیا و در [illegible]
حمزه و کسائی بضم یا و فتح میم [illegible] خوانند دیگران بفتح یا و کسر میم
سیکتب بضم یا و فتح تا خوانند و قتلهم [illegible] حمزه [illegible] خوانند
دیگران بفتح یا و ضم تاء و نصب قتلهم و نقول بنون [illegible] الکتاب ابن عامر
راست دیگران والکتاب لا تحسبن کوفیان بتاء خوانند دیگران بکسر چنانچه

[illegible]

در سجده [illegible] اتفاق است [illegible] سلام [illegible] بیاورد و بعد از ان الله اکبر [illegible] الله اکبر [illegible] بیاورد [illegible] میگوید [illegible] میکند [illegible] بیاورد بعد از ان بسم الله [illegible] میگوید [illegible] الله اکبر میکند [illegible] سجده [illegible] از برای سجود نماز شاه [illegible] اند مثل سجود [illegible] پس [illegible] پس ایه اول [illegible] قنوت [illegible] اند پس [illegible] میکند با الله اکبر [illegible] بیاورد با کفش الله اکبر [illegible] از سر بر داشتن بیشتر [illegible] وایه دوم [illegible] میشود [illegible] میکند پس [illegible] [illegible] وایه [illegible]

در بحث نهم

قاری از مصحف عثمان نکر بینید نافع از آن قادر — دال میدان نشان ابن کثیر هست ابو عمرو را [illegible]
تا و یا نش ز مصحف دیگر ب رقالون و ورش را شبا — ه زبرق و ز قنبل کبر ط ز دوری بود سوسی

و یحسبنهم فلا یحسبنهم ابن کثیر و ابو عمرو بیا و ضم با خوانند دیگران بتا و فتح
قتلوا ابن عامر و ابن کثیر بتشدید تا خوانند دیگران بتخفیف ان قتلوا و قتلوا حمزه و کسائی
مجهول را مقدم داشته اند چنانکه در یقتلون و یقتلون در توبه سورة النساء
کوفیان سبعین را مخفف دانند دیگران مشدد الارحام حمزه بکسر میم خوانند دیگران
بفتح قیاما نافع و ابن عامر است دیگران قیاما با الف سیصلون ابو بکر و ابن عامر
بضم یا خوانند دیگران بفتح واحدة نافع برفع خوانند دیگران بنصب فلامه حمزه
همزه را کسره دهند دیگران ضمه یوصی ابن کثیر و ابن عامر و ابو بکر بفتح صاد بالف خوانند
دیگران بیاء ندخله نافع و ابن عامر بنون خوانند دیگران بیا [illegible]
[illegible] ابن عامر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حفص [illegible] حمزه [illegible] دیگران
[illegible] ابو بکر و کسائی و حمزه [illegible] دیگران
همزه را ضمه [illegible] بنصب دیگران برفع خوانند
نافع بفتح [illegible] دیگران بضم و اسئلوا امثال آن چون و اسئلهم
[illegible] ابن کثیر و کسائی [illegible] حمزه در حال وقف دیگران
[illegible] حمزه و کسائی [illegible]
دیگران [illegible] دیگران بنصب [illegible]
[illegible] دیگران بضم [illegible] و کسائی [illegible]
[illegible] حمزه و کسائی [illegible] دیگران [illegible]

[illegible]

ابن عامر ستاره کاف کزیم رقمن بعاصم افتاده است حمزه والارد قوم قف ...
ل هشام وابن ذکوان حفص راع وبکر راص سبز بر خلف ویعقوب بر خزه لیث راش ورمز دوری است

عاصم وحمزه واو را مکسور کنند دیگران مضموم الا قلیلا ابن عامر راست دیگران ظهیر
برفع لم تکن ابن کثیر وحفص راست دیگران یکن بیاء لا یظلمون فتیلا حمزه وکسائی بیاء
خوانند دیگران بتاء ولی اوّلی بیاء است اجماعا بیّت طائفة ابو عمرو وحمزه تا را در طا
ادغام کنند دیگران فتحه داده اند من اصدق وهر کجا دال بعد از صاد ساکنه باشد
حمزه وکسائی صاد را بوی زای دهند فتبیّنوا بیّنا وثاء وباء انجا دو جا ودر حجرات
حمزه وکسائی راست دیگران فتبیّنوا بیّنا وباء ویاء ونون السّلم نافع وابن عامر وحمزه
بدون الف گفته اند دیگران سلام غیر اولی نافع وابن عامر وکسائی بنصب غیر خوانند
دیگران برفع ... حمزه ... بیاء خوانند دیگران نؤتیه بنون نوله و
نصله در آل عمران درگذشت یدخلون ابن کثیر وابو عمرو وابو بکر بضم یاء
وفتح خاء ... بعکس ان یصّلحا کوفیان بضم یاء وسکون صاد و
کسر لام خوانند دیگران ... وفتح ... مشدّده والف ... فتح لام تلوا ابن عامر
وحمزه لام را ضمّه داده ... خوانند دیگران بسکون لام ودو واو اگر
چه هم ... کوفیان ونافع بفتح نون وزای خوانند دیگران
بضم نون وکسر در هر دو جا انزل نظیر نزل الدّرک کوفیان راء را ساکن کنند
دیگران مفتوح یؤتیهم حفص بیاء خوانده دیگران بنون سیؤتیهم حمزه بیاء نحو ایلک
دیگران بنون زبورا هر جا حمزه زای را ضمّه دهد دیگران فتحه سورة المائدة
رضوانا ابو بکر بضم راء خوانده دیگران بکسر شنآن هر دو جا ابو بکر وابن عامر
بسکون نون خوانند دیگران بفتح ان صدّوکم ابن کثیر وابو عمرو بکسر همزه
گویند دیگران بفتح المحصنات در نساء گذشت ارجلکم نافع وابن عامر
وکسائی وحفص بفتح لام خوانند دیگران بکسر لمستم در نساء گذشت قسیه
بتشدید یا حمزه وکسائی راست ودیگران قاسیة رسلنا در بقره گذشت

بخوانند

دو جهای تکبیر ... الله اکبر ... است ...
کنند نیز صحیح است وغیر از این ...
انعطاف ... دیگری ... غروب ...
دو طریق ... نماز شام
بعضی ... آفتاب روشن شود
بعضی بود ... آفتاب ... نماز کنند
و تمام ماه ... که ... روشن شود
مستحب است ... نماز ... مستحب
و همچنین ... اعاده ... کنند ...
وآن نماز ... کنند ... نماز شب
است که ... وقت ...
بکنند ... آفتاب گرفته شود
روز ماه ... آفتاب ... دو نماز
آن وقت ... باشد
وسعت ... که اوّل نماز ... لازم
انست ... وقت
روز ... بکنند ... وقت
... نماز ...

برای ابوجعفر اوفتاده ث ظ یعقوب شد رقم زین بین خلف و راویانش [illegible]
ابن [illegible] راویان خ روح ض او پس ذ [illegible] ان یک اسحق و ان دگر ادریس

یحزنك نافع بضم یا و کسر زای خوانده دیگران بفتح یا و ضم زای السحت ابن کثیر و ابو عمرو
و کسائی حا را ضمه دهند دیگران سکون العین بالعین و ما بعدش کسائی
و ابن کثیر و ابن عامر برفع خوانند ابو عمرو همان و لهو و حج زاد دیگران بنصب الاذن
هر جا بود نافع بسکون ذال خوانده دیگران بضم ولیحکم حمزه بکسر لام و فتح میم
خوانند دیگران بسکون تبغون ابن عامر بتا خوانده دیگران بیاء و یقول ابو عمرو
بفتح لام خوانند دیگران بضم یرتد نافع و ابن عامر بدو دال و دیگران بیک دال
مشدده خوانند الکفار ابو عمرو و کسائی بکسر راء دیگران بفتح خوانند حمزه و
حفص بواو و ضم زای خوانند دیگران بهمزه و سکون زای عبد الطاغوت حمزه
بضم با و کسر تا خوانند دیگران بفتح هر دو والصابئون ابو عمرو و کسائی بضم [illegible]
دیگران بسکون خوانند رسالاته نافع و ابن عامر [illegible] بجمع و کسر تا خوانند
دیگران رسالته مفرد و فتح تاء ان لا تکون ابو عمرو و حمزه و کسائی [illegible]
دیگران بضم خوانند فصل گفته اند مستحبا [illegible]
عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزیز الحکیم را [illegible] خوانند [illegible]
فتنتهم ابن عامر و ابن کثیر و حفص بفتح تاء دوم خوانند دیگران بضم یکن حمزه
و کسائی بیاء دیگران بتاء خوانند ربنا حمزه و کسائی بفتح باء دیگران بکسر خوانند
نکذب حمزه و حفص بفتح باء دیگران بضم خوانند نکون حمزه و حفص و ابن عامر بفتح
نون خوانند دیگران بضم وللدار الاخرة ابن عامر بتخفیف دال و کسر تاء خوانده دیگر
بتشدید و ضم افلا تعقلون نافع و ابن عامر و حفص بتا خوانند دیگران بیاء
یکذبونك نافع و کسائی بسکون کاف و تخفیف ذال خوانند دیگران بفتح کاف
و تشدید ذال ارایتکم و مانند آن چون ارایت و ارایتم نافع همزه دوم را تسهیل
کرده چون حمزه در خصوص حالت وقف و کسائی انداخته دیگران تحقیق داشته اند

نماز ماه [illegible] باشد و وقت نماز کسوف و سعت
گرفتن با آفتاب [illegible] باشد لازم است که
داشته باشد [illegible] مقدم بدارد
نماز یومیه را [illegible] گرفتن با
و اگر وقت نماز [illegible] باشد و وقت
[illegible] گرفتن تنگ باشد داشته
نماز یومیه و وسعت [illegible] نماز
[illegible] لازم است که اول [illegible]
[illegible] گرفتن و ماه گرفتن یومیه
آفتاب [illegible] نماز یومیه
بکنند و بعد از این نماز [illegible]
[illegible] و اگر وقت هر دو تنگ باشد
لازم است که نماز [illegible]
را بکنند پس اگر از [illegible]
یومیه را بکنند [illegible] گرفتن یا ماه گرفتن
نماز آفتاب [illegible] باشد آن
وقت باقی مانده [illegible]
نماز را میکنند [illegible] بکنند [illegible]
اگر در وقت آن [illegible] لازم است که
بکنند [illegible] قضا بکنند

فتح

تنبیه چون کتاب شاطبی الان حاضر نیست لهذا در رموز تحقیق جدید ننموده اقتصار بنقل اشعار شاطبیه
شفیعان بحسن ظن اینکم البته شاعر را بصیرت بر حقیقت رموز بوده ای اینکه بدان اذا خوب نموده اند [illegible]
چون پرده کشائی از جمالت کردی عنوان صحیفه از کمال آوردی اوصاف کمال او بهر موجود بروجه کمال برملا بنمود

فحشا ابن عامر بتشدید با خوانند دیگران بتخفیف بالغدوة ابن عامر خواند دیگران
بالغداوة انهم چون فانه عاصم و ابن عامر بفتح همزه خوانند دیگران بکسر [illegible]
نافع بیا خوانند دیگران بتاء سبیل نافع بفتح لام خوانند دیگران بضم [illegible]
حومبار عاصم بصاد بی نقطه خوانند دیگران بضاد نوفا حمزه بالف [illegible]
خوانند دیگران توفته استهواه کذلک خفیه ابو بکر بکسر خا خواند دیگران بضم
انجانا کوفیان راست دیگران انجیتنا ننجیکم کوفیان و هشام [illegible] راشد
دیگران [illegible] بفتح نون و تشدید سین خوانند دیگران بسکون نون
[illegible] نافع و ابن عامر بتخفیف نون خوانند دیگران بتشدید
[illegible] و در یوسف [illegible] نون دهند والیسع حمزه و کسائی
[illegible] خوانند دیگران بسکون لام و فتح
[illegible] ابن ذکوان [illegible] اشباع ها خواند هشام بدون صله حمزه
و کسائی [illegible] و در وقف ساکن کنند بجملو
ابن [illegible] دیگران بتا باید [illegible] کذلک
بینکم نافع و حمزه بفتح نون دیگران بضم خوانند جعل الیل کوفیان
هر دو لام خوانند دیگران جاعل بضم اول و کسر ثانی [illegible] ابن کثیر و ابو
عمرو بکسر قاف دیگران بفتح خوانند ثمره هر دو جا حمزه و کسائی بضم ثاء
و میم دیگران بفتح خوانند وخرقوا نافع بتشدید راء خوانند دارست ابن
کثیر و ابو عمرو بالف و سکون سین و فتح تا خوانند ابن عامر بعکس بدون
الف دیگران بدون الف بعکس انها ابن کثیر و ابو عمرو و ابو بکر بکسر همزه [illegible]
بفتح خوانند لا تؤمنون ابن عامر و حمزه بتاء دیگران بیاء خوانند قبلا نافع
و ابن عامر بکسر قاف و فتح باء خوانند دیگران بضم هر دو منزل ابن عامر [illegible]
بفتح نون و تشدید زای خوانند دیگران بسکون نون و تخفیف زای [illegible]

کوفیان

بکنند
و اگر وقت باقی بود قضا میکنند
نماند باشد که موخر داشتن
اگر علم باشد فوت شدن این نماز
بوصیه باعث فوت و اگر مظنه وسعت
میشود والا فلا و اگر شروع
وقت نماز بوصیه کند پس از آفتاب بر آمدن
معنا در نماز معلوم
نماید و در اثناء نماز فوت [illegible]
شود که وقت نماز گذشتن و نماز
باید نماز از آفتاب برآمدن و شروع
کردن را قطع کند نماید و بعد
در نماز بوصیه نماز نماید
از نماز اگر وقت نماز باقی ماند
و آفتاب بر آمدن باقی اوردن و اگر
باشد از نماز [illegible] باشد اگر وقت
وقت باقی نماند باشد [illegible] او شود
شدن نماز [illegible] قضا بکنند
باشد والا فلا

بالمره چگونه کی ندارد ذات ابجد [illegible] مناسب بود از ذات [illegible] وهم وخیال [illegible] تنزل به تخیل و تمثیل شان
ادراک ذات را کمالات نبود بیت بالکه جلالت بجاری جاری دروس نزول جلوه داری تا معراج تو مختفی است در فطرت
ای آنکه تراست با وجود آتش بندی دربند کی تواب در گل ماند ای آنکه بپای خویش پایان هستی در فطرت قلبها نمایان هستی
از حکمت آثار وجود جود [illegible] نشانه که شایان هستی

کوفیان و نافع بفتح قاف و صاد خوانند دیگران بضم فاء و کسر صاد حرم نافع و حفص
بفتح حاء و راء خوانند دیگران بضم حاء و کسر راء لیضلون چون لیضلوا در یونس
کوفیان بضم یاء خوانند دیگران بفتح میتا اینجا و در حجرات [illegible] در یس
نافع بتشدید یاء خوانند دیگران بتخفیف رسالته ابن کثیر و حفص راست
دیگران رسالاته ضیقا اینجا و در فرقان ابن کثیر بتخفیف یاء [illegible] حرجا نافع
و ابو بکر بکسر راء خوانند دیگران بفتح نحشرهم اینجا و [illegible] در یونس و سبا
حفص بیاء خوانند دیگران بنون یعملون ابن عامر [illegible] دیگران بیاء [illegible]
هر دو جا کسائی بضم زای خوانند دیگران [illegible]
مکانتهم بکون اینجا و در قصص حمزه و کسائی بیاء خوانند دیگران [illegible]
ابن عامر بضم زای و کسر یاء و ضم لام [illegible]
خوانند دیگران بفتح زای و یاء و لام [illegible]
عامر بتشدید تاء خوانند حصاد ابن عامر [illegible]
دیگران بکسر خطوات قنبل و حفص بضم طاء [illegible]
کوفیان و نافع بسکون عین خوانند دیگران بفتح میتة ابن عامر برفع خواند
دیگران بنصب تذکرون حفص و حمزه و کسائی ذال را بدون تشدید خوانند
ان هذا حمزه و کسائی بکسر همزه خوانند دیگران بفتح و تشدید نون بجز حفص و ابن
عامر ان تاتیهم اینجا و در نحل حمزه و کسائی بیاء خوانند دیگران تاتیهم بتاء فارقوا
اینجا و در روم حمزه و کسائی راست دیگران فرقوا با تشدید راء قیما کوفیان و
ابن عامر بکسر قاف و فتح یاء مخففه خوانند دیگران بعکس و تشدید یاء فصل
هشت یاء در این سوره باشد انی اخاف انی اری حرمیان و ابو عمرو فتح داده
انی امرت همانا نافع و حفص نافع و ابن عامر و حفص صراطی ابن عامر ربی نافع و ابو عمرو
محیای ورش از نافع روایت فتح کرده سورة الاعراف بتذکرون ابن عامر [illegible]

دیگران

فصل [illegible] بعد از [illegible] نماز [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] سبب [illegible] رب [illegible]
[illegible] ذکران [illegible] نماز [illegible]
که [illegible] الی الله [illegible]
اشهد ان لا اله الا الله [illegible]
اللهم [illegible] رسول [illegible]
[illegible] وصل [illegible]
والمرسلین [illegible]
[illegible] الله [illegible]
بس [illegible] الله اکبر [illegible]
بهذا [illegible] امام [illegible]
و مستحب است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]

زبان
ای بحث وجو بحث کز بحث بر تجوید وجود کرده بد موجود ایجاد نکرده جهان را که بدان سر مایه کنیم ورنج سود
زیرا که بنای محض فانی بنهد سلطان بکند الغه نانی بنهد پس خلق برای نعمتی بر شید کشتی بنا کشتی دیگر
ایجاد عصیان خلق ز اهل ایمان کردی که کشائی است بین غفران ور نه نه تراست حاجت صوم وصلوة محتاج نه بدان خمس وزکوة

دیگران اندکرون بحذف یاء با تشدید ذال از غیر حفص وحمزه وکسائی تحزجون
اینجا و در زخرف حمزه وکسائی وابن ذکوان بفتح تاء وضم را خوانند دیگران
بعکس لباس نافع وابن عامر وکسائی بنصب خوانند دیگران برفع خالصة نافع
برفع خواند دیگران بنصب ولکن لا یعلمون ابوبکر بیاء خواند ودیگران بتاء
لا تفتح ابو عمرو بتاء وسکون فاء وتخفیف تاء دیگر خواند دیگران بتاء وغیر
انکسائی از ایشان تاء را مشدد کرده اند ما کنا ابن عامر بدون واو خوانده
دیگران نعم کل جا نعم در همه جا باشد کسائی عین را مکسور خوانده دیگران مفتوح
ان لعنة الله بزی وابن عامر وحمزه وکسائی ان را مشدد ولعنة الله را منصوب
خوانند دیگران بتخفیف ورفع یغشی ابوبکر وحمزه وکسائی بفتح غین وتشدید
شین خوانند دیگران بسکون غین وتخفیف شین والشمس والقمر والنجوم
مسخرات ابن عامر همه را برفع خواند دیگران بنصب ومسخرات بنصبش بکسر تا
خفیه در انعام کذشت نشرا در بقره من اله غیره وهر جا غیره بعد از من باشد
کسائی بکسر را خواند دیگران بضم ابلغکم اینجا ودر احقاف ابو عمرو بسکون
باء وتخفیف لام خواند دیگران بفتح باء وتشدید لام بسطة مشهور بسین
واز نقاش در بقره بسین واینجا بصاد در روایت شده وقال الملأ ابن عامر با واو
خواند دیگران قال انکم لنا تون نافع وحفص بدون همزه استفهام دیگران ءانکم
کفته اند لعنتا در انعام کذشت وامن نافع وابن کثیر وابن عامر بسکون واو
خوانند دیگران بفتح علی ان لا اقول نافع بیاء مشدده خوانده دیگران لام را
الف داده اند ارجه ابن کثیر وهشام بهمزه وضم هاء با صله خوانند ابو عمرو
بی صله ابن ذکوان بکسر هاء بدون صله دیگران بدون همزه از انها قالون
اختلاس کسره در هاء نموده وورش صله کرده عاصم وحمزه ساکن ودر وقف

مرطهای سنت روزه ... واجب شدن بلا انکه سرکی ومکلفین اسنا و ... وروزه چنانکه با بلیغ یا لغ باشد کمر روزه کیرند یا بلیغ محتلم وان حاصل میشود بسبب خواه شدن خواه مرد باشد خواه زن وهمچنین بیرون آمدن منی بسبب جماع ومانند آن در بیداری وهمچنین کمو بسبب دشتن پهار وهمچنین بسبب سال سال یانزده وداخل شدن در شانزده در مرد یا بلکه احو... که مرد بعد از داخل شدن در سال چهارده نماز وروزه بر ولی واجب ... الکه بر او واجب شد ... وجوب وواجب ...

عکس

[illegible] زاحسان مخشید تا باید ثمرات بود را انفشت بعجبا کنید تا از اینکه [illegible] روز مرغ ضیعف [illegible]

کوناروعذاب را مرادت دانم ازخوان کرپس فضل ونعم بستا از درکه خوش کوبر انی ما را مخصوص کنی بعا بدان نعما

پس کار عصابکنه بکذاری شرمنده نانده را بکه بسپار بیرعاکواز کوم تودست ببنا نبا [illegible] زه بردا

ساکن است مکر انکه کسائی که ضمه داده اند اختلاس و اشمام را بتوجیه کرده الله

حمزه وکسائی راست دیکوان اسا خوان لنا لاجرا اینجا و در شعرا [illegible]

وحفص بدون همزه استفهام خوانند دیکران ءان تلقف اینجا و در طه وشعرا

حفص بسکون لام وتخفیف قاف خوانند دیکران بفتح لام وتشدید قاف پس

ابن ذکوان فاء را ضمه داده دیکران سکون ءامنتم اینجا و در طه وشعرا

حفص بیک همزه مؤلفه خوانند دیکران بدو همزه بعضی اینجا این نوع حکایت

کرده اند ولی تحقیق تفصیلی است که در ملک [illegible] میان بفتح نون

وضم تاء خوانند دیکران بضم نون وکسر [illegible] اینجا و

در نحل ابوبکر وابن عامر بضم راء دیکران بکسر خوانند [illegible]

کسائی بکسر کاف دیکران بضم خوانند [illegible]

انجیناکم یقتلون نافع بفتح یاء وسکون [illegible] بضم [illegible]

یاء وفتح قاف وکسر وتشدید تاء دکا حمزه وکسائی [illegible] خوانند

دیکران دکا با تنوین برسالتی حرمیان [illegible]

الرشد حمزه وکسائی بدو فتحه دیکران بضم راء وسکون شین

خوانند من حلیهم حمزه وکسائی بکسر حاء دیکران بضم خوانند

لئن لم ترحمنا ربنا وتغفر حمزه وکسائی بتاء ونصب ربنا دیکران

بیاء ورفع خوانند یا ابن ام اینجا و در طه ابن عامر وابوبکر وحمزه

وکسائی بکسر میم دیکران بفتح خوانند اصارهم ابن عامر همزه را

الف داده دیکران اصرهم بکسر خوانند نغفر نافع وابن عامر بتاء

مضمومه وفتح فاء دیکران بنون مفتوحه وکسر فاء خوانند

خطایاکم اباعمرو راست ابن عامر را خطیئتکم بضم تاء چنانچه

پیر گشته کاز راه کو وان ... | دست کس بگیرند که از تنها شفیق | کر کنند ای از گناه جز از زاهد | و افتادگی اکرچه ... | پر چشم امید ... که باد
نیکی کنند زجرم ... عباد | ابخالق از چه از جود کرم | ای داننده و از چنین خوان | یا رب بکرم بحر ... | یا رب ... عرب
یا رب توفیق ملک ... لا | مخصوص اشتقاق نام اعلی | سر سلسله کلاه علم ازلی | سر ار از ل محرم اسرار ... | یا رب ... شاه ...
یا رب بدو ... خوان حسان | یا رب ... عالم بیداد ... | مخصوص ... | یا رب بعلوم ... | یا رب ...

ن الرخطیئاته که نصب تا دیگران بکسر غنه نخستین نصب خوانند دیگران برفع افلا تعقلون
نافع و ابن عامر و حفص بتا دیگران بیا خوانند یمسکون ابو بکر بسکون میم خواند دیگران بفتح
و تشدید سین ذریاتهم بفتح تا ان تقولوا ابو عمرو بیا خواند دیگران بتا ... ایشان او ... مصبا
حمزه بمد و فتح خواند دیگران بضم با و کسر ... ابو عمرو بیا و ضم را خواند حمزه و کسائی بسکون را
دیگران بنون و ضم را شرکا نافع و ابو بکر بکسر شین و سکون را و تنوین کاف دیگران بضم
شین و فتح را و مد کاف بهمزه مفتوحه خوانند یبطشون ... ایضا و در شعرا ... الناس ...
تا و فتح با خواند دیگران ... طیف ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی است دیگران ...
یمدونهم نافع ... دیگران ... بضم ... فشلت ...
الف ... بسکون خوانند ... الذین ... اخاف من بعد ... اعلم
... ابن کثیر و ابی عمرو ... فیک ... و نافع در
... [illegible] ... عمر ... سورة الانفال
... [illegible] ... النعاس ابن کثیر و ابو عمرو ... نعاس و نافع و ... یغشیکم
بتخفیف ... [illegible] ... الرعب ... ان ... ابن عامر
حمزه و کسائی بکسر نون و ضم ها دیگران بفتح ... خوانند ... ابو عمرو ...
و تشدید ها و دیگران بسکون واو و تخفیف ... خوانند حفص ... دیگران ... بتنوین
و ... نون و دال ... بیا ... ان الله مع المؤمنین نافع و ابن عامر و حفص بفتح همزه
دیگران بکسر خوانند ... حمزه و کسائی صاد ... دیگران ... حمزه و کسائی بضم
اول و فتح میم و تشدید ... خوانند دیگران بفتح ... بکسر میم و سکون ... نافع و ...
ابو بکر ... دیگران ... و ...
... دیگران ... لا یحسبن ابن عامر و حمزه ... دیگران ... انهم لا یعجزون ابن عامر بفتح همزه
دیگران بکسر للسلم ابو بکر بکسر سین خواند دیگران بفتح ضعفا عاصم و حمزه بفتح ضاد دیگران بضم

بکنی

یارب [illegible] | یارب بکرده‌های [illegible] | یارب [illegible] | یارب [illegible]

[illegible] | [illegible] | بگذرد کاه من برای [illegible] | از من بگذر [illegible]

از [illegible] رضوان [illegible] | در [illegible] | در [illegible] | یارب [illegible]

اعمال [illegible] بگذاری | از لطف عمیم [illegible] | بگذارد [illegible] | از [illegible]

یکن منکم [illegible] دیگران [illegible] خوانند [illegible]

الاسری ابو عمرو [illegible] دیگران [illegible] فضل [illegible]

دو باشد [illegible] ابو عمرو [illegible] نسوا الذکر [illegible]

و ابن عامر [illegible] خوانند [illegible] دیگران [illegible]

ابن کثیر و ابو عمرو [illegible] دیگران [illegible] خوانند [illegible]

[illegible] ابو بکر [illegible] خواندند دیگران [illegible]

ابو بکر [illegible] دیگران [illegible] عاصم [illegible] خوانند

[illegible] عاصم [illegible] خوانند دیگران [illegible]

خوانند [illegible] دیگران [illegible]

[illegible] دیگران [illegible]

ابن [illegible] حمزه و کسائی [illegible] دیگران [illegible] خوانند [illegible]

حمزه [illegible] خوانند و دیگران [illegible] عاصم [illegible]

[illegible] عاصم [illegible]

و ذال [illegible] ابن کثیر و ابو عمرو [illegible]

[illegible] دیگران [illegible] خوانند [illegible] دیگران [illegible]

حفص و حمزه و کسائی [illegible] دیگران [illegible] ابن کثیر و ابن عامر

و ابو بکر و ابو عمرو [illegible] دیگران [illegible] خوانند [illegible] نافع و ابن عامر [illegible]

دیگران [illegible] ابن عامر و ابو بکر [illegible] دیگران [illegible] خوانند [illegible] نافع و ابن عامر [illegible]

و [illegible] دیگران [illegible] خوانند [illegible] ابن عامر و ابو بکر و حمزه [illegible]

دیگران [illegible] خوانند [illegible] ابن کثیر و حمزه [illegible]

[illegible] خوانند [illegible] حمزه و کسائی [illegible] دیگران [illegible]

[illegible]

شد بکور آستین | الخال و اغنا و غیر تعیین | در این دم صبح از عالی صفا | عشنا جمال طلعت تازه برآ | من بو خنده ام ... مهدم
تا کی بکشد نور جمال تو شوق | نور شفق شمس وجود جودت | تا ابد بکشا این در بود | بر ظلمت عصیان بدل نور کرم | نیران گناه ما شود داغ آن
بسیار گناه داد ما را الله | از موج بیش نیران گناه شد | امشب بکی تو چاره بر در دم | یارب بچه روز بد کشته بر کرده | من شرم کنم که صبح کوید
بشتر آنکه کرده قلزم جود تو | یا رب بجلال ابدیت بخشا زود | تا صبح نبینندم که من مردود | از خجلت او کرفتم بازم کن | یارب بجلال ابدیت سر افرازم

برفع حفص و حمزه بیا دیگران بتا خوانند و لا تروون حمزه بتا خوانند دیگران بیا فصل
در این سوره دو یا باشد معی دو جا اولرا ابو بکر و حمزه و کسائی بسکون خوانند
دویم را حفص بفتح فصل دیگر بعد یونس هود و یوسف و رعد و ابراهیم
حجر و نحل و اسری و کهف و مریم سوره طه بذکر این فرد مشتملست بر بیان ترتیب
یازده سور سوره یونس الر هر جا بود و کذا المر ابن کثیر و قالون و حفص
بفتح را دیگران با ماله خوانند لساحر کوفیان راست دیگران ند البحر
ضیاء ابن ... قبل بعد از ضاد همزه آورده دیگران با
یفصل ابن کثیر و ابو عمرو و حفص بیاء دیگران بنون خوانند
اقضی اجلهم ابن عامر بفتح قاف و ضاد و لام خوانند دیگران بضم
قاف و لام ... ضاد ... ابو عمرو بسکون سین خوانند دیگران بضم
و قد ... گذشت ... ابزی بروایت نقاش بدون الف دیگرا
ادراکم ... ابن کثیر و قالون و حفص و هشام و نقاش از
اخفش ... خوانند دیگران با ماله بکر و ورش که بینهما
خوانند رسلنا چون رسلهم نیشر کم ابن عامر را دیگران یسیرکم متاع حفص
بنصب خوانند دیگران برفع قطعا ابن کثیر و کسائی بسکون طاء دیگران بفتح
تتلوا حمزه و کسائی بدو تا دیگران بتا و با خوانند المیت نافع و حفص و حمزه و
کسائی بتشدید یا دیگران بتخفیف خوانند حقت کلمات هر دو جا و در مومن نافع
ابن عامر را دیگران کلمة لا یهدی ورش و ابن کثیر و ابن عامر بفتح یا و ها و تشدید دال خوانند
ابو بکر یا و ها کسره دهد حفص بفتح یا و کسر ها حمزه و کسائی بفتح یا و سکون ها و تخفیف دال القرآن
ابن کثیر بدون همزه خوانند و لکن الناس حمزه و کسائی بتخفیف نون و ضم سین دیگران بتشدید و فتح خوانند بکسر هم تتنزل نعلم
ارایتم نافع همزه اولی تحقیق ثانیه را تسهیل کرده کسائی ثانیه را اسقاط دیگران تحقیق هر دو

یارب بدر توبی نیا آورده ام
یارب بکی تجارت برو ده ام
یارب بخیر و بد حیرتی بر کرده ام
یارب بعلی بخش عصیان تو را
یارب بملیبید احسان تو را
چون منبع دمله بیماران و شیمادم
از زمره شیعیان او دادم
آخر نه مکر ز نام شیعه بیزار
ز سلمات طفیلیان شمارم یارب
یارب علی منکه نه ادم یارب
یارب بپای یونس پایان مهی
ای آنکه بپای صبح عنایات
در ظلمت شب صبح بی نیازم
از بنده دیگران پشتیبان
که بانعرخد او بید خلد ایمان

هر دو بموده دانذا الآن نافع لام را الف داده دیگران ساکن کنند و همزه بعد از آن
بیارند همه ایشان همزه اول را تبدیل کنند چنانچه در الذکرین و الله اذن [illegible]
ابن عامر ننأ خوانند دیگران بیاو نایعزب کسائی درینجا و در زای ضمه داده و
در سبأ کسره دیگران هر دو جا ضمه نموم خوانند پس در اینجا از حروف معروشه
نباشد و لا اصغر و لا اکبر حمزه هر دو را ضمه دهد دیگران فتحه و بکون لکما
عاصم بیا خوانند دیگران بتا سیما در حمزه و کسائی لسحر دیگران اساحر بتو بیا
حفص بیا الف خوانند دیگران بتوا بهمزه الف تتبعان ابن ذکوان بتخفیف نون
خوانند دیگران بتشدید نزلنا الدحمزه همزه ان را کسره [illegible] دیگران فتحه کلمات
ربک نافع و ابن عامر را است دیگران کلمه [illegible] ابو بکر [illegible] بیا
فتح حفص و حمزه و کسائی [illegible] تخفیف [illegible] دیگران [illegible] وضمه [illegible]
سوره [illegible] باشد لی ان ابدله او انی اخاف [illegible] ابو عمرو [illegible]
و ربی نافع و ابو عمرو ان اجری ان دو و ابن عامر [illegible]
کذ [illegible] عاصم و ابن عامر بشدید [illegible]
اذان همزه ان را ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی فتحه [illegible] کسره [illegible]
ابو عمرو [illegible] خوانند دیگران [illegible] بضم [illegible] خوانند دیگران بفتح
من کل اینجا و در [illegible] حفص لام را تنوین دهد مجریها حفص و حمزه و کسائی بفتح
میم خوانند دیگران بضم یا بنی عاصم بفتح یا خوانند دیگران بکسر غیض و قیل در
بهره کف [illegible] عمل کسائی بکسر میم و فتح لام و رای غیر خوانند دیگران بفتح میم و ضم لام
و راء تسئلن نافع و ابن عامر بفتح لام و کسر نون مشدده خوانند و ابن کثیر نون را فتحه
دهد دیگران بسکون لام و کسر و تخفیف نون هر کسائی بکسر راء خوانند دیگران
بفتح ثمود اینجا و در فرقان و عنکبوت حفص و حمزه بفتح دال بدون تنوین خوانند

الا بعدا حفص بتنوین خوانند بکران بفتح نها یعقوب ابن عامر و حمزه و حفص

وحفص بفتح یا خوانند بکران بضم الم ابن عامر و حمزه و حفص و هشام همزه ان

را تسهیل کرده با الف خوانند ابن کثیر بدون الف و ورش بدل با الف کنند بکرا

بفتح همزه و همزه خوانند فاسر حرمیان همزه را انداختند بکران مفتوح دهند الا امرأتك

ابن کثیر و ابو عمرو بضم تا دیگران بفتح خوانند اصلا ثمّ حمزه و کسائی را است بکرا

اصلوا تك تشاء و نشاء همه جا با الف نویسند اینجا مصحح نشوا بوا و است را ایتم

نافع همزه ثانیه را تسهیل کرده کسائی انداختند دیگران تحقیق کنند بسعد وا حفص

و حمزه و کسائی [illegible] خوانند دیگران بفتح همزه و ان کلا حرمیان

و ابو بکر بتخفیف نون خوانند [illegible] و در دیگری طارق نافع و ابن عامر و حمزه بتشدید

میم خوانند [illegible] بفتح تا خوانند دیگران بکسر لما تا همه حرکت

[illegible] بکر ابو جعفر کرا دغام تمام کنند [illegible]

[illegible] دیگران [illegible] حرمیان از ایشان عین بریغ را کسره دهند

دیگران [illegible] ابو عمرو همزه را انداختند حمزه بجماعت خو

تسهیل کنند بکران [illegible] نافع و ابن ذکوان هاء تا را کسره دهند هشام با

ابدال همزه کرده نوشته تا را مضموم خوانند و ابن کثیر بفتح ها و ضم تا خوانند بکران

بفتح تاء المخلصین همه جا با الف و لام باشد کوفیان و نافع لام را فتحه دهند دیگران

کسره حاشا ابو عمرو در حال وصل با الف خوانند دیگران مثل حاش و اما حفص بفتح

همزه خوانند بکران بسکون نعتمر نون حمزه و کسائی بنا خوانند بکران بیا حیث

نشاء ابن کثیر بنون خوانند بکران بیا لفتیانه حفص و حمزه و کسائی را است بکر انوا

الفتیه بکیل حمزه و کسائی بیا خوانند بکران بنون حافظا حفص و حمزه و کسائی

را است بکر انوا حفظا در حالت کوفیان با نون خوانند استیاسوا و کذا لا تایسوا

دانه

وادانهایم

ربکن
وفی نیست در
کردن حرف دو در نیح حال کرده
اینکه ایشان بد هند یا اینکه در
نهادن بد هند
نزد غیر او نهادن روزه کرده
بلکه بجهه اینکه بیمر روزه نبان وان
ایشان را عادل مبلاشیان ابراد
ایشان و نشود لا زم ایشان ایجان
روزه کرده قضا بد ماه میان ال
دو انتظار کرده دردما شوال
ولیکن با یا ایشان اختلاف
نماشته باشند در صفت
ماه با نیطرانیکه یکی نهادن
ببهد یا اینکه ماه مستغم
بود دو دیکری بر خلاف این
و دراعتبار قول حاکم شرع
خواه هر یاد دعای عاید کنند
و خواه بر او ثابت شده
با انبات شکال

وانزلا بابن وانا استا بس ابجا و دو در جعل فلم وا ابس بزیغا را الف داده و بنا بضم
بدون همزه دیگران الف ندا [illegible] ابراهیم حمزه [illegible] انما الف خوانند نوحی ابجا و
در نحل وانبیا حفص بنون خوانند دیگران بیا و فتح حا [illegible] وکلف بها عبده خود
فضو والا الرکمند تفضلون عاصم و ابن عامر بتا خوانند دیگران بیا کذبوا کوفیان
ذالر انشد [illegible] عاصم و ابن عامر بسکون [illegible] بضم جیم و فتح با خوانند
دیگران بنون [illegible] وسکون [illegible] الرعد المرد بون لس
کذشت [illegible] وزرع ونخیل [illegible] ابن کثیر وابو عمرو وحفص برفع
خوانند دیگران بجر اذا کنا ترابا ائنا لفی خلق جدید [illegible] فی هر دو همزه
باشد نافع وکسائی دوم [illegible] خوانند [illegible] ابن [illegible]
ودر نمل وعنکبوت اول را بیک همزه خوانند [illegible] همزه [illegible]
اول [illegible] کنند [illegible] خوانند
وصل [illegible] بتنوین [illegible] بسکون [illegible]
بیشتر ابو بکر و حمزه وکسائی بیا خوانند دیگران بتا [illegible]
بدون حفص وحمزه بیا و دیگران بنا خوانند [illegible] دیگران
بضم خوانند ابن کثیر و عاصم وابو عمرو بیا بدون تشدید خوانند الکفار
کوفیان وابن عامر راست دیگران الکافر [illegible] المتعالی ابن کثیر راست دیگران
بدو وقف بیا زا بیندازند سوره ابراهیم الحمید بود رکذشت الله الذی نافع وابن
عامر بضم ها دیگران بکسر خوانند سبلنا ابو عمرو بسکون با خوانند دیگران بضم
الریاح در بقره کذشت خالق السموات حمزه وکسائی راست دیگران خلق حیا بجز
بدون خالق کل [illegible] حمزه [illegible] دیگران کسره [illegible] ابن
ذکوان همزه را [illegible] بیندازند نون [illegible] را کسره دهند لیضلوا

ارست [illegible] واقوی [illegible] ما کرو است [illegible] والا الله [illegible] منفصله [illegible] کرا کر [illegible] منعقد [illegible] جبر [illegible] اجماع [illegible] واجب است [illegible] انکه [illegible] کرده [illegible] کنند [illegible] ایلنسکر [illegible] رمضان [illegible] کرده [illegible] جمع [illegible] واحتیاج [illegible] اینکه [illegible] رمضان [illegible]

دیگران [illegible] وصلا [illegible] دارد

اینجا و در حج و لقمان و زمر ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند دیگران بضم لا بیع
ولا خلال ابن کثیر و ابو عمرو بی تنوین و لام را بفتح خوانند دیگران بضم و تنوین افئدة
هشام بعد از همزه یاء اورد چنانچه در اشده‌ام لتزول کسائی بفتح لام اولی
وضم ثانیه خوانند دیگران بکسر اولی و فتح ثانیه فصل در اینسوره شش یا باید
وکان لی حفص فتحه داده لعبادی ابن عامر و حمزه و کسائی ساکن خوانند انی اسکنت
حرمیان و ابو عمرو فتحه داده اند وعتبک وصلا و دش یا را ثابت کرده اشرکتمون
ابو بکر و مثل دعائی بزی مطلقا ثابت کرده و دش و ابو عمرو و حمزه در حالت
وصل سورة الحجر آیه در یونس گذشت ربما نافع و عاصم بتخفیف با خوانند ننزل
بضم نون ... بکسر زای و ضم لام و فتح یا الملائکة حفص و حمزه و کسائی
... ابو بکر بتا مضمومه ... مفتوحه لام و تا مضموم خوانند دیگران
بفتح ... لام و ... ابن کثیر کافر را تشدید داده الریح در
بقره گذشت المخلصین ... عیون اینجا و در شعرا و یس نافع و
ابو عمرو و حفص و هشام ... خوانند دیگران بکسر تبشرک در آل عمران گذشت
تبشرون نافع بکسر ... ابن کثیر با تشدید پس با را فتحه داده دیگران
بفتح خوانند بی تشدید یقنط اینجا و در دوم یقنطون و تقنطوا ابو عمرو و کسائی
بکسر نون خوانند دیگران بفتح لمنجوهم حمزه و کسائی بتخفیف جیم خوانند دیگران بتشدید
قدرنا اینجا و در نمل ابو بکر بتخفیف دال خوانند فصل در اینسوره چهار یا است
عبادی انی انا حرمیان و ابو عمرو فتحه داده اند بناتی ان نافع سورة النحل
تشرکون در یونس گذشت ینبت لکم ابو بکر بنون خوانند دیگران بیا والشمس و
القمر والنجوم ابن عامر اخر هر سه را ضمه داده حفص النجوم پس هر دو تاء مسخرات
را مضموم خوانند دیگران فتحه دهند تاء را کسره یدعون عاصم بیا خوانند

دیگران بتا امرون

دیگران بتا اعوانت در بقره گذشت شرکای بزی بیاد فتح خوانده دیگران
شرکائی نشاقون نافع بکسر نون خوانده دیگران بفتح نون فتیهم هر دو جا حمزه بیا
خوانند دیگران بتا یا ابتهم در انعام گذشت لا تبکم کو یانان بفتح یا و کسر دال خواندند
دیگران بضم یاء و فتح دال ینکون اینجا و در نحل ابن عامر و کسائی بفتح نون خواندند
دیگران بضم نون حی در یوسف گذشت ولم یروا حمزه و کسائی بتا خوانده دیگران
بیاء مما عر ظلون نافع بکسر نون خوانده دیگران بفتح نسقیکم اینجا و در مومنون نافع و ابن
عامر و ابو بکر بفتح نون خواندند دیگران بضم نجنا [illegible] ابو بکر بیا خوانده دیگران
بتا امهاتکم در حال وصل بتا ابن جنی و همزه و میم [illegible] کسائی میم را ضمه
دیگران بضم همزه و فتح میم خوانند در [illegible]
ظعنکم کوفیان و ابن عامر بسکون عین خوانند دیگران بفتح [illegible]
و قف با زیاد کنند دیگران بسکون [illegible]
دیگران بتا القدس در بقره گذشت [illegible] کسائی [illegible] خوانند
دیگران بضم یا و کسر [illegible] ابن عامر بفتح [illegible]
ضیق اینجا و در نمل ابن کثیر بکسر ضاد خوانده [illegible] بنی اسرائیل
الا تتخذوا ابو عمرو بیا خوانده دیگران بتا لیسوء بفتح همزه ابو بکر و ابن
عامر و حمزه [illegible] کسائی [illegible] خوانده دیگران
لیسوؤا بیا و ضم همزه با اشباع [illegible] حمزه و کسائی بفتح یاء
و سکون با و ضم شین خواندند دیگران بضم یا و فتح با و کسر شین با تشدید یلقاه
ابن عامر بضم یا و فتح لام و تشدید قاف خواند دیگران بفتح یا و سکون لام و تخفیف
قاف و صل و قف [illegible] ابو عمرو [illegible] مطلق
خلاف در تشدید نون [illegible] حمزه و کسائی بالف و کسر نون خوانند دیگران

فصل در [illegible] ... ماه رمضان ... شعبان ... احتیاج بقضا ... روزه ... [illegible]

ببلغن بفتح نون اف ابجا ودرابنیا واحقاف نافع وحفص بکسر و تنوین و ابن کثیر
فا را فتحه داده خطا ابن کثیر بکسر خا و مد خطاء خوانده ابن ذکوان بفتح هر دو و
دیگران بکسر خا و سکون طاء ننزل نشر حمزه و کسائی بنا خوانند دیگران بیا
ستستر کوفیان و ابن عامر بضم همزه خوانند دیگران بفتح همزه قبل از تاء منونه
مضموم یقولون ابن کثیر و حفص بیا خوانند دیگران بتاء تسبح حرمیان و ابن عامر
و ابو بکر بیا خوانند دیگران بتا عما یقولون حمزه و کسائی بتاء خوانند دیگران
بیا القران در حالت وقف حمزه بدون همزه خوانند ابن کثیر طالقا دیگران مطلقا
بسکون [illegible] در حال وصل
عاصم همزه بکسر لام خوانند دیگران بضم و اگر وقف کنند اجماعا لام ساکن است
همزه ادعوا او انصر هند جالك حفص بکسر جیم خوانند دیگران بسکون تخفیف
[illegible] ابن کثیر و ابو عمرو بنون خوانند دیگران
بیا [illegible] امالکرده اند ابو عمرو در اول و درش
همه [illegible] ابن عامر و حفص و حمزه و کسائی بکسر خا
خوانند دیگران [illegible] سکون لام بدون الف و تاء ابنجا در مصبا
ابن ذکوان الف را مقدم بر همزه داشته دیگران بعکس و کسائی اماله کرده و خلف
نون و همزه را فتح داده و خلاد و ابو شعیب همزه تنها را در هر دو سو و ابو بکر در
اینجا تفجر کوفیان بفتح تا و ضم جیم خوانند دیگران بضم تا و فتح فا و کسر و تشدید جیم
کسفا نافع و ابن عامر و عاصم بفتح سین خوانند دیگران بسکون قل سبحان کسائی بضم تاء
خوانده دیگران بفتح قصلا در اینجا یا مذکوره است و نافع و ابو عمرو بفتح
خوانند دویا است محل تا خیرتن نافع و ابو عمرو وصلا اثبات کنند و ابن کثیر
مطلقا المهتد نافع و ابو عمرو وصلا اثبات کنند سوره الکهف من لدنه ابو بکر

بسکون دال باسمان

بسکون دال با اشمام و کسر نون و ها مشبع خوانند دیگران بضم دال [illegible] و سکون

نون و ابن کثیر [illegible] خوانند ها را هم اشباع کرده [illegible] کنند ثمر

نافع و ابن عامر بفتح میم و کسر [illegible] دیگران بکسر [illegible] و ابن عامر بسکون [illegible]

و تشدید را خوانند کوفیان زای [illegible] بتخفیف [illegible] دیگران زای

تشدید [illegible] ملئت حرمیان بتشدید لام خوانند جز ابن عامر و کسائی بضم

عین خوانند دیگران بسکون بورقکم ابو عمرو و ابوبکر و حمزه بسکون را خوانند

دیگران بکسر مائة حمزه و کسائی بی تنوین خوانند و لا تشرك ابن عامر بتا و سکون

کاف خوانند دیگران بیا و ضم کاف بالغدوة ابن عامر [illegible]

ثمر و بثمره عاصم بفتح ثا و میم خواند ابو عمرو [illegible] دیگران بضم

هر دو خیرا منهما حرمیان و ابن عامر [illegible] خیرا منها لکنا وقف [illegible]

وصلا ابن عامر الف ثابت داشته دیگران [illegible]

خوانند دیگران بتا الولایة حمزه و کسائی [illegible]

عمرو و کسائی بضم ثا خوانند دیگران بکسر [illegible]

دیگران بضم الریاح [illegible] کذشت [illegible] لام

الجبال خوانند دیگران بتا و فتح با و ضم لام قبلا کوفیان بضم قاف و با [illegible]

دیگران بکسر و فتح [illegible] کذشت لمهلکهم [illegible] مهلکا [illegible] ابوبکر

بفتح لام خوانند حفص بکسر لام دیگران بضم میم و فتح لام فا انسانیه حفص در

حال وصل بضم ها خواند دیگران بکسر [illegible] رشدا ابو عمرو

بفتح راء و شین خوانند دیگران بضم را و سکون شین [illegible] نافع و ابن عامر

بفتح لام و تشدید نون خوانند دیگران بسکون لام و تخفیف نون [illegible]

حمزه و کسائی بضم یا و [illegible] لام اهلها خوانند دیگران بتا [illegible]

[illegible]

و فتح لام نکرا ابتهاء در طلاق نافع وابن ذکوان وابو عمرو بضم کاف خوانند
دیگران بسکون ذکیه دال کوفیان وابن عامر راست دیگران کابه لدنه نافع
نافع بضم دال و تخفیف نون خوانند ابو بکر بسکون دال واشمام ضمه دیگران
بضم دال وتشدید نون لتخذت ابن کثیر وابو عمرو بتخفیف تاء وکسر خا خوانند
دیگران لاتخذت نیز بسند همان نحو خوانند لکن بتشدید تاء و فتح خاء بدلهما
و در نون بدلنا نافع وابو عمرو بفتح با وتشدید دال خوانند دیگران بسکون
با و تخفیف [illegible] حما نافع بضم حا خوانند دیگران بسکو
یاجوج وماجوج [illegible] دیگران ببا مکنی ابن کثیر [illegible] نکرده اتبع
[illegible] کوفیان وابن عامر [illegible] فی ذاستطاعوا تخفیف خوانند دیگران
تشدید [illegible] ابن عامر وابو بکر و حمزه وکسائی راست دیگران
[illegible] تنوین خوانند دیگران بضم تنها بفتح نون
حمزه و کسائی [illegible] دیگران بفتح همزه و جزاء الحسنی و در منون
حمزه و کسائی [illegible] کوفیان بمد و همزه بدون تنوین خوانند
دیگران [illegible] فضل دو ابنسوه هشت یا منکو نباشد ربی اعلم ربی احد ربی
احد لهم مبان وابو عمرو فتح داده اند معی صبرا سمرحا حفص و درنی نافع وابو عمرو
ستجدنی نافع و هفتنا یاء معه و فتنا المهتد نافع وابو عمرو در حالت وصل ثابت در
اند ان یهدین ان یوتین ان تعلمن ان ترن ابن کثیر مطلقا وقالون وابو عمرو در حال
وصل ثابت داشته اند تبغ ابن کثیر مطلقا و نافع وابو عمرو وکسائی در حال وصل
فلا تسئلنی غیر از ابن ذکوان ثابت داشته اند سوره مریم کهیعص ابو بکر وکسائی ها
و یا را اماله کنند و حفص حمزه یاء را وابو عمرو ها را ابن کثیر وابن عامر هر دو را فتح

نیز لازم است و دوم آنکه بدون
قصد آن باشد و لیکن بعد
از خواندن با اول باشد هم
در وقت و بیش برخلاف در رسول
و ائمه هدا است هم فهم فرمی
دراست بتمام بدان و این دو
فهم باعث فضا میشود هم
این است که کفاره نیز بدین
دهم آنکه [illegible] ان است و علم
تکبیر دوان باشد و انهم
فضا میشود علی الاوجه
کعبه با فوری وجوب فضا
حضرت کو با فوری و فنا لیج
انتهی باز دهم و این ندا عنی
حال انتهی بلا الاوجه حقی
فضا است بلی الاوجه
که با فوری وجوب فضا
و باید دانست که در زمان
امسال آنکه دین از این
مذکور است دو اول

وتشدید یاء نبیین

دشنید نافع بین خوانند ازکرئا ابوبکر وابن عامر را است دیگران زکریا بدو در
همزه وبرتنی وبرت ابو عمرو وکسائی بسکون تا خوانند دیگران بضم تنبئر که
در آل عمران گذشت هیتا حمزه وکسائی وحفص بکسر هین خوانند دیگران بضم
لیهب قریش وابو عمرو وقالون بروابن دو دیگر بیا خوانند دیگران لاهب نیم کحفص
وحمزه بفتح نون خوانند دیگران بکسر من تحتها ابن کثیر وابن عامر وابوبکر وابو
عمرو بفتح میم و هر دو تا خوانند دیگران میم و تاء دوم را کسره میدهند تساقط حفص
بضم تا وکسر قاف و تخفیف سین وسکون طاء خوانند حمزه بفتح کل دیگران بتشدید
سین قول عاصم وابن عامر بفتح لام خوانند دیگران بضم [illegible] دیگران ابن عامر بفتح نون
خوانند دیگران بضم ان الله کوفیان وابن عامر بکسره [illegible] دیگران بفتح
یا ابت بجا ابن عامر بفتح تاء خوانند دیگران بکسر وابن کثیر وابن عامر [illegible]
یا ابر خوانند مخلصا کوفیان بفتح لام خوانند [illegible]
تا خوانند دیگران بضم یدخلون ابن کثیر [illegible] ابوبکر [illegible] خوانند
دیگران بعکس اذا ما مت ابن ذکوان راست [illegible] نافع و عاصم
وابن عامر بسکون ذال وضم کاف مخففه خوانند دیگران بفتح [illegible] دوم
جثیا وصلیا مثل عتیا ننجی کسائی بسکون نون دوم وتخفیف جیم خوانند دیگران
بفتح نون و تشدید جیم مقاما ابن کثیر بضم میم خوانند دیگران بفتح ورئیا قالون وابن
ذکوان را است دیگران را بهمزه وولدا اینجا چهار جا و در زخرف ولده حمزه و کسائی
بضم واو وسکون لام خوانند دیگران بفتح هر دو یکاد اینجا و در شوری نافع و کسائی
بیا خوانند دیگران بتا یتفطرن ابو عمرو وشامی و حفص و کسائی بتا و فتح طا مشدده خوانند
دیگران بنون و کسر طا مخففه لتبشر حمزه بفتح تاء وسکون باء وضم شین مخففه خوانند
دیگران بضم تا وفتح با وکسر شین مشدده فصل در اینجوه شوراست من

اول [illegible] طلوع صبح [illegible] تا شب مطلب [illegible] در بیان حکم قضای روزه [illegible] است بدانکه کسیکه قضای روزه ماه مبارک رمضان را میگیرد اگر وقت [illegible] داشته باشد [illegible] خیر است تا وقت ظهر [illegible] روزه داشته باشد و اگر بعد [illegible] انکه افطار بکند [illegible] از ظهر بدون عذر افطار بکند عاصی است و بنابر [illegible] لازم است ده مسکین را طعام بدهد [illegible] مسکین را یک مد [illegible] وهر مسکین [illegible] چهار دانگ [illegible] بیشتر است [illegible] از آنکه [illegible] کفاره [illegible] ماه مبارک رمضان [illegible] است واجب [illegible] صورت [illegible]

/۷ ... اشارتی ...

وراى ابن ذکوان فتحه داده انّی آعوذ انّی اخاف حرمیان انانی الکتاب حمزه ساکن

کرده سوی طه طهبا ابوبکر و حمزه و کسائی طا و ها را اماله کنند ابو عمرو و ورش ها را

دیگران هر دو را فتحه دهند لاهلها اینجا و در قصص و وصل حمزه و ما اخر را ضمه

دهند دیگران کسره انّی انا ابن کثیر و ابو عمرو بفتح همزه اول دیگران بکسر خوانند

طوی اینجا و در نازعات کوفیان و ابن عامر تنوین خوانند دیگران طوی بالف انا

اخترناك حمزه بکسر همزه و تشدید نون و نون بعد از الف را خوانند دیگران انا

اخترتك بفتح همزه و نون و تاء مضمومه بعد از راء اشدد ابن عامر بفتح همزه و کسر

دال خوانند دیگران [illegible] و وصل همزه و اسقاط کنند اشرکه ابن

عامر [illegible] خوانند دیگران [illegible] مهدا اینجا و در زخرف کوفیان بفتح میم و

سکون ها خوانند دیگران مهادا بکسر میم و در نبأ همه مهادا خوانند سوی

عاصم و ابن عامر [illegible] خوانند دیگران بکسر فیسحتکم حفص و حمزه و کسائی

بضم یا و کسر حا خوانند دیگران [illegible] و ان هذان حفص بتخفیف نون خوانند

ابن کثیر هذان [illegible] دیگران ان را و ابو عمرو هذین گوید بجمیل

ابن ذکوان بیا خوانند دیگران بتا فاجمعوا ابو عمرو و همزه را اسقاط کرده میم را فتحه

داده دیگران بفتح همزه و کسر میم خوانند تلقف حفص بسکون لام و تخفیف قاف

خوانند دیگران بفتح لام و تشدید قاف و سکون فاء خوانند دیگر ابن ذکوان کسره فا

ضمه دهد کید سحر حمزه و کسائی اسند دیگران ساحر یاتهِ قالون کسره ها را

اختلاس کرده ابو شعیب در وصل ساکن دیگران اشباع لا تخف حمزه راست

دیگران لا تخاف انجیتکم و واعدتکم و رزقتکم حمزه و کسائی است دیگران

انجیناکم و واعدناکم و رزقناکم فیحل کسائی فا و لام و در یحلل لام بضم دهند

دیگران کسره بملکنا نافع و حمزه بفتح میم کسائی بضم دیگران بکسر خوانند حملنا

تعویض ... کرده شده

بلعد ... و باید دانست بیان آنکه باغنا افطار کردن روزه آخر ماه مبارك رمضان دیگر قضا لازم نیست ... و لیکن ... مسلمان ... طعام ... اینست که قضا ... بر قضا ... آنکه ولیست ... مبارك ... تا تمام شد ... اصل ... پس قضا ... جهت وسعت ... وقت ... آنکه اختیار ... شدن وقت ... قضا ... داخل شد ... و بعد از ماه مبارك ... میاورد ... قضا را بجای ... مسکین ... طعام ...

حفص وبضم ثا وکسر میم مشدد خوانند دیگران بفتح هر دو و تخفیف میم تا ابن
آم در اعراف گذشت بنصر واحمزه وکسائی فی دیگران بتا خوانند مخلصا ابن
کثیر وابو عمرو بکسر لام خوانند دیگران بفتح نفخ ابو عمرو بضم نون اول و سکون
دوم وکسر فا خوانند دیگران بفتح بضم یا و فتح فا فلا یخفی ابن کثیر بسکون
فا خوانند دیگران بخاف بضم فا الله نافع وابو بکر بکسر همزه دیگران بفتح خوا
نونی ابو بکر وکسائی بضم تا خوانند دیگران بفتح تا نهم نافع وابو عمرو وحفص بتا
خوانند دیگران بیا مشکل در این سوره سیزده یا مذکور است الی انست انی انا
الله انی انا ربک حرمیان وابو عمرو فتح دهند لعلی آتیکم ... ابن کثیر
بسر لی امری عینی برأسی الی انا نافع وابو عمرو فتح دهند لی فیها ... حفص
اخی ابن کثیر وابو عمرو لنفسی ذکری ... ابن عامر ساکن کنند ... بتا
فتح دهند بانا عبده ... نافع ... سفرتی
کثیر طلقا ... البنات ... مؤمنون ... فرقان ... قصص
عنکبوت روم ولقمن ... ابن ... سوره
الانبیا قال ربی حفص حمزه وکسائی ... قال ... سوره
گذشت الم بوابن کثیر واست دیگران اولیهم واد در بقره گذشت وتمع ابن عامر
بضم تا وکسر میم وفتح اخر الصم خوانند دیگران بفتحتان دو وضم اخر الصم مثقال
اینجا عند لقمان نافع بضم لام خوانند دیگران بفتح ضیا در یونس گذشت جذاذا
کسائی بکسر جیم خوانند دیگران بضم اف در اسری گذشت لتحصنکم ابن عامر بتا
خواند ابو بکر بنون دیگران بیا نجی ابن عامر وابو بکر بیک نون و تشدید جیم خوانند
دیگران بدو نون و تخفیف وحرم ابو بکر وحمزه وکسائی بضم حا و سکون را
خوانند دیگران حرام فتحت ابن عامر بتشدید تا خوانند دیگران بتخفیف تا جو

دروقف تن شت آلکتب حفص حمزه وکسایی راست یکرانزا الکتاب الزبور در
شاکذشت قال حفص راست یکرانزا انزل رتب فصل اینجا چهار یاء است مع حفص
مفتوح خوانند انی اللّٰه نافع وابو عمرو مستی عبادی حمزه ساکن کند سوی ارحج سکرن
حمزه وکسایی راست یکرانزا اسکاری لیقطع ورش وقنبل وابو عمرو وابن عامر بکسر
لام خوانند یکران دروصل بسکون شد آن ابن کثیر بتشدید نون خوانند دیکران
بتخفیف لؤلؤا اینجا ودر ملائکه نافع وعاصم بنصب خوانند یکران بجر وابو بکر و
ابو عمرو همزه اول را ترک کنند حمزه در وقف تسهیل نماید هشام همزه دوم را ترک
کنند یکران همزه را اثبات دارند سواء حفص بنصب خوانند یکران برفع و
لیوفوا ثم لیقضوا قنبل ابن عمرو بکسر لام خوانند یکران بسکون ولیطوفوا قنبل
وابو عمرو یکرانکه از ذکوان هم لام کسره داده وابو بکر طاء وفا را تشدید داده
دیکران هر دو را بتخفیف کنند ابو بکر طاء و واو دیکران هر را تخفیف
وطاء را اسکان کنند فتخطفه الطیر نافع بفتح خاء وتشدید طاء خوانند دیکران بسکون خاء
وتخفیف طاء منسکا حمزه وکسایی بکسر سین خوانند یکران بفتح صوف
کفتند اللّٰه بفتح صواف ولن ینال بدتع ابن کثیر وابو عمرو راست یکوا
زا یدافع اذن نافع وعاصم وابو عمرو بضم همزه خوانند یکران بفتح یقاتلون
نافع وابن عامر وحفص بفتح تا خوانند یکران بکسر دفاع در بقره کذشت لهدمت
عنبر از جمین کسی بتخفیف دال خواند وحمزه وکسایی وابو عمرو وابن ذکوان تاء را
در صاد صوامع ادغام کنند فکاین ابن کثیر راست یکرانزا فکاین بیا مشدد
بیا همزه وهمزه بجای الف وکاین در آل عمران کذشت اهلکنها ابو عمرو راست
دیکرانزا اهلکنها بعد از نون ابن کثیر وحمزه وکسایی بیاء خوانند یکران بنا معجزین
اینجا ودر سبا دوجا ابن کثیر وابو عمرو راست بتشدید جیم دیکرانزا معاجزین

وبرده باشد دنیا
لو زدم بنیت و لیکن بیش تر زاید
فضا کرد خرج و آکرده و لیکن تیغ را
داشته باشد اخوط ابنیت
کر بقیم بما بنیلهم و دره
بکیه ای آکرانی تا دو روده
قول تشده باشد اخوط ابنیت
که لیکن زرا فضای آن نیز
بکبره مطلب جهات در بیع
حکم کفاره افطار کرد زن
دو زنا ه مضان آنست که
شرع بدل آنکه کفاره دهند
دو آنجا اختیار داده بک
آنکه بکیبله ازاد بک

منقول از العراقی

فتلوادوا عمران کذشت مدخلا در نساء تدعون در ابجا و در لقمان ابن عامر
وحمزه بنا بتا دیکران بنا خوانند منسکا کذشت فصل ابجا بلند بانذکوره است
بینی نافع وحفص وهشام مخفف داده اند دو با عند و فرسنا لباد و ورش و ابو عمرو
دردوصل ثابت کرده ابن کثیر مطلقا بکر و ورش ثابت داشتند هرجا باشد سورة المؤمنون
لاماناتهم ابن کثیر راست دیکران الامانا تهم صلوتهم حمزه وکسائی لام والف دهند دیکران
صلواتهم کویند بفتح لام والف دادن واوعظما والعظم ابو بکر وابن عامر راست
دیکران اعظام وعظاما سیناء کوفیان بفتح سین خوانند دیکران بکسر تنبت ابن
کثیر وابو عمرو بضم تاء وکسر با خوانند دیکران بفتح [illegible] نافع وابن عامر
بفتح نون خوانند دیکران بضم غیر کسائی [illegible] خوانند دیکران بفتح [illegible] دفع غیر
حفص لام را تنوین داده منزلا ابو بکر [illegible] کسر زای خوانند [illegible]
وفتح زای هیهات بزی وکسائی وقف [illegible] ابن کثیر و
ابو عمرو در وصل تنوین داده [illegible] غات [illegible] بفتح [illegible] بضم
ان هذا کوفیان بکسر همزه خوانند دیکران [illegible] داده دیکران
تشدید تهجرون نافع بضم تا وکسر جیم خوانند [illegible] بفتح [illegible] جیم [illegible] و در کهف
کذشت فخرج ابن عامر راست دیکران فخراج سیقولون لله ابو عمرو بضم هاء
خوانند دیکران لام مکسوره پیش از الله فنا کرده هاء را کسره دهند عالم حفص
وابن کثیر وابن عامر وابو عمرو بکسر میم خوانند دیکران بضم شقاوتنا حمزه وکسائی
بالف وفتح شین خوانند دیکران شقوتنا بکسر شین وسکون قاف سخریا ابجا و در
ص نافع وحمزه وکسائی بضم سین خوانند دیکران بکسر و در زخرف همه بکسر خوانند
انهم حمزه وکسائی بکسر همزه خوانند دیکران بفتح قل کم لبثتم قل ان لبثتم حمزه و
کسائی راست دیکران قال ترجعون حمزه وکسائی بفتح تاء وکسر جیم خوانند دیکران

بضم تا و فتح جیم فضل ابنماء لک بالاست لعلی کوفیان ساکن خوانند سوق النور
فرضناها ابن کثیر وابو عمرو بتشدید را خوانند رأفة ابن کثیر بفتح همزه خوانند
دیگران بسکون در رحمة بدهم چنین کنند المحصنات در نسا کذشت اربع حمزه
وکسائی اول را مرفوع خوانند دوم را منصوب چون دیگران ان لعنة الله و ان غضب
الله نافع بتخفیف نون ان وضم تا و کسر ضاد وفتح الله ولعنت ها نافع خوانند
دیگران بتشدید نون وفتح تا وضم لام و با وکسر ها وفتح ها مگر حفص که ان غضب الله
را بتخفیف نون و ضم تا خواند الخامسة انکر مثل ان غضب الله است حفص بفتح تا
خوانند دیگران [illegible] آیات قبلها حفص وابن عامر وکسائی [illegible] خوانند
دیگران بسکون [illegible] جمعها حمزه وکسائی بتا خوانند دیگران بیا
جیوبهن نافع وعاصم وابو عمرو [illegible] بضم جیم خوانند دیگران بکسر غیر اولی ابو بکر
ابن عامر [illegible] دیگران بکسر [illegible] المؤمنون ودر زخرف یا ایه الساحر ودر
رحمن ایه الثقلان [illegible] وصل کرده دیگران بفتح ودر وقف ابو عمرو
وکسائی [illegible] در موضع بطلاق ابن عامر وحفص وحمزه و
کسائی [illegible] ابو عمرو وکسائی بکسر دال ومد همزه خوانند
وحمزه وابو بکر بضم دال ومد همزه ودر وقف تسهیل همزه کنند دیگران بضم دال وتشدید
یا بدون همزه ومد توقد ابن کثیر وابو عمرو بتا مفتوح و واو مشدده وفتح دال خوا
ابو بکر وحمزه وکسائی بضم تا وسکون واو وتخفیف قاف وضم دال دیگران بتاء
یسبح ابن عامر وابو بکر بفتح با خوانند دیگران بکسر سحاب ظلمات بزی بتنوین سحاب
ظلمات ابن کثیر بکسر تا خوانند دیگران بضم خالق دابة در ابراهیم کذشت مبینات کذشت
بتقه ابو بکر وابو عمرو وخلاد بسکون ها خوانند قالون باختلاس کسره دیگران
بکسر قاف و [illegible] خلف ابو بکر بضم همزه و تا وکسر لام [illegible] دیگران بکسر همزه وفتح

سیکنند ملبد
ازانجا که بمابانه وانجا
ندارد دو همه حرفی که
بجای او دمانده وزاد ایجا
اوقف بابیند تعلیا ز او
بدون عصر افطار کرده
باشد و اجمعین بیکر دونه
دا از دست بگیرد بابکر
بلو سابلا اینجا رود
واحوط آنست که بدون
علاوه تعلل انتیه بیکون
پیش از فطر بکند بابکر
دوشاه والمسئول الحروف
بیسج والله العالم
بالله حکم

تا و لام شده هر جا که در وصل همزه ساقط شود و لیبدلنهم ابن کثیر و ابو بکر
بسکون نون و تخفیف خوانند دیگران بفتح نون و تشدید بفتح لا تحسبن ابن عامر و حمزه
بیا خوانند دیگران بتا ثلث بتسکین لام ابو بکر و حمزه و کسائی بفتح تا [illegible]
دیگران بضم [illegible] بفتح است [illegible] و حفص و ابو عمرو بفتح
یا خوانند دیگران بکسر [illegible] و [illegible] گذشت [illegible] حمزه و کسائی بنون
خوانند دیگران بیا مجمل ابو بکر و ابن عامر و ابن کثیر بضم لا خوانند دیگران بسکون
ضمیر [illegible] و انعام گذشت یحشرهم ابن کثیر بیا خوانند دیگران بنون نقول ابن عامر
بنون خوانند دیگران بیا [illegible] حفص بیا خوانند [illegible] ابطال و [illegible]
کوفیان و ابو عمرو [illegible] تخفیف [illegible] ابن کثیر [illegible]
و تخفیف زای و ضم لام و فتح تای الملائکة [illegible] دیگران بنون [illegible]
زای و فتح لام و ضم تا [illegible] گذشت [illegible]
واقع شود همزه [illegible] کند [illegible]
[illegible] الریح در بقره گذشت [illegible] ابن
عامر بنون [illegible] حمزه و کسائی بفتح نون [illegible]
و کسائی بیا خوانند دیگران بتا سراجا حمزه و کسائی بضم سین و راء خوانند دیگران
سراجا [illegible] حمزه و کسائی بسکون ذال مخففه و ضم کاف خوانند دیگران
بتشدید فتح [illegible] و نافع و ابن عامر بضم یا و کسر [illegible] خوانند ابن کثیر و ابو عمرو
بفتح یا [illegible] دیگران بضم [illegible] بتشدید [illegible] ابن کثیر و ابن عامر [illegible] دیگران
[illegible] ابن عامر و ابو عمرو [illegible] و ذال [illegible] دیگران بسکون
[illegible] ابن کثیر و عاصم و ابن [illegible] کسره [illegible] الاشباع کنند [illegible]
و ابن عامر و حفص [illegible] دیگران [illegible] ابو بکر و حمزه و کسائی بفتح یا

وسکون لام و تخفیف قاف خوانند دیگران بضم یا و فتح لام و تشدید قاف فصل
اینجا دو یا بود یا لیتنی ابو عمرو فتح داده ان قومی نافع و ابو عمرو و بزی سوره الشعرا
طسم اینجا و در اول قصص و طس اول نمل ابو بکر و حمزه و کسائی فتح طا را امالت
کنند دیگران خالص و حمزه نون سین را اظهار کرده دیگران در میم ادغام کنند
در اعراف گذشت نعم هم در اینجا تلقف هم در اینجا آمنتم هم در اینجا ان اسر میان
همزه را الذ خبر نون را کسره دهند دیگران فتح دهند پس نون را ساکن کنند حاذرون
کوفیان و ابن ذکوان را است دیگران حذرون همچون در حجر گذشت فرهین مثل
تراعیون گذشت [illegible] کوفیان و ابن عامر را است دیگران فرهین اصحاب لیکه
اینجا [illegible] حرمیان و ابن عامر [illegible] مفتوحه خوانند و همزه دیگران الایکه
بکسر تا و در حجر و ق اجماعا [illegible] مگر آنکه ورش بقاعده خود حرکت همزه را
بلام [illegible] حفص و حمزه و کسائی بکسر قاف خوانند دیگران بضم کسفا
اینجا [illegible] بسکون خوانند دیگران بسکون نزل ابن عامر و ابو بکر و حمزه
و کسائی [illegible] الروح را فتح دهند دیگران رای را بتخفیف و حا
و ضم [illegible] خوانند دیگران [illegible] تشدید نون و کسر یا در صلی اینجا یا زده یا است
اضافه و مخارج اعلم حرمیان و ابو عمرو فتح دهند نافع ان معی حفص لی نافع و ابو
عمرو و من معی ورش و حفص ان اجری پنج جا نافع و ابن عامر و ابو عمرو و حفص
سوره النمل بشهاب کوفیان تنوین دهند و اد کسائی وقف بیا کرده لیأتینی ابن کثیر بدو
نون خوانند اول مشدد و مفتوح دیگران بیک نون مکسوره مشدده فمکث عاصم
بفتح کاف خوانند دیگران بضم سبا اینجا و در سبا بزی و ابو عمرو بفتح همزه بدون
تنوین خوانند قنبل ساکن کند دیگران بجر و تنوین الا یسجدوا کسائی در وصل
بتخفیف لام خواند و در وقف الا یا اسجدوا بضم همزه دیگران بتشدید لام

بدون

بدون همزه تقفون و تعلمون حفص و کسائی بتاء و دیگران بیا خوانند فالقه غاما

و ابو عمرو و حمزه هنا در وصل ساکن کنند قالوا انا اخذ الا من کسره و دیگران انشا

انا ابنک حمزه ضم همزه نانا الرکند سا تیهایا بینهم بالحق و در رفع

سوفر منیل ثحیا الف و واو همزه او و در لنبیتنه و لتقولن حمزه و کسائی بتاء خوانند

و تاء قوم را در اول و لام را در دوم ضمه دهند دیگران بنون و فتح تا و لام مهلک

در کهف کذشت انا دمرنا هم کوفیان بفتح همزه و دیگران بکسر خوانند فقدرنا ابو بکر

دال را تخفیف داده بتر کوف عاصم و ابو عمرو بیاء دیگران بتا خوانند یذکرون ابو

عمرو و هشام بتا الریح در بقره کذشت بشرا در [illegible] ابن کثیر و ابو

عمرو بفتح همزه و سکون و تخفیف دال و دیگران [illegible] همزه و تشدید

دال با الف بعد از ان و در وصل [illegible] ده بدال زنند [illegible]

نافع و السبت بکر [illegible]

میم الصم خوانند دیگران بفتح یا و کسره [illegible]

و فتح یا العمی خوانند دیگران بهادی العمی [illegible] در

دوم بدون یا مکر حمزه و کسائی [illegible] بفتح همزه

خوانند دیگران بکسر [illegible] حفص و حمزه بفتح همزه و فتح تاء خوانند دیگران بالف و ضم

تاء ضعفا عاصم و ابن عامر و حمزه بفتح [illegible] دیگران بکسر خوانند یفعلون ابن کثیر

و ابو عمرو و هشام بیا خوانند دیگران بتاء من فزع کوفیان بتنوین خوانند یومئذ

کوفیان بفتح میم دیگران بکسر خوانند فصلت [illegible]

و ابو عمرو [illegible] ابن کثیر و عاصم و کسائی و هشام

[illegible] نافع و ابو عمرو [illegible] ابن کثیر و حمزه [illegible] ثابت دارند

الان [illegible] و ابو عمرو [illegible] ثابت دارند [illegible] وصل فتحه دهند در وقف

سکون سوره القصص ویری حمزه وکسائی بفتح یا و اماله فتحه راء و ضم نون فرعون و
هامان و دال الجنود دیکران بنون مضموم و کسر را و فتح نون و دال و حزنا حمزه
و کسائی بضم حا و سکون زای خوانند دیکران بفتح هر دو و یصدر ابن عامر و ابو عمرو
بفتح یاء و ضم دال دیکران بضم یا و کسر دال خوانند یا ابت در مریم گذشت هاتین
ابن کثیر بتشدید نون خواند لاهله در طه گذشت جذوة عاصم بفتح جیم خواند
حمزه بضم دیکران بکسر الرهب حفص بفتح را و سکون ها خواند حرمیان بفتح هر دو
دیکران بضم راء و سکون ها ردا نافع دال را فتحه و تنوین دهد بدون همزه دیکران
دال را ساکن کرده همزه مفتوحه بعد آن آرند یصدقنی عاصم و حمزه بضم قاف دیکران بسکون
خوانند قال موسی ابن کثیر بدون واو خواند دیکران با واو و قال با واو و لا یرجعون نافع و حمزه و کسائی
بفتح یا و کسر جیم خوانند دیکران بضم یا و فتح جیم سحران کوفیان ساحران خوانند دیکران را
ساحران تجبی نافع بتا خوانند دیکران بیا امها در نسا گذشت یعقلون ابو عمرو
بیا خواند دیکران بتا بتا در یونس گذشت یکان کسائی بروایت دوری
غیر ها بتشدید یا کرده ابو عمرو بیا اف دیکران بر نون و ما بعدش لخسف حفص بفتح
خاء و سین خوانند دیکران بضم خا و کسر سین فصل ابجاد و انده یا مذکوره
ربی انی انست انی انا انی اخاف ربی اعلم عندی اولم حرمیان و ابو عمرو فتحه دهند لی
ارید ستجدنی نافع لعلی انبکم لعلی اطلع من سوای کوفیان معی ردا حفص عنی من سوره
بزی و بلبا محذوفه نسان یکذبون ورش وصلا ثابت داشته سوره العنکبوت ردوا
ابو بکر و حمزه و کسائی بتا دیکران بیا خوانند النشاة ابنما و در نجم و وافق ابن کثیر
و ابو عمرو شین و الف دهند دیکران سکون بدون الف و همزه در وقف نقل حرکت
همزه و ابدال با الف نما بد موده بینکم ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی بضم تا و کسر نون خوانند
و حفص بفتح تا دیکران تاء را تنوین و نون را فتحه دهند انکم در رعد گذشت لننجینه

زان میباشند
ومثل ازانیکی حرف ثابت
کرنعه دردا فرادو حرف ثابت و
واجیئا لعوج بالذات نبیت کم
ازانهی بی تعالی الی ایدانی
عزانه ودان تعلمون ونبلعوا ثانیا سید مراد
بینکم کمنا القعلمون ایدانسکم عنی
ازنیکانکی عبا دانیا ثبت کم
انفعلوا فیعا الزادانیکا بسم الله الا ابکا
معمود بخون نانیلعیا ثانیا دارد و دو حرف
انسکم ثبت نیکان بلیادو دو دال
شبیر بلیادو دو نعلو ونکشت در دالت
او نیست و حرف عفلا و ثبات حر
صنعتی ذلداد و مرار انه بلیبت
کوا هذا ازاهلا دابت ازانکی
بکنبوع

حمزه وکسائی اجیبوا

حمزه و کسائی جیم را مخفف خوانند بیخ نافع و ابن عامر و کسائی در کسره سین اشمام
کرده اند دیگران اخلاص یجعلونه ابن کثیر و ابو بکر و حمزه و کسائی جیم را بتخفیف خوانند
و نون را بسکون دیگران نون را مفتوح و جیم را بتشدید تستر لون ابن عامر بتشدید تا
خوانند ثمود در هود گذشت یدعون عاصم و ابو عمرو بیا خوانند دیگران بتاء
آیتٌ من ربّه دیگران آیات و یقول کوفیان و نافع بیا خوانند دیگران بنون یرجعون
ابو بکر بیا خواند دیگران بتا لنبوئنهم حمزه و کسائی از بیت با ثاء ساکنه و تخفیف
واو دیگران لنبوئنهم و لیتمتعوا ابن کثیر و قالون و حمزه و کسائی بسکون لام خوانند
دیگران بکسر و فصل اینجا سه یا بود نافع و ابو عمرو [illegible] عبادی ابو
عمرو و حمزه و کسائی در وصل [illegible] کرده [illegible] در وصل
مفتوح و در وقف ساکن ان ارضی [illegible] سورة الروم [illegible] کوفیان
بفتح تا خوانند دیگران بضم [illegible] یعقوب
ابو بکر و ابو عمرو بیا خوانند دیگران بتا [illegible] اینجا
اولی و در جا بشر حمزه و کسائی بفتح یا و ضم [illegible] بضم تا و
فتح راء دوم را هم بفتح تا خوانند للعالمین [illegible] دیگران بفتح
فانظروا فواید انعام گذشت یقنطون ابو عمرو و کسائی بکسره نون خوانند دیگران بفتح نا
آتیتم در بقره گذشت لتربوا نافع بتا مضمومه و سکون واو خواند دیگران بیا و واو
مفتوحتین تشرکون در حجر گذشت لیذیقهم قنبل بنون خواند دیگران بیا الریح
در بقره گذشت کسفا ابن عامر بسکون سین خواند دیگران بفتح آثار ابن عامر و
حفص و حمزه و کسائی آثار است دیگران اثر بفتح همزه و ثا بجمع در نمل گذشت هم
در اینجا ضعف ابو بکر و حمزه هر سه جا بفتح ضاد خوانند دیگران بضم لا ینفع کوفیان
بیا دیگران بتا خوانند سورة لقمان و رحمة حمزه برفع تا خوانند دیگران بنصب

ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانند دیگران بضم یتخذ ها حفص و حمزه و کسائی بفتح ذال
خوانند دیگران بضم اذ نیز بدها ئله گذشت یا بنی ابن کثیر هر سه جا بسکون یا خواند
حفص بتشدید بفتح دیگران بکسر مثقال در آتینا گذشت لا تستقر ابن کثیر و ابن عامر
و عاصم بتشدید بدعی خوانند ننعم نافع و ابو عمرو و حفص بفتح عین و ضم شا عمی
خوانند دیگران بسکون عین و ... ابو عمرو بفتح راء خوانند دیگران
بضم بدعوذی رجح گذشت ... نافع و عاصم و ابن عامر بتشدید ...
خوانند دیگران بتخفیف سوره السجده ... ابن کثیر و ابن عامر
و ابو عمرو ... دیگران بفتح خوانند اذا ... گذشت ... حمزه همزه را
فتح ... دیگران ... و کسر ... و فتح یا خوانند ... و حمزه و کسائی
بکسر ... و تخفیف ... خوانند دیگران بفتح تشدید بفضل ... سبا ...
... و ... دیگران ... ابن ...
... سوره الاحزاب بما یعملون ابو عمرو بیا
خوانند دیگران ... بما ... و ... همزه ...
خوانند ... بما ... همزه ... ساکن ... و ابو
عمرو ... وقف و وصل ... دیگران ... و حمزه ... وقف ...
همزه ... خواند ... دیگران ...
عاصم بضم تا و کسر ها خواند حمزه و کسائی بفتح تا ... و ابن عامر ... بتشدید
دیگران تظهرون بفتح تاء و تشدید ظا و ها ... اللبیبن در بقره
گذشت یعملون بیا الظنونا الرسولا السبیلا ... ابن کثیر و
حفص ... دیگران الظنونا والرسولا والسبیلا مقام حفص ... خوانند
دیگران بفتح لا ... حرمنا بفتح همزه خوانند دیگران بالف ان یحسبون در بقره

کفتنا سوة

گذشت سوره ابحاث در مصحف عاصم بضم بینه خوانند دیگران بکسر الرعب در آل
عمران گذشت مبشر در فیا نفخ حفص ابن کثیر وابن عامر بنون و کسر و تشدید دال
وفتح با العذاب خوانند دیگران بتا و فتح یمین و ضم تا پس ابو عمرو بتشدید بعضی
دیگران بتخفیف والتی یعبد ارضنا بعمل و یرونها حمزه و کسائی بیا خوانند دیگران
اولوا بتاء دوم را بنون وقرن نافع و عاصم فاقرا مخر در هنلل بکران کسره انکو
کوفیان بیا دیگران بتا خوانند خاتم عاصم بفتح تا خوانند دیگران بکسر البنین
در بقره گذشت ثم اسو هن حمزه و کسائی بضم تا والفهم خوانند دیگران بفتح
تا و میم بدون الف للمنیّ در بقره گذشت کلا منها ابو عمرو [illegible] خوانند دیگران بیا
فسئلوهن ابن کثیر و کسائی بی همزه [illegible] بکسر [illegible] دلالتنو نا
گذشت اذا ابن عامر [illegible] دیگران [illegible] عاصم [illegible] خوانند دیگران
بتا سوره [illegible] لیسنا حمزه و کسائی [illegible]
دیگران بکسر [illegible] کسائی بکسر [illegible] بضم [illegible] ازحروف
مهر و سنتر [illegible] گذشت الیم [illegible] بضم [illegible] بو رفع
خوانند دیگران بجر کشاد در شعرا گذشت [illegible] دیگران بفتح
بتاء و تحفیف و بسقط حمزه و کسائی بیا خوانند دیگران بنون [illegible] نافع و
ابو عمرو بالف بدل همزه خوانند ابن ذکوان بهمزه ساکنه دیگران بفتح همزه همزه
در وقف همزه [illegible] بینا [illegible] اسل لبنا در نمل گذشت مسکنهم بفتح
کاف حفص و حمزه [illegible] دیگران [illegible] کلا خمط ابو عمرو بفتح
لام بدون تنوین [illegible] خوانند دیگران برفع اکل و خمط نجازی الکفور
حفص و حمزه و کسائی بنون و کسر زای [illegible] خوانند دیگران بیا و فتح [illegible]
دیگران بیا و فتح زای و ضم [illegible] ابن کثیر و ابا عمرو و هشام راست دیگران

سیم نعی حمید
ذات وصفنا اجهام نوع حمید
افضنا بغضنا العین فرحل ابن
[illegible] جعلنا بالکر [illegible]
تا ازبع عضنا بابا و [illegible] بساید
و [illegible] و داباد [illegible] لنسکر در
[illegible] اعتقاد است
ابنا اصل [illegible] عتقاد
[illegible] عتقادانی [illegible]
[illegible] لسکرو [illegible]
ازاصلح و [illegible] و مکافر
دین ما اصلح [illegible] الرسلین
داخل بردد [illegible] الرسلین
[illegible] مستوه [illegible]
تنا شد و [illegible]
اسنی داخل [illegible]
وبا [illegible] للاحد [illegible]
جهنم

با عدتعد فی کوبران بتشدید دال خواندند ابو عمرو و حمزه و کسائی بضم همزه خوانند دیگران بفتح فوقع ابن عامر بدو فضم خوانند دیگران بضم یا و کسر زای یجتبی و رش بقول حفص بیا خوانند دیگران بنون المنوب ابو بکر و حمزه بکسر غین خوانند دیگران بضم التناوش حرمیان و ابن عامر بواو خوانند دیگران بهمزه حمزه در وقف بین بین خواند جبل عاصم و کسائی در حا اشمام کنند سوره الملائکه فاطر غیر الله حمزه و کسائی بکسر را خوانند دیگران بضم الریح در بقره گذشت میت چون المیت در بوش یدخلونها ابو عمرو بضم یا و فتح خا خوانند دیگران بعکس لؤلؤ در حج گذشت یجزی کل ابو عمرو بضم یا و فتح زای خوانند دیگران بنون مفتوح و کسر زای و فتح لام بینات نافع و ابو بکر و کسائی را است دیگران ابینه السیئ حمزه همزه را وصلا ساکن کرده و وقفا یای ساکن نموده دیگران وصلا مکسور و وقفا ساکن مکل ابن العلاء محله نست بکرو ورش در وصل ثابت داشتند سوره یس تنزیل ابن عامر و حمزه و کسائی بفتح لام خوانند دیگران بضم فعززنا ابو بکر بتخفیف زای خواند لما عاصم و ابن عامر و اثبتها دهنا المیتة در بقره گذشت الیعون در حجر ثمره در انعام گذشت خوانند دیگران بفتح عملت ابو بکر و حمزه و کسائی را است دیگران اعملته القمر کوفیان و ابن عامر بفتح راء خوانند دیگران بضم ذریاتهم نافع و ابن عامر را است بکسر تا دیگران ذریتهم بفتح تا یخصمون ابن کثیر و ورش و هشام بفتح خا و صاد خوانند قالون و ابو عمرو با ختلاس فتحه خا و تشدید صاد و حمزه بسکون خا و تخفیف صاد دیگران بکسر خا و تشدید صاد شغل حرمیان و ابو عمرو بسکون غین خوانند دیگران بضم ظلل بضم ظا حمزه و کسائی را است دیگران ظلال بکسر جبلا نافع و عاصم بکسر جیم و با و تشدید خوانند ابو عمرو و ابن عامر بضم جیم و سکون با و تخفیف لام دیگران

بضم با و جیم ملحوظ

خواهند بود تا عذاب ابدی و بلا اعتقاد دو جهنم دارد دو جهنم بارا است دو عبارتها را دو زمان بسبب لا کرد بسبب انها ملاهب بتعبیر و نظر بفقرانی عنی حاصل طلبی و مومن اماتی و انتی غنی بر او صادق می باشد و بسبب انها مستغل کرد ازن مایه در بهشت مستکر بر دو منکر از تغیر و است و لیکن داخل بهشت نمیشود و با نقص مخلط و دانش جهنم معلق مستبند اول انسانم باین عالم الصانع و اسکی لقیامت کرفا جنب الوجود بالذات

مسئله اول

بضم یا و ضم کاف ننکسه عاصم و حمزه بضم نون و اول ساکن دوم بضم و بتخفیف

کاف لتنذر را اینجا و در احقاف نافع و ابن عامر بتا خوانند دیگران بیا یعقلون

نافع و ابن ذکوان بتا خوانند دیگران بیا یخرج لنا فی بضم یا و کسر زای خوانند دیگران

بفتح یا و ضم زای فیکون ابن عامر بفتح نون خوانند دیگران بضم فصل اینجا سه

یا مذکور است مالی حمزه ساکن کرده انی اذا نافع و ابو عمرو فتح دهند انی آمنت

حرمیان و ابو عمرو و یا محذوف است لا ینقذون ورش در وصل ثابت داشته سوره

الصافات والصافات حمزه تا را ابدال بحرف ظا بعد کرده ادغام کنند همچنین الزاجرات

والتالیات الذاریات والغاریات والمغیرات [illegible] و تنوین دهند

الکواکب ابو بکر بفتح با خوانند دیگران بکسر [illegible] لا یسمعون بتشدید

سین و میم خوانند دیگران بتخفیف و سکون سین عجبت حمزه و [illegible]

خوانند دیگران بفتح او آباؤنا اینجا و [illegible]

دیگران بفتح المخلصین در یوسف گذشت [illegible]

دیگران بفتح یا و کسر زای یا بنی در یوسف [illegible] بضم

تا و کسر را خوانند دیگران بفتح ابو عمرو [illegible]

بنین خواندا الیاس ابن ذکوان در وصل همزه اندازد الله ربکم ورب حفص

و حمزه ها و دو با را نصب دهند دیگران ضم آل یاسین نافع و ابن عامر همزه را الف

و لام را کسره دهند دیگران همزه را کسره و لام را سکون فصل اینجا سه یا مذکور

انی اری انی اذبحک حرمیان و ابو عمرو فتح دهند ستجدنی نافع و یکی محذوف

لتردین ورش در وصل ثابت داشته سورة ص اصحاب ایکه در شعرا گذشت

من فواق حمزه و کسائی بضم فا دیگران بفتح خوانند بالسوق در نمل گذشت عبدنا

ابن کثیر را است [illegible] ادغام گذشت توعدون ابن کثیر و ابو

عمرو بئا خوانند بکران بئا غشان و در بئا غشانا حفص و حمزه و کسائی بتشدید
سین خوانند آخر ابو عمرو و حمزه را ضمه دهند بکران الفا تخذ تهم ابو عمرو و کسائی
و حمزه همزه بکسور را و صل ابتدا از ند بکران فتحه دهند سخریا در مؤمنون
کذشت الحق عاصم و حمزه بضم قاف خوانند بکران بفتح فصل اینجا شش یا عبادی
ولی حفص فتحه انی حرمیان و ابو عمرو من بعدی نافع و ابو عمرو مسنی حمزه یعنی
نافع سورة الزمر انها تکم در محل کذشت بر ضمر نافع و عاصم و حمزه و هشام
اختلاس ضمه ها کنند ابو الفتح بروایت هشام و ابو شعیب عمرو ساکن بکران
اشباع امن حرمیان و حمزه بتخفیف دهند سالما ابن کثیر و ابا عمرو را است
دیکران بفتح سلم بلا ۔ عبادی ۔ حمزه و کسائیرا است بکران عبده کاشفات
ابو عمرو بتنوین تاء و نصب تا خوانند بکران بضم و کسر هم چنین تاء ممسکات
۔ ۔ حمزه ۔ ابو بکر را است بکران امکانتکم مفصل و کسائی بضم قاف و کسر
حفص بضم الو ۔ بکران بفتح قاف و الف ضاد و فتح تاء لا تقنطوا
ابو عمرو و کسائی بکسر نون خوانند بکران بفتح بمفازاتهم ابن کثیر و حمزه و کسائی
و اسنت بکران افراد تامرونی ابن عامر ادغام نکرده جیء کسائی و هشام کسر
جیم را اشمام ضمه دهند سنود و بجا ابن عامر و کسائی چنین کنند فتحت اینجا و
جا و در بنا کوفیان اول را تخفیف دهند فصل اینجا شش یا باشد ان اراد
نافع فتحه دهد انی اخاف حرمیان و ابو عمرو اد ادنی حمزه ساکن کرده یا عبادی ابو
عمرو و حمزه و کسائی در وقف در وصل ساقط کنند تا مرونی حرمیان فتحه دهند
عبادی ابو شعیب وصل او در وقف ساکن کند بکران در دو حال حذف کنند
سورة المؤمن حم هر جا بود ابن کثیر و قالون و حفص و هشام بفتح حا خوانند و رش
و ابو عمرو بین بین دیکران اماله کنند که مراد از فتح الف دادن با شد که در فتحه است

زیرا که حرف ما قبل الف را مفتوح خوانند کلمات نافع راست دیگران از کلمه بدعوض
نافع و هشام بتا خوانند دیگران بیا اشد منکم ابن عامر راست دیگران اشد منهم
او ان کوفیان زاد دیگران او ابدون همزه بظهر نافع و ابو عمرو و حفص بضم یا و کسر ها
و فتح دال الفسا خوانند دیگران بفتح یا و فا و ضم دال قلبا ابو عمرو و ابن ذکوان
بتنوین خوانند دیگران بکسر تنوین الطلع حفص عین را فتحه دهند همزه را بیندازند
دیگران بفتح همزه و ضم عین خوانند صدد کوفیان بضم صاد خوانند دیگران بفتح
یدخلون ابن کثیر و ابو عمرو و ابو بکر بضم یا و فتح خا خوانند دیگران بعکس یخلو
ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمرو و ابو بکر همزه [illegible] اذا اخذنه
خاء را ضمه دهند دیگران همزه را [illegible] و نافع بتا
خوانند دیگران بیا ء [illegible] دیگران بیا [illegible]
سیدخلون ابن کثیر و ابو عمرو و ابو بکر [illegible]
نافع و ابو عمرو و حفص و هشام بضم [illegible] ابن عامر
بفتح نون خوانند دیگران بضم فصلت [illegible]
لا اظن حرمیان و ابو عمرو فتحه دهند [illegible] ابن کثیر [illegible] و ابن ذکوان
امری نافع و ابو عمرو [illegible] اشد التلاق التناد ابن کثیر ثابت داشتند
و در وصل ورش اتبعون هم ابن کثیر ثابت داشتند در وصل قالون و ابو عمرو و ورش
المصابیح حم در مومن گذشت [illegible] کوفیان و ابن عامر بکسر ها خوانند دیگران
بسکون و الالف فتحه سین از ابی الحارث و ابن شدة مختر نافع بنون مفتوحه و ضم
سین و فتح همزه اخر اعلا خوانند دیگران بیا مضموم و فتح سین و ضم همزه ارنا
ذکوان و ابن عامر و ابو شعیب و ابو بکر بسکون راء خوانند دیگران بکسر و بن بدی
اختلاس کرده الذین [illegible] لکن [illegible] اعجمی هشام [illegible]

خوانند دیگران بتبدیل همزه ابو بکر و حمزه و کسائی هر دو را فتحه دهند دیگران دوم
مد دهند قالون و ابو عمرو باشباع حفص بتسهیل و ورش بقاعده خود بین بین
من ثمرات نافع و ابن عامر راست دیگر از ثمره تا را سری کند فصل اینجا
دو یا است شرکائی ابن کثیر فتحه داده دیگر نافع و ابو عمرو سوء اتشو بوحی ابن کثیر
بفتح حا خوانند دیگران بکسر یکاد نافع و کسائی بیا خوانند دیگران بتا نوتیه ابو بکر
و ابو عمرو و حمزه بسکون ها خوانند دیگران باشباع کسره مگر قالون که اختلاس کند
یبشر نافع و ابن عامر و عاصم بضم یا و فتح با و کسر شین مشدده خوانند دیگران بفتح
یا و سکون با و ضم شین مخففه تفعلون حفص و حمزه و کسائی بتا دیگران بیا
خوانند ینزل ابو عمرو و حمزه و کسائی بسکون نون و کسر و تخفیف زای خوانند
دیگران بفتح نون و تشدید زا ان شئت بدون ما نافع و ابن عامر راست دیگران
[illegible] نافع و ابن عامر بضم میم دیگران بفتح خوانند کبیر
اینجا و در [illegible] حمزه و کسائی کبیر خوانند دیگران کبائر و برسل نافع بضم لام خوانند
دیگران [illegible] فیما ابن کثیر ثابت داشته نافع و ابو عمرو
در وصل عن الوزر [illegible] نافع و حمزه و کسائی بکسر همزه خوانند دیگران
بضم ان کنتم نافع و حمزه و کسائی بکسر همزه خوانند دیگران بفتح مهدا کوفیان ازا
دیگران مهادا بکسر میم مخرجون حمزه و کسائی و ابن ذکوان بفتح تا و ضم را خوانند
دیگران بعکس ینشؤ حفص و حمزه و کسائی بضم یا و فتح نون و تشدید شین خوانند
دیگران بفتح یا و سکون نون و تخفیف شین عند الرحمن حرمیان بنون ساکنه و
فتح دال خوانند دیگران عباد بیا و الف و ضم دال اشهدوا نافع بدو همزه خوانند
دوم مضمومه مسهله میان همزه و واو قالون بروایت ابی نشیط میان اینها الف آورد
دیگران بیک همزه و فتح شین خوانند قال ابن عامر و حفص راست دیگران قل

اولواسفنا

اولو سقفا ابن کثیر وابو عمرو بفتح سین و سکون قاف خوانند دیگران بضم هر دو
لما عاصم وحمزه و هشام بتشدید میم خوانند دیگران بتخفیف یقیض ابو بکر
بیا خوانند دیگران بنون حتی اذا جاءانا حرمیان وابن عامر وابو بکر همزه اخرجا
را الف دهند دیگران بحذف وسلا ابن کثیر و کسائی بفتح سین و سکون لام خوانند
وحمزه در وقف چنین کنند دیگران بسکون سین خوانند و همزهٔ مفتوحه بعد از آن
آورده بلام زنند یا ایه در نور کذشت اسورة حفص بسکون سین خوانند
دیگران الف دهند سلفا حمزه و کسائی بضم سین و لام خوانند دیگران بفتح
یصدون نافع وابن عامر و کسائی بضم صاد خوانند دیگران بکسر أالهتنا کوفیان
بدو همزهٔ محققه والفی بعد از آنها خوانند دیگران بتسهیل ثانیه کنند با الف
مذکور تشتهیه نافع وابن عامر و حفص [illegible] دیگران تشتهی ترجعون ابن
کثیر وحمزه و کسائی بیاء خوانند دیگران [illegible] خوانند
دیگران بتا فصل ابدال و یاء مذکور [illegible]
دهند یا عبادی ابو بکر در وصل و نافع و [illegible] دیگران
حذف کنند یا محذوف فاستمسک تبعون ابو عمرو [illegible] سورهٔ
الدخان رب السموات کوفیان بکسر با خوانند دیگران بضم عیون در جمع کذشت
یغلی ابن کثیر و حفص بیا خوانند دیگران بتا فاعتلوه حرمیان وابن عامر بضم تا خوانند
دیگران بکسر ذق انک کسائی بفتح همزه خوانند دیگران بکسر فی مقام نافع وابو عمرو
بضم میم خوانند دیگران بفتح فصل ابدال و یاء مذکور راست لکن حرمیان وابو عمرو
در وقف دهند لی و ورش در وصل یا محذوف ترجمون فاعتزلون و ورش در وصل ثابت
داشته فصل ادغام ما جاء اختلاف و محمد ذکر فتح و بجز تاف میان از ارباب قطعو
هم بحمزه وقف و ابن فرد مشتملست بر [illegible] سوره الجاثیة آیات

حمزه و کسائی بکسر تا دیگران بضم خوانند الحج در بقره کذشت تؤمنون ابن عامر
وابو بکر و حمزه و کسائی بتا خوانند دیگران بیا الیم در سبا کذشت لنجزی ابن عامر
و حمزه و کسائی بنون خوانند دیگران بیا سواء حفص و حمزه و کسائی بنصب دیگران
برفع خوانند غشوة بفتح غین حمزه و کسائی است دیگران غشاوة بکسر غین الساعة
حمزه بفتح تا خواند دیگران بضم یخرجون حمزه و کسائی بفتح یا و ضم را خوانند
در روم کذشت لنسک و در یس کرها کوفیان و ابن ذکوان بضم کاف خوانند دیگران
بفتح هر دو جا سنقبل و نتجاوز حفص و حمزه و کسائی بنون مفتوحه بنصب احسن
در اسری کذشت اتعدانی هشام بادغام نون خواند دیگران بدو نون مکسوره
ولنوفیهم ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم و هشام بیا دیگران بنون خوانند اذهبتم ابن
ذکوان بی همزه مخفف خواند [illegible] ابن کثیر و هشام در تم داما مد هشام
بی شرط دیگران بی مد خوانند بالغد در اعراف کذشت لا یری عاصم و حمزه بضم یا
و نون [illegible] خوانند دیگران [illegible] مفتوحه مساکنهم بنون مفتوحه فصل
ابیجا [illegible] فتح دهند اتعدانی اخاف حرمیان وابو
عمرو [illegible] محمد قتلوا حفص وابو عمرو بضم قاف و کسر تا
خوانند دیگران قاتلوا بفتح کاف اتی در آل عمران کذشت اسن و انفا ابن کثیر همزه را
فتحه داده دیگران مد سورة الفتح السوء در توبه کذشت لیؤمنوا و یعزروه و
یوقروه و یسبحوه همه را ابن کثیر و ابو عمرو بیا خوانند دیگران بتا فسنؤتیه حرمیان و
ابن عامر بنون خوانند دیگران بیا علیه الله در کهف در حرف انسانیه کذشت ضرا
حمزه و کسائی بضم ضاد دیگران بفتح خوانند کلم الله حمزه و کسائی بکسر لام خوانند
دیگران کلام الله ندخله و نعذبه نافع و ابن عامر بنون خوانند دیگران بیا بما
یعملون ابو عمرو بیا خواند دیگران بتا شطأه ابن کثیر و ابن ذکوان بفتح طا خوانند

دیگران بسکون ثا ازده ابن ذکوان همزه را الف داده دیگران همزه [illegible] در مثل
گذشت سورة الحجرات [illegible] گذشت و لا تنابزوا و لا تجسسوا ولتعارفوا
هر سه جا بزی بتشدید تا خواند لا یالتکم ابو عمرو بسکون همزه و فتح تا خواند و
چون تخفیف دهد همزه را بدل بالف نماید دیگران لام مکسوره را ساکن کنند
بدون همزه [illegible] ابن کثیر بیا خواند دیگران بتا سورة ق [illegible] در شعرا
گذشت یوم نقول نافع و ابو بکر بیا دیگران بنون خوانند توعدون ابن کثیر
بیا خوانند دیگران بتا تشقق در فرقان گذشت [illegible] ادبار السجود [illegible]
باشد و [illegible] در وصل [illegible] ابن کثیر [illegible]
نافع و ابو عمرو در وصل [illegible] ابو بکر [illegible]
بضم لام خوانند دیگران بفتح [illegible]
[illegible] دیگران [illegible]
[illegible] دیگران [illegible]
وسکون تا و ذریاتهم بکسر تا خوانند دیگران [illegible]
تا را مشدد و عین را مفتوح [illegible] ابن عامر [illegible]
بضم تا کنند دیگران ذریتهم ذریاتهم دوم بکسر تا نافع و ابن عامر و ابو عمرو [illegible]
دیگران ذریتهم بفتح تا التناهم ابن کثیر بکسر لام خوانند دیگران بفتح لا لغو و لا
تاثیم ابن کثیر و ابو عمرو بفتح واو و میم خوانند دیگران برفع با تنوین انه هو نافع
و کسائی بفتح همزه خوانند دیگران بکسر المسیطرون [illegible] حفص و هشام بسین
خوانند حمزه [illegible] دیگران بصاد سورة النجم [illegible] الاولی [illegible]
و کسائی [illegible] اماله کرده [illegible]
اماله [illegible] دیگران [illegible] هشام [illegible]

[illegible]

افتمرو ونز حمزه وکسائی بفتح تا و سکون میم خوانند دیگران بتا و ونز بضم تا و الف

میم و منواة بالف دادن نون قبل از همزه مفتوح ابن کثیر را است دیگران مناة

بدون همزه ضیزی ابن کثیر را است با همزه دیگران ضیزی بیا ابتم انکم در نسا

گذشت کبائر وکبیره در شوری النشاة در عنکبوت عادا الولی نافع و ابو عمرو بتشدید

همزه ال و ضم لام خوانند قالون واو را بدل بهمزه کنند دیگران عادا الاولی بنون

تنوین را در وصل کسره داده بلام زده قبل از واو همزه مضموم دارند و ثمودا

عاصم و حمزه بفتح و وصل کرده بغیر الف وقف نمایند دیگران تنوین دهند و بالف

وقف کنند سورة القمر ... ابو عمرو و حمزه و کسائی را است دیگران خشعا بضم

خا و فتح شین و تشدید شین ... ابن کثیر بسکون کاف خوانند دیگران بضم ففتحنا

در انعام گذشت ... در حجر ... ابو عمرو و همزه اولی را تحقیق و ثانیه را بدل

بواو کرده ... دیگران هر دو همزه را تحقیق کنند سیعلمون

ابو عمرو ... فصل اینجا هشت یا محذوفه باشد یدع

الداع ... ثابت ... وصل الی الداع ابن کثیر و در وصل نافع و ابو

عمرو و ... در وصل و در ... ثابت ... فصل بعد رحمن واقع بعد جدال

است و جدال حشر و بعد از امتحان صف جمعه با عز و جلال ابن فرید مشتملست

بر بیان زینب هشت سوره سورة الرحمن والحب ذو العصف والریحان ابن عامر بفتح

با و ذال و کسر نون بضم همه یخرج نافع و ابو عمرو بضم یا و فتح را خوانند عکس

دیگران اللؤلؤ در حج گذشت المنشآت حمزه و ابو بکر بکسر شین خوانند دیگران

بفتح سنفرغ حمزه و کسائی بیا خوانند دیگران بنون ایه الثقلان در نور گذشت

شواظ ابن کثیر بکسر شین خوانند دیگران بضم نحاس ابن کثیر بکسر سین خوانند دیگران

بضم یطمثهن دو جا کسائی بضم میم یا دوا اول تنها یا دوم تنها یا در هر یک

انا الله علی کل شی قدیر بعضی بیا ... خدا ... انا ... بهم ... صاحب ... لفظ ... انا الله سمیع علیم ... صاحب علیست ... الا الله ... خدا ... یا ... صفات ... صفات ...

و دون ... خوانند حمزه و کسائی ... والریحان بضم با و ذال ...

بخواهم ...

بخواهی دیگران بکسر در هر دو ذو الجلال ابن عامر راست دیگران ذی الجلال

سورة الواقعة ینزفون کوفیان بکسر زای خوانند دیگران بفتح عربا ابو بکر

وحمزه بسکون راء خوانند دیگران بضم او اباؤنا قالون و ابن عامر بسکون واو

خوانند دیگران بفتح شرب نافع و عاصم و حمزه بضم شین خوانند دیگران بفتح

قدرنا ابن کثیر بتخفیف دال خوانند النشاة در عنکبوت گذشت انا لمغرمون ابو بکر

بدو همزه خوانند دیگران بیک همزه بموقع حمزه و کسائی راست دیگران بمواقع سورة

الحدید وقد اخذ ابو عمرو بضم همزه و قاف میثاقکم خوانند دیگران بفتح و کل

وعد بضم لام ابن عامر راست دیگران وکلا و [illegible] انظرونا

حمزه بفتح همزه و کسر ظاء خوانند دیگران [illegible] همزه [illegible] لا

تؤخذ ابن عامر بتاء خوانند دیگران بیاء و [illegible] نافع و حفص بتخفیف زای خوانند

المصدقین والمصدقات ابن کثیر و ابو بکر بتخفیف [illegible]

گذشت بما اتیکم ابو عمرو بفتح همزه خوانند [illegible]

فان الله الغنی نافع و ابن عامر راست دیگران [illegible]

دیگران بتشدید واو بدون همزه سورة المجادلة [illegible] یظاهرون [illegible] عاصم والله

ابن عامر و حمزه و کسائی را بفتح یاء و تشدید ظاء دیگران یظهرون بتشدید ها بدون

الف اللائی در احزاب گذشت یتناجون بنون ساکنه بعد از یاء و ضم جیم حمزه راست

دیگران یتناجون بفتح جیم فی المجالس عاصم راست دیگران فی المجلس انشزوا فانشزوا

نافع و ابن عامر و عاصم بضم شین و حمزه خوانند دیگران بکسر و لیکن همزه در درج

ساقط نمایند فیضل ابتدا بالف باشد و [illegible] نافع و ابن عامر فتحه دهند سورة

الحشر الرعب در آل عمران گذشت یخربون ابو عمرو بفتح خاء و تشدید راء خوانند

دیگران بسکون خاء و تخفیف راء تکون هشام بتاء خوانند دیگران بیاء جدار بکسر

جیم ابن کثیر و ابا عمرو را است و قوم فتحه دال را اماله کرده دیگران اجد بضم جیم و
دال بدون الف فصل ابن خابلک یاء باشد انی اخاف الله غیر کوفیان و ابن عامر
فتحه دهند سورة الممتحنة فصل عاصم بفتح یا و سکون فاء و کسر و تخفیف
صاد خواند ابن عامر بضم یا و فتح فاء و صاد مشدده حمزه و کسائی بکسر صاد دیگران
بضم یا و سکون فاء و فتح و تخفیف صاد اسوة دو جا عاصم بضم همزه خواند دیگران
بکسر لا تمسکوا ابو عمرو بفتح میم و تشدید سین خواند دیگران بسکون میم و تخفیف
سین سورة الصف ساحر در اعراف گذشت متم نوره ابن کثیر و حفص و حمزه و کسائی
بکسر راء ... خواندند باقی تنوین میم دیگران بتنوین میم و فتح راء و ضم ها بخیکم
ابن عامر بفتح نون و تشدید جیم خواند دیگران بسکون و تخفیف انصار الله ابن
عامر و حمزه ... بضم ... بی ... دیگران راء را تنوین داده لام مکسوره مثل ازا
بیان ... فصل ... بعدی سوای ابن عامر و حفص و حمزه و کسائی
... اسمه احمد در ان اختلاف نیست یعنی حروف مفرشه
ندارد ... ابن بعد ابن دو دان طلان بعد ازان تحریم و
ملک و بعد ان سه عادق ابن فرد سه تسلست بر بیان زینت هفت سوره سورة المنافقون
خشب مثل و ابو عمرو و کسائی بسکون شین خواند دیگران بضم لووا نافع بتخفیف
واو اول خواند دیگران بتشدید اکون ابو عمرو بواو و فتح نون خواند دیگران اکن
بسکون نون یعملون ابو بکر بیا خواند دیگران بتاء سورة التغابن نکفر و ندخله ابن
عامر بنون خواند دیگران بیا یضعفه ابن کثیر و ابن عامر را است با تشدید عین دیگر
را بضا عفه سورة الطلاق بالغ امره حفص بضم عین و کسر راء خواند دیگران بتنوین عین
و فتح راء اللائی در احزاب گذشت و کاین در ال عمران نکر ادر کفت مبینات در نور
ندخله در فتح التحریم عرف کسائی بتخفیف راء خواند فتظاهرا کوفیان بتخفیف

ظاء جبریل در بقره

فاجبر را بدا بقره لکن شش بیا کرد یکی در بدل لنا ننوحها ابو بکر بضم نون
خوانند دیگران بفتح کبر ابو عمرو و حفص و است دیگران کبائر سورة الملک من
تفوت حمزه و کسائی بتشدید واو خوانند دیگران تفاوت فسحقا کسائی بضم حا
خوانند دیگران بسکون ءامنتم قنبل در وصل همزه اولی را بدل بواو مفتوحه
کنند و ثانیه را الف دهند در وقف بر النشور همزه محققه اند کوفیان و ابن ذکوان
تحقیق هر دو همزه کنند و دوم را الف دهند بزی بقاعده اثرید و نا الف خوانند
ورش بقاعده اثر بین بین دیگران بدو فتحه و ثانیه بقاعده خود سهیل
در بقره گذشت و قنبل هر ستعلمون دوم را کسائی بیا خوانند دیگران بتا اول
را همه بتا خوانند **فصل** ابقا دریا مذکوره [illegible] حمزه [illegible]
معی ابو بکر و حمزه و کسائی و دو یا مخالف [illegible] ورش در وصل
ثابت داشته **سورة ن** ان کان ابو بکر و حمزه [illegible]
همزه و قولهم دیگران مفتوح [illegible] بدل لنا [illegible]
نافع بفتح یا خوانند دیگران بضم **سورة الحاقة** [illegible] و فتح
یا خوانند دیگران بفتح ثانی و سکون یا لا یخفی من [illegible] دیگران بیا خوانند
مالیه و سلطانیه حمزه در وصل ها را بیندازند ما تؤمنون و ما تذکرون ابن
کثیر و ابن عامر بیا و تشدید ذال خوانند دیگران بتا و تخفیف ذال **فصل** [illegible]
لیس معارج نوح و جن مزمل مدثر قیامه دهر و مرسلات [illegible] عبس تکویر [illegible]
ابن فرد مشتمل است بر [illegible] دوازده سوره **سورة المعارج** سال نافع و ابن
عامر بیا همزه الف خوانند دیگران بهمزه حمزه در وقف بین بین تعرج کسائی بیا
خوانند دیگران بتا یومئذ نافع و کسائی بفتح میم خوانند دیگران بکسر نزاعة حفص
بنصب خوانند دیگران برفع لظی [illegible] حمزه و کسائی [illegible]

ورش و ابو عمرو بین بین دیگران خلوص لا ما نهم ابن کثیر راست دیگران الا انا
و ینهادا ثم حفص راست دیگران الشهاده هم **سورهٔ نوح** و ولده نافع و عاصم
و ابن عامر بفتح واو و لام خوانند دیگران بضم واو و سکون لام ودا نافع بضم
واو خواند دیگران بفتح خطایاهم ابو عمرو است دیگران خطیئاتهم فصل ابتدا
سرا باشد ثانی کوفیان و ابن عامر ساکن کنند انی کوفیان بیتی غیر حفص و هشام
سورهٔ الجن انه اینجا دوازده است که ابن عامر و حفص و حمزه و کسائی بفتح همزه خوانند
دیگران بکسر انه تعالی انه کان یقول انه ظننا انه کان انهم ظنوا انا لمسنا انا کنا
انا لا ندری انا منا انا ظننا انا لما انا منا انه لما قام نافع و ابو عمرو بکسر همزه دیگران
بفتح خوانند بسلکه کوفیان به یاء دیگران بنون خوانند لبدا هشام بضم لام خوانند دیگران
بکسرا و عوا حمزه و عاصم همزه ندا در وصل ابدا زند دیگران فتح دهند فصل
ابتدا باید و اما در ابو عمرو فتح دهند **سورهٔ المزمل** ما را نقص و در وصل
عاصم و حمزه واو کسر ... دیگران ضمه وطاء نافع و ابن کثیر و کوفیان بفتح واو
و سکون طا خوانند ابو عمرو و ابن عامر بکسر واو و فتح طا الف هشام بسکون لام
خوانند دیگران بضم نصفه و ثلثه کوفیان و ابن کثیر بفتح فا و ثا خوانند دیگران بکسر
سورهٔ المدثر الرجز حفص بضم را خوانند دیگران بکسر اذ ادبر نافع و حفص و حمزه
بسکون ذال و دال و فتح همزه مبانا اذا خوانند دیگران بفتح و الف مستنفرة
نافع و ابن عامر بفتح فا دیگران بکسر خوانند تذکرون نافع بتا خوانند دیگران بیاء
سورهٔ القیمة لا اقسم اول ابن کثیر بدون الف خوانند و تم راهم مثل
دیگران اول لا اقسم با الف خوانند برق نافع بفتح را خوانند دیگران بکسر یحبون
و تذرون کوفیان و نافع بتا خوانند دیگران بیا فصل حمزه و کسائی الحراء فتانا از ابتدا
و لا صلی تا آخر سوره اماله کنند ورش و ابو عمرو بین بین دیگران خلوص فتحه بمنی

عمرهٔ ذات او است
نه مجرد زندگی بدلیل عقلی
و نقلی اما دلیل عقلی آنست
که اگر حیات و علم و قدرت و کلام
اینها عین ذات واجب الوجود
بالذات نباشند لازم می آید
نقص واجب الوجود بالذات و
بیرون از ذات و نقص مستلزم
احتیاج و امکانست و احتیاج
و امکان با واجب الوجود بالذات
بود و نقصانست و هرچه
اگر تنها زنده باشد از آن او
باشد همیشهٔ آن قدرت با ذات
او است تا صحیح است او اگر تنها
او باشد تا بدون قدرت
بخود قدرت او و این

حفص بیا خواند

حفص بنا خوانند بکسر ان بنا سورة الله يهجر سلاسل نافع وکسائی وابو بکر بتنوین

وصل کنند و بالف وقف و بکسر ان بفتح لام خوانند در وقف بلا حفص بلام

ساکن کنند چنانچه از بزی و ابن ذکوان هر دو اثبات شده بکسر ان الف و قف تا

قوارير اثوابرا نافع و ابن کثیر و کسائی هر دو را تنوین داده اند در وقف الف

اورند و ابن عامر اول را تنوین داده وقف بالف کنند و دوم را بفتح داده وقف

بسکون کنند بالف بکسر ان اول را بالف دوم را بسکون حفص و استبرق نافع

وحفص هر دو را رفع داده ابن کثیر و ابو بکر اول را جر دوم را رفع عکس ابن عامر

وابو عمرو و حمزه و کسائی هر دو را جر داده اند سورة المرسلات [illegible] وابن عامر

وابو بکر بضم ذال خوانند بکسر ان بسکون [illegible] [illegible] اقتت

فقط نافع و کسائی بتشدید دال خوانند [illegible] حفص و حمزه و کسائی [illegible]

بکسر انها جمالات سورة النبا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کوفیان و ابن عامر بکسر خوانند بکسر ان [illegible] [illegible] [illegible]

بکسر [illegible] بکسر انها بضم خوانند سورة النازعات [illegible] [illegible]

بکسر ان نخرة طوی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بتخفیف

سورة عبس فتنفعه عاصم بفتح عین خوانند بکسر انها بضم فتصدی حمزه و کسائی از

اول سوره تا الهی او آخر ایاتها اماله کنند ابو عمرو بین بین و از انجا تا آخر اماله کنند

وورش همه را بین بین خوانند بکسر انها با خلاص [illegible] انا صببنا کوفیان بفتح همزه دیگران

بکسر خوانند سورة التکویر سجرت ابن کثیر و ابو عمرو بتخفیف جیم خوانند نشرت

عاصم و ابن عامر و نافع سعرت [illegible] نافع و حفص و ابن ذکوان بظنین ابن کثیر

و ابو عمرو و کسائی [illegible] بکسر ان بضنین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

والیل الخ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابن زید [illegible]

بر ثنا ثر بنبب وازده سوره سورة الانفطار فعدلك كوفيان بتخفيف دال خوانند
يوم لا تملك ابن كثير و ابو عمرو بضم ميم ديگران بفتح خوانند سورة المطففين بل
ران ابو بكر و حمزه و كسائى فتحه را اماله كنند ديگران بفتح و حفص در لام
سكت كند كرده ختامه كسائى خاتمه است ديگران ختامه بكسر خا آنكه فكهين حفص را است
ديگران مثل همه در دخان طور فاكهين بالف خوانند سورة الانشقاق ويصلى
نافع و ابن عامر و ابن كثير و كسائى بضم يا و فتح صاد و تشديد لام خوانند ديگران
بفتح يا و سكون صاد و تخفيف لام لتركبن ابو عمرو و نافع و ابن عامر و عاصم بضم
با خوانند ديگران بفتح سورة البروج المجيد حمزه و كسائى بكسر دال ديگران بضم دال خوانند
محفوظ نافع بضم ظا خوانند ديگران بكسر سورة الطارق لما عاصم و ابن عامر بتشديد
ميم خوانند سورة الاعلى قدر كسائى بتخفيف دال خوانند يؤثرون ابو عمرو بيا خوانند
ديگران بتا [illegible] حمزه و كسائى با سوره را اماله كنند ورش بين بين و ابو عمرو والبشرى
والذكرى الكبرى را اماله [illegible] بين بين خوانند ديگران همه را اخلاص فتحه كنند
سورة الغاشية تصلى ابو بكر و ابو عمرو بضم تا خوانند ديگران بفتح تسمع ابن كثير و ابو
عمرو بيا مضمومه [illegible] لا تسمع لاغية خوانند نافع بتا مضمومه ديگران مفتوحه و نصب لاغية
بمسيطر هشام بسين خواند حمزه ميان صاد و زاى ديگران بصاد مسيطرون در طور
كذشت بنفاوت كلى سورة الفجر الوتر حمزه و كسائى بكسر واو خوانند ديگران بفتح
فقدر عليه ابن عامر بتشديد دال خوانند يكرمون يحضون يأكلون يحبون همه را
ابو عمرو بيا خوانند ديگران بتا و كوفيان تحاضون بالف كوفيين جمع در بقره گذشت
لا يعذب لا يوثق كسائى بفتح ذال و ثاء خوانند ديگران بكسر فصل ابجاد و يا بود
ربى دو جا كوفيان و ابن عامر ساكن كنند سورة البلد فك ابن كثير و ابو عمرو و كسائى
بفتح كاف و نصب رقبة و جر رقبه و كسر همزه و ضم تنوين بى زياد كردن الف بعد

بضم كاف و [illegible] خوانند ديگران [illegible]

ارثين موصده

عالم [illegible] انكم
علم عن دانا [illegible]
معلوم [illegible] بوده است
علم [illegible] عن دانا [illegible]
[illegible]
دعلم [illegible]
است [illegible]
بعد [illegible] ابنا عقل [illegible]
اصول [illegible] است [illegible]
اعتقاد [illegible] نيابند [illegible]
جعفر [illegible] صانع و اجب القدم
انتن [illegible] صانع [illegible]
بالله [illegible] و [illegible]
كال [illegible]
صفا [illegible]
و صفا [illegible]

از غیر همزه در صدة حفص و ابو عمرو و حمزه اینجا و در همزه لمزه خوانند حمزه همزه را در

وقف بدل به واو کنند دیگران مطلقا بواو خوانند سورة الشمس فلا یخاف نافع و ابن

عامر را است دیگران بواو و لا فصل حمزه و کسائی آیات سوره را اماله کنند مگر تلیها

و طحیها که حمزه فتح دهند و ابو عمرو و ورش همه را بین بین خوانند دیگران فتح دهند

سورة اللیل اواخر آیات را حمزه و کسائی اماله کنند ابو عمرو و غیر از للیسری و العسری

را بین بین خوانند و ورش همه را دیگران فتح دهند سورة الضحی هم اواخر آیات را

حمزه و کسائی اماله کنند مگر سجی که حمزه فتح دهند و ورش و ابو عمرو همه را بین بین

دیگران مفتوح خوانند فصل از الضحی تا آخر الانشراح و بین علق و [illegible] و بعدش بتتمه

بعد از ان زلزال میدان عادیات قارعه [illegible]

سوره سورة الانشراح در ان خلاف نیست سورة التین هم خلاف نیست [illegible]

العلق حمزه و کسائی اواخر آیات را اماله کنند [illegible]

بری را بین بین خوانند و ورش همه را دیگران [illegible]

دیگران مفتوح سورة القدر مطلع کسائی [illegible]

البینة در ان خلاف نیست سورة الزلزال [illegible] وصل

بنزیسا کن کنند دیگران نصله سورة العادیات العادیات والمغیرات [illegible] الصبحا فاثرن

سورة القارعة ما هی در وصل حمزه را است دیگران مطلقا ماهیه بسکون ها

فصل یا ی همه اینجا که از عصر تا همزه و فیل و بالا نیست و حصی بعد ماعون کوثر را

کافرون را بعد نصر این فرد مشتمل است بنا بر تتمه سوره سورة التکاثر

لترون ابن عامر و کسائی در اول بضم تا خوانند دیگران مثل همه در دوم بفتح سورة

العصر خلاف در ان نباشد سورة الهمزة جمع حمزه و کسائی و ابن عامر بتشدید دم

خوانند عمد حمزه و کسائی و ابو بکر بضم عین و میم خوانند دیگران بفتح سورة الفیل

[illegible]
لابد ابطل عقلا و نقلا اما دلیل عقلی
اول آن است که [illegible] واجب الوجود
معلوم [illegible] ممکن
[illegible] واجب [illegible] نباشد
[illegible] واجب الوجود موجود نباشد
[illegible]

خلافی نیست سورة لایلاف لئیلاف ابو جعفر بی بن همزه خواند لالفهم با ختلاف
کسره همزه ابن عامر لئلاف بدون یا با اختلاس همزه ابلافهم با یا ابن فلیح لایلاف
بکسر لام و اشباع کسره همزه الفهم بکسره همزه و سکون لام دیگران لایلاف و ایلاف
هر دو با اشباع سورة الماعون خلافی ندارد مگر انکه ابو رجاء عطاردی در شواذ
یدع بفتح دال و تخفیف عین خوانده سورة الکوثر هم خلافی ندارد سورة
الکافرون ولی نافع و حفص و هشام بفتح یا خوانند دیگران بسکون سورة
النصر خلافی ندارد فصل و از بهر تب اخلاص مبکا و فلق خمش بناس
فرشح این بیت از شرح مبکن اقتباس مصراع اول مشتملست بر بیان ترتیب چهار
سوره و مصراع دوم بر اماله نکرده صاحب بیان ترتیب و علاوه بر تسهیل امر در
یافتن مواضع این است که منظور شاعر برای شرح بجهه بیان حروف مفروشه سورة
اللهب ابن کثیر لهب بکون ها خوانده دیگران بفتح حمالة عاصم بفتح تا خواند
دیگران بضم سورة الاخلاص کفوا را دو بفره بده هزوا گذشت سورة الفلق
بنا بر اختلاف نیست سورة الناس هم در ان اختلافی نباشد بدانکه مراد از
تحریر از الفتح و امالة در اواخر سور میکنیم الف دادن باشد مقابل اماله
که بمعنی میل دادن فتحه است بجانب کسره چنانچه اماله الف میل دادن است بجانب یا
و مراد از اماله فتحه خواندن بکسره فارسیه است نه براکه کسره عربیه نصف یا بد انشود
که اگر همان ند کشیده شود یا حاصل اید چنانچه در لسان فصحاء اعراب مشاهده میشود
و کسره فارسیه را هر چند بکشی یا نخواهد شد و با ختلاف مبانی فتحه و کسره عربیه است
شکر لله شد تمام این بوستان دو شرف ابتدا در عرس کردم ختم کردم در عرفه
از زمانیکه شروع نمودم در این منظومه تا زمان اتمامش بیست سال شد نیز اگر عرس
هزار و دو صد و شصت است از هجرت نبی از مکه بمدینه و ان تاریخ ابتدا است

در عرض هزار

وعرف هزار و دویست و هشتاد تاریخ ختم منظومه هم اشاره است باینکه در
این بوستان اول غرس اشجار مطالب کردم یعنی اصول مطالب را بجا کاشتم
بعد از ان جمع کرده غرفه زان بنا نهادم و تمام عمل در دویست و بیست عرف شد
و سبب طول مدت انکه زمان اشتغال بنظم از منه تعطیل بود چون از منه مردود
بسکک و بازار و شوارع و استفاده و مانند اینها اهتمام غالب اصرف مجالس ابیات
مینمودم چون منظومه فهم و نظمها تصنایع از مثنوی و غیره و عوامل و الدباجه
و مدح مولی و مصایب و امثال اینها مکرر پاره از منه تعطیل که دوران تعلیم و تحقیق
مطالب تجوید مینمودم و اکثر انها در مجلس [illegible] که [illegible] الی بخصو
میامدند و علم قرآن فرا میگرفتند [illegible] چون [illegible] کلمات
قرآنیه مذکور شد بی مناسبت نیست که [illegible] ذکر کلمه [illegible]
بر بعضی مشتبه میشوند اگرچه [illegible] موضع
که زیاد شنیده شده است [illegible] که [illegible] مکان
داشته باشد متعرض نشویم مثل ان [illegible] خوانده
شود ولی پاره را متعرض میشویم بجهة اینکه اتفاق افتاده شنیده ایم که غلط خوانده اند
الذین هم لمن عزم و از این اشاره ادم فطن وجه تعرض بعضی و اضمحلال و عدم تعرض
بعضی را میفهمد زبان تعرض بر حقیر را میبندد اگرچه همواره معتقدم که رضا
الناس لا یملک و السنتهم لا ینضبط ولی در اواخر کمتر متعرض کلمات و اسمیه میشویم
نظر باینکه اهالی جهل با نها میتوانند از اوایل قرآن انس با مثال ان کلمات گیرند
مثلا هولاء در اوایل چند جا متعرض میشویم که ضمه همزه قبل از لام اشباع ندارد
و بعد ترک میکنیم اما اولئک را شیخ مینویسیم که ضمه همزه اشباع ندارد و براکه
زیاد بگوشها برخورد و تعرض امثال ان خالی از ذکا کی نیست و نخواهیم بعضی از

[illegible] خوانده [illegible] از [illegible] کنید [illegible] کتاب
[illegible] انا [illegible] خوانده اند [illegible]
[illegible] جا [illegible] خوانده اند [illegible]
[illegible] خدا [illegible] اما [illegible] و مولد [illegible]
[illegible] الا الله [illegible]
[illegible] فیهما الهة الا الله [illegible]
و ایضا [illegible]
الله بما خلق و [illegible] العظیم [illegible]
بعض [illegible] ام [illegible]
احد الله الصمد لم یلد و لم
یولد و لم یکن له کفوا احد
[illegible] و احد [illegible]
عالم [illegible] علی
ذات و [illegible] ج
الا [illegible] کنند

خوان ایمانی اشاره بر بعضی از خواص سوره مکیه و مدنیه بلکه تا سیزده و مشو
و مختصری از حقیقت حروف مقطعه چون الم میسّر نائیم تا هر سنّی از ناس از این سائل
بهره یاب تواند شد بالله التوفیق سوره الحمد در حروف صفر و شر کفتیم یکبار
در مکه نازل شد یکبار در مدینه و تا سیزده و نیست که بر مرده هفتاد بار خوانده شود زنده کرد
عجب نیست لتفات شاید و همزه انعمت و ها و یاء علیهم و مغضوب و واو ولا که با میم
ساکنه اشد اظهار شود و جمعی از قراء کفته اند و نوشته اند که در این سوره هفت
موضع است باید ملتفت شد که در وصل بین کلمتین کلمه حاصل میشود که از اسم
شیطان است الحمد لله دوم هر رب رب العالمین که بود مالک یوم چهارم
کنز در ایاک نعبد پنجم کن در ایاک نستعین ششم بغل در انعمت علیهم هفتم بعل
در المغضوب علیهم و این هر هفت را احتراز باید و الانه مغضوب همان احتراز از اسم
شیطان است بلکه هر هفت کلمات ... بو الله کلمه دیگر است و این در مواضع دیگر
نیز است ... و لو تر لاثم و بنی و مودة بینکم سوره البقره
مدنیه ... هر که از روز بخواند دور شیطان
از خانه او بود و اگر شب خواند سه شب بود و الم و سایر حروف مقطعه حق است
که علامتند از برای سوره و اسم دیگر هم کذاردن از معجزها است که بعد از پیغمبر
واقع شد در معنی اشاره با اسرار و معانیست که اکثر ائمه در نزد ائمه است و هم اشاره
با اسما الله بود الف اشاره با انا لام بالله میم باعلم یعنی انا الله اعلم منم خدائی که میدانم
و هم از حروف اسم اعظم میباشند یعلمون وقف بر ان نشاید بر اکثر اصابعهم بعد ان
ان مفعولست و علما بجوز ندیده وقف میان فعل و مفعول ندارد و انداختند اند تو آبر بضم همزه
بدون اشباع مثل الّا ما را بمثل متصل بدانند بر بعوضة بخلاف مثلا متصل بر که بعد
به بر متصلست بر مثل انبؤنی همزه اولی همزه قطعست ساقط نکرده هم چنین

ابنبئهم و انبئهم

مکلف است
زانکه کسی را دانسته و دانند
و از کسی چیزی غیر بود و داند علیم
و او علیمی زانچه شنیدند کفر و ...
احکام ... و دانند و کرد صفات ...
لعنه واحد و منفرد و ...
و این اعتقاد از جمله کافر ...
و منکر این اعتقاد بالتعیین ...
و مشرک ... مستحق ...
نفاق و ... بود و دین
معنی ... الوجوب بالذات ...
افعال واجب الوجود ... عند الله
افعال ... انکه مکلف
و جمیع معنی ... حیات
ماند و ... عادت ... و نظم
الوجوب بالذات کاملست ...
جمیع افعال کاملست
منزه و مبرا است

ابنيهم وابنتهم و همزه ثابت در ابتدا با ضم و اشباع است عليها تسعة عشر جا و وقف نيست
زيرا كه الذين هم نسنا واو بعد فرا و وقف صباحان صفت موصول اند و اشتراندكه
جمع صنع هم ممكن علاوه بر اينكه ابراست و وقف بر ابر ندارد عود حتى جاى لا
زيرا كه مرد نيست از تمام تسليم كه حصر رد سلام بر هر ابر و وقف ميفرمودند با تخاذ كم
همزه وصل است ساقط بشود و با ثبات وصل ميكرد در ختم اهبطوا و وقف بر خبرا
بد نيست اگر وقف نكردى بايد نون تنوين خبرا را كسره داده بما متصل كنى
مصر چون وقف كنى بخبر اينكم واعوانفتهم بما فى زيرا كه با الاصل مفتوحست
و سكون عرضى است ترفوق نظر بكسره ميم با آوان با ضمه همزه الصابئين
بكسر با قبل از همزه قل اتخذتم بفتح همزه ذال همزه استفهام است بفتح است و وصل
ثم اقررتم بفتح همزه زيرا كه همزه با بابانفا است نه وصل تقتلون بجز نست
نيست زيرا كه انفسكم مفعول و وقف [illegible] نحو [illegible] با
اشباع واشربوا بضم همزه بعد ساقط [illegible] بكسر [illegible] بفتح
همزه بدون اسقاط بيابل بكسر با اول و ستم [illegible] لام بضم و كسر
نون لبئس بفتح لام و كسر با بئس بكسر با و فتح با ثم [illegible] بفتح همزه بدون اسقاط
مسلمين بكسر لام و فتح ميم ارنا بفتح همزه و كسر را لرب بكسر لام و فتح را بتنبه
بفتح با و كسر نون قبل از يا جنانچه در يا بتى و لبئس الملك بكسر همزه جنانچه در الله
والطاغوت بضم همزه و اشباع و كسر با و فتح با سيقول السفهاء اول جزو دوم
تلقوا لنبلونك بفتح واو و كسر لام مشدده و فتح يا مخففه و نون مشدده با بتغوا بفتح تا
و كسر يا بعرفونا ابنائهم بفتح همزه و سكون با قبل از نون فاستبقوا با اسقاط
همزه و فتح تا قبل از باء مكسوره كما تبرءوا بضم همزه با اشباع لهم اتبعوا با سقاط همزه
و فتح تا مشدده و كسر با جنانچه در تبع ابا و هم بضم همزه قبل از هما بدون اشباع

بین اضطر بفتح فا و میم و کسر نون و اسقاط همزه و سکون ضنا بنل بکسر قاف و فتح
با لنکبر وا بکسر لام و ضم تا و فتح کاف و کسر با مشدده و ابتغوا بفتح واو و سقوط
همزه و سکون با و فتح تا لمن لم یکن بکسر لام و فتح میم لمن الضالین بفتح لام و
کسر میم فمن الناس بکسر میم و فتح نون لمن اتقی بکسر لام و فتح میم و من الناس بکسر میم
و فتح نون او توه باشباع ضمه همزه و تا من الحق بکسر میم لعلکم تتفکرون وقف
نکردن و وصل بقوله تعر فی الدنیا والاخرة اولی یعنی ابر است و جا الا اعنتکم
بفتح لام و همزه و نون و تا انتنا و کم بضم همزه بدون اشباع فاتوا باشباع
ضمه تا [illegible] با ضمه تا مشدده با اشباع فاتوا باشباع ضمه همزه
قروء باشباع ضمه راء من الله بکسر لام و فتح علی المولود له لفظ له را با مولود متصل
[illegible] مولود له عمل الله بفتح عین و میم لا تعزموا بسکون
[illegible] اسقاط همزه و فتح ذال با نقطه و اشباع ضمه
ذا ابنا [illegible] همزه بدون اشباع مبتلیکم بضم میم و سکون
با و فتح [illegible] فما شرب بفتح شین و کسر راء چنانچه در نسخ نو
لمن المرسلین بفتح لام و کسر میم تلک الرسل اول جزو سیم است من الغی و من المشرق
و من المغرب بکسر میم و فتح نون لا یتبعون بضم یا دو نقطه زیر و سکون تا دو نقطه
بالا و کسر با یتبعها بفتح با و یا میتا الها تا ساکنه دو نقطه بالا الکن بفتح میم و کسر
نون مشدده ابتغا با اسقاط همزه مکسوره در درج و سکون با و کسر تا بربوة
بکسر با و فتح را الکبر بکسر کاف و فتح با فنعما بفتح فا و کسر نون و عین تؤتوها بضم
تا و سکون همزه و اشباع ضمه تا دوم ابتغاء کذ شنا لو تلوا بکسر راء و الف با
بدون واو اگرچه با واو نویسند بضم هر دو تا دو نقطه بالا من الها بای ساکنه
یک نقطه زیر و سین باشباع ضمه همزه فنظرة بفتح فا و نون و کسر ظا اذا تداینتم بفتح

تا بعد از الف و سکون نون فاکتبوه بضم تاء بعد از کاف و اشباع ضمه با بعد
از تاء چنانچه در ونکتبه کاتب ولا یبخس بفتح یا و سکون با قبل از خا نقطه دار
بتا بعتم بفتح تا و الف با آمن بفتح همزه و کسر میم و فتح نون الذی و تمن با
و همزه را که مبنا از دال و همزه قبل از تا است در درج بیندازند و ذال المکسوره
را بهمزه ساکنه بر سر واو نویسند بر سند و او خوانده نمیشود بلکه بعد از
همزه تا را ضمه و میم را کسره و نون را فتحه دهند سمعنا بفتح سین و کسر میم لا
تحمل بفتح تاء و سکون حا و کسر میم تحملنا بضم تا و فتح حا و کسر میم مشدده سوره
آل عمران مدنیست و بیست هزار... نا عزو...
خدا و ملائکه برا و صلوات فرستند... ... فتح
صا و کسر واو مشدده فیتبعون ... ... ابتغا
تزغ بضم تا و کسر زای تغنی بضم تا و ... کسر ... ...
تا و فتح همزه مثل فئه لعبره بفتح لام و ... ... میم و فتح نون و
البنین بتقدیم با بر نون من الذهب بکسر میم و فتح نون او ... ... اولی
و ضم تا ... و تا التشدید و نا اشباع او تو الکتاب باشباع ضمه همزه و ضمه تا را
در وصل اشباع بنا باید کرد حبطت بفتح حا و کسر با او تو نصیبا باشباع ضمه همزه
و تا لیحکم بکسر لام و فتح با غرهم بتقدیم غین بی نقطه بر زای تخرج المیت من الحی
بضم تا و سکون خاء نقطه دار و کسر راء و ضم جیم و سکون لام و فتح میم و کسر یاء
و فتح تا و کسر میم و فتح نون و حا و کسر یا مشدده من الله بکسر میم و فتح نون تشدید
بضم تاء و سکون تا و اشباع ضمه دال تجد ذرکم بضم یا و فتح حا و کسر ذال نقطه
دار مشدده تو فی لوان لو را بان متصل باید نوشت ... باشباع ضمه همزه
فاتبعونی بفتح فا و سقوط همزه و فتح و تشدید تاء و کسر با یحببکم بضم یاء و سکون

حا و کسر یا اول و ضمها اول بفتح عین و سکون نا مثل و صفنت و م بسکون
عین و ضم نا انهما بفتح همزه و سکون نون و فتح یا و نا هنالک بکسر لام و فتح کاف
ذریته بضم ذال نقطه دار و کسر راء و فتح یاء مشدده طیبه بفتح طاء و کسر یاء دو نقطه
مشدده یبشرک بضم یا و فتح با و کسر شین مشدده بکلمه بکسر با و فتح کاف و کسر لام
من الله بکسر میم و فتح نون سیدا بفتح سین نبیا بفتح نون و کسر با بلغنی الکبر بفتح با
و لام و عین و کسر نون و فتح یا و سکون لام و کسر کاف و فتح باء تکلم بضم تاء و فتح
کاف و کسر لام مشدده بالعشی بفتح عین و کسر شین ابناء بفتح همزه و سکون نون بنیه
کذشت [illegible] همزه و فتح نون و کسر یا مشدده و ضم همزه و کسر
ها و فتح لام [illegible] بکسر فا و ضم [illegible] بکسر همزه و فتح لام و یا مطهرک بضم میم
و [illegible] من الذین [illegible] جعلکم بکسر جیم من الاباء بکسر میم من
الممترین بکسر [illegible] من [illegible] همزه لم بکسر لام هؤلاء بدون اشباع
ضمه [illegible] من بکسر میم ابتغوه بتشدید تا قبل از با
النبی بتشدید نون [illegible] بکسر لام یلوون با شباع ضمه واو بعد از لام
ساکنه یحسبونه با شباع ضمه با مثل ضمه لام یقولون و یعلمون و دون و امثال اینها
اوتی بضم همزه با اشباع و کسر تاء و فتح یاء یبتغ غیر بفتح یاء دو نقطه و سکون با
بنقطه جزاؤهم بدون اشباع ضمه چنانچه در اولئک ماتوا با شباع ضمه تاء مثل تاتوا
اول جزو چهارم است و تنفقوا و ابتغوا و تبغونها یقبلهم یاء دو نقطه با الاست
اوتوا با شباع ضمه همزه و ضمه تاء دو وصل اشباع ندارد فانقذکم بفتح تا و همزه و
قاف و ذال تبیض بفتح تا و سکون با و فتح یاء و ضم ضاد مشدده بضمه و کسر با شباع ضمه
ذال چنانچه در لام یقاتلوکم و یولوکم و ذاء ینصرون و فاتقفوا و همزه با و او و سین
للبسوا و لام تبلون و یفعلوا و یالونکم و امثال اینها عنتم بفتح عین و کسر نون و ضم

تاء مشدده اولاء

خداوند ... فانه
عالمها را غرض ذات او است
کرفتاید برینید کان ان عالم همه
یا بمعنی کر خداوند ... میکند
کرم میکند ... او مشود در دنیا
کرفتاید بنید کان او و غیبت میکند
یا در آخرت ... عز
دیکر ... عالم عبد
ایا کرد ... ایشانرا
لعوا ... ایشانرا ... عالم ... مود
چنانکه خداوند ... الا لیعبدون
وما خلقت الجن والانس ... واکم
یعنی خلق نکردم جن و انس را
اکنم ... کنند و ... انما خلقنا
... بما ... کرد ... ما
عبثا ... کان ... خرچ ...
عبث خلق کرده ...
کاران کردید ... یعنی ...
کار ... خداوند

تا مشدده او کلا بدون اشباع ضمه همزه اول عضوا بفتح عین بی نقطه و بضم ضاد
مشدده با اشباع لنؤمن بضم نون و سکون همزه بدون اشباع لنطمئن بکسر
لام و فتح تا و سکون طا و فتح میم و کسر همزه بکیتم بفتح با دو نقطه بزیر و سکون
کاف و کسر تا یکنقطه بزبر و فتح تا دو نقطه بالا الذی بیا را الذی هند وارخوا
تشود شعر تو ابفتح تا و سکون حا بی نقطه و فتح زای و ضم نون با اشباع لما یعلم
بفتح یا و سکون عین و فتح لام و کسر میم لیبتلیکم بکسر لام و فتح یا دو نقطه بزیر و سکون
تا یکنقطه و فتح تا دو نقطه بالا و کسر لام چنانچه در لیبتلی الا تلوون با اشباع ضمه
واو تخزنوا بفتح تا و سکون خای نقطه و ضم نون ... غزی غزا بمد جمع
غازی مد اند چون سابق و سبق ... نقطه فمن اتبع بفتح همزه ... فا
و میم و کسر نون و سقوط همزه و تشدید ... لام و سقوط همزه
و تشدید تا دو نقطه بفتح تا و سقوط ...
اشباع تا تجلوا بفتح تا و کسر خا نقطه دار ... و میم
تای و سکون خا بی نقطه و کسر زای نقطه دار ... همزه
دون ضمه تا دو وصل من عزم بفتح عین بی نقطه ... لکن سنت لتبیننه بفتح
لام و ضم تا و فتح با و کسر یا مشدده و ضم نون و در بعضی نسخ بفتح نون و تشدید
چنانچه در لتبیننه کتشدید در مثل فنبذوه بفتح فا و نون و با و ضم ذال یا تاء با
لا تحزنا بضم تا و سکون حا و کسر زای اوذوا با اشباع ضمه همزه و ذال لا یغرنک
بفتح یا و ضم غین نقطه دار و فتح را و نون لای نقطه سورة النساء مدنیه و بت
کر هر که در هر جمعه این سوره را بخواند از فشار قبر ایمن گردد وآتوا الیتمی همزه الف
دارد و ضمه تاء در وصل بدون اشباع است چنانچه در آتوا النسا و توبوا
و با دو نقطه بزیر فتحه دارد و تا و میم الف دارند وابتلوا و اوو ابا بزن بالضا

همزه فاستهد بفتح تاء و همزه بدون اسقاط اولوا الفرح بضم همزه بدون اشباع و
کذا لام در وصل فلامه بفتح فاء وکسر لام وضم همزه اباؤکم بدون اشباع ضمه همزه
کذا ابناؤکم بتقدیم باء بر نون نیز بدون باشباع ضمه راء فاذوهما باشباع ضمه ذال
بنت بضم تاء اول واخر مثنا اینها با ساکنه محل بفتح اول وکسر دوم وضم سیم کذا
نوتوا اگر در وصل ضم تاء بدون اشباعست تعضلوا بسکون عین بی نقطه مثنیه
بفتح باء و نون مثنا اینها باشکره مکسوره بقرائتی استبدال بتقدیم تاء دو نقطه ای بار کرم
بدون اشباع ضمه همزه بناتکم و بنات بتقدیم باء بر نون ربائبکم بتقدیم همزه بر باء
دوم حجورکم [illegible] جلائل بضم لام اخر ابنائکم بتقدیم باء بر نون و
المحصنات اول [illegible] بفتح دو تا مثنا ایمانا ساکنه وضم عین بی نقطه
[illegible] باشباع [illegible] بفتح [illegible] وکسر [illegible] تجتنبوا بفتح دو تا مثنا نتاب جیم
ساکنه وکسر [illegible] باشباع [illegible] بکسر لام وفتح باء فاتوهم باشباع ضمه
تا الجنب [illegible] بفتح باء وسکون باء وفتح خاء وضم لام با اشباع
بالجنب [illegible] بدون اشباع ضمه همزه قبل از لام جنبا بضم
جیم و باء او نوا [illegible] باشباع ضمه همزه و تا اوتوا الکتاب بدون اشباع ضمه تا در
وصل اوتوا نصیبا کذا شئت هؤلاء لکن شئت یلعن الله بفتح عین وکسر نون تنازعتم
بتقدیم زای بر عین بی نقطه کذا زعمون جاؤک باشباع ضمه همزه حللتم بکسر حاء
بی نقطه وسکون ذال نقطه دار اولی الامر بدون اشباع ضمه همزه یستنبطونه
بتقدیم تاء بر نون و با لاتبعتم بفتح لام وسقوط همزه وتشدید تاء مفتوحه حاکم
باشباع ضمه همزه تخرج بدون اشباع ضمه همزه تبتغوا بفتح دو تا مثنا تشان با
ساکنه اولی بدون اشباع ضمه همزه حذرهم بکسر خای بی نقطه وسکون ذال نقطه
دار جون حذرکم تضعوا بفتح [illegible] نقطه دار جنوبکم بضم جیم و تونا تبتغاء بتقدیم

باء بکسر نقطه

با یک نقطه و بثنیع بفتح باء دو نقطه زیر و ثاء مشدده دو نقطه بالا انجد ون بد و
اسقاط همزه چنانچه در لامتلئنه و لامتبعنهم بنون مکسوره و یاء و نون دیگر
مفتوحه فلیتمکن بضم یاء دو نقطه زیر و فتح تاء یک نقطه و کسر تاء مبینهم بضم یاء
و فتح میم و کسر نون مشدده عزو تابعین نقطه دار بیمی بفتح باء و الف تاء عنو
بسکون زاء و فتح غین نقطه دار او اعراف ابسکون واو و کسر همزه بدون نقطه
اوتوا الکتاب باشباع ضمه همزه دون تاء در وصل تلوا بفتح تاء و سکون لام
و ضم واو با اشباع کسره بضم تاء و کاف و فاء دو نقطه ابتغون بفتح همزه و باء دو
نقطه زیر و سکون تاء الغرة بعین بی نقطه لا یجد ... استشهد
بضم تاء دو نقطه ابنا بفتح همزه و سکون ... بکسر همزه و فتح لام مشدده
و سقوط همزه و کسر تاء دو نقطه مشدده ... بی نقطه ... باشباع
واو عزرا کذشت ثلثه ... و صم همزه ... بدون
تاء ثلثه را مکسور کرده بنون انتهوا منونه ... و بنو
است که بر پیغمبر نازل شده و بدانکه هر که ... بخواند
هرکه را پاک ناپالوده نشود بظلم و شرک ... بفتح تاء ... و سکون باء
یک نقطه اوتوا الکتاب باشباع ضمه همزه فتیمموا بفتح تاء دو نقطه بالا و باء
بی نقطه بکسر تاء عزو تاوهم بفتح عین بی نقطه و واو مشدده لعناهم بتشدید بدون
یحرفون بتشدید بدون الکلم بفتح کاف و کسر لام حظا بفتح حاء بی نقطه و تشدید نقطا
نقطه دار ذکروا بتشدید کاف فاغرینا بغین نقطه دار بینهم بضم تاء و فتح نون
و کسر و تشدید باء و ضم همزه بدون اشباع من اتبع بفتح میم و کسر نون و سقوط همزه
و تشدید تاء ابناؤا بدون اشباع ضمه همزه کم بلام یخفون کذا احبا وا مجرحوا بسکون
خاء نقطه دار بنا بنی بفتح نون و تاء و همزه و سکون باء دیگر سوء بفتح تاء و ضم تاء ابنا

جزاؤ هدى نا باشباع ضمهٔ همزه هزوا بعين نقطه دار وا ابتغوا بفتح واو و سقوط همزه
و سكون با بحرجوا انجا بنقطه دار مثل نجا رحين بحرنك بجاى نقطه با نوك باشباع
ضمه تاء مثل همزوا و تيتم و نذ الخذ و ذاتا حدوا بعد از ذال نقطه دار حا
باشباع ضمه همزه النبئون بفتح نون و كسرها الا ابتغ بفتح دونا و كسرها فاستبقوا
بتقديم تاء و نقطه بر با فينبئكم بنون مثنا با و با احذرهم بسكون حاى نقطه و فتح
ذال نقطه دار اعزة بعين بى نقطه حزب الله بجاى نقطه و زاى ابنئكم بضم همزه و فتح
نون و كسرها مشدده جاؤكم باشباع ضمه همزه لعنوا بضم لام الصابئون بكسر باء
و ضم همزه باشباع [illegible] نون و فتح باء و اذا سمعوا اول جزو هفتم است
فاكتبنا بضم [illegible] و نقطه [illegible] اجتنبوه بسقوط همزه و سكون جيم و فتح
تاء و كسر نون [illegible] بالسبيل [illegible] بسقوط همزه و سكون خاى نقطه ابنا
بفتح همزه و سكون [illegible] الخبز بفتح خا الا انذركم
بكسر [illegible] همزه [illegible] و كسره ذال نقطه دار ابناؤهم بفتح همزه و سكون
نون [illegible] همزه جاؤك باشباع ضمه همزه لنجزنك بسكون
حاى نقطه [illegible] بسكون جيم اوذوا باشباع ضمه همزه و ذال نبا
بفتح نون و با و كسره همزه و با خوانده نميشود بتبقى نبا دو نا مفتوحه با يك نقطه
ساكنه است محيا حيم بفتح جيم او نوا باشباع ضمه همزه و نا ابتغ بفتح همزه و تا شدد
و كسرها انذر بفتح همزه و سكون نون و كسره ذال با نقطه تطهر بضم راء فننا تشدد
نون ابتغ بفتح همزه و تشديد تا مفتوحه و كسره تا بينه بياد و نقطه مثنا باء و نون كذا
بيني و بينكم بنينكم بنون مثنا با و با يحيكم بجيم بعد از نون كذا اينجا نا بعض انظر
در وقف بر بعض بضم همزه در وصل نون تنوين را كسره داده بنون ملفوظه
تا بدنا دينا بفتح نون و باء عرضتم بعين با نقطه اذ تنقلبهم زاى جمعنا بضم حاى

جزری بفتح نون

نجزی بفتح نون و سکون جیم ولجنبناهم بثقلیه تا و نقطه بر با النبوة بضم نون
و با [illegible] بدون اشباع ضمه همزه در تقم بذال نقطه دار کذا تنذر و عتم نوح
شرکاؤ بدون اشباع ضمه همزه الحزبو بعین بی نقطه العجو بضم نون و جیم و اخفا
بیاء نقطه دار کذا مخرج متشابه انظر در وقف بر متشابه بضم همزه و در وصل
نون تنوین را کسره داده بنون ملفوظ خوانند سینین بفتح با قبل از نون کذا بنات
لبنبئنه بضم نون و فتح با و کسر با اتبع در وقف بر یعملون بکسر همزه و در وصل همزه
ساقط شود بینا نون بعد از با است کذا فبنبئهم و لو اننا نزلنا اول جزو هشتم
است زخرف بضم زای و سکون خا با نقطه عزو و [illegible] الضحی بعباد
بی نقطه یبغون بتا دو نقطه مشدده قبل [illegible] [illegible] انظر
بفتح میم و سقوط الف و همزه و سکون [illegible] و ابدال یا نقطه [illegible]
یا و سل الله الله در وقف بر الله اول [illegible]
کفته اند اسم اعظم مجموع دو اسم است و کفته اند [illegible]
اللهم من ذا الذی سئلک فلم تعطه و من ذا الذی [illegible] بتوکل
علیک فلم تکفه و اعوناه بک استغثنا اللهم اغثنا [illegible] و فرج
عنی فرجا قریبا برحمتک یا ارحم الراحمین صغار بصاد بی نقطه الرجس جون جیم و لغا
مبادا نویسند لهذا شنیده ام کر بزای و خا خوانده شده بند زونکم بذال با نقطه
عزهم بغین با نقطه شرکاؤهم باشباع ضمه همزه بزعمهم بزای و عین بی نقطه شرکا
بدون اشباع ضمه همزه اتوا باشباع فتحه و همزه و ضمه تا المعز بعین بی نقطه نبو
بفتح نون و کسر با و اشباع ضمه همزه ابائونا بدون اشباع ضمه همزه فاتبعوه بسقوط
همزه و ثقلیه تا دو نقطه بر با کذا تتبعوا بینهم بضم با و فتح نون و کسر با تزر
بثقلیه زای کذا وازرة و وزر بینکم کذا سورة الاعراف مکیه و بسم

اینسوره را در شرفنا بخوانند ربنا امنا از کسانی خواهد بود که نترسند و اندوهناک نبا و
دوی ندهند اگر در هر جمعه بخوانند حسابش نخواهند کرد و در روز قیامت برای وی
شهادت دهند بدانکه بحروف المص اشاره بانا الله المقتدر الصادق واز حضرت صادق
بحساب اعداد استنباط زوال ملک بنی امیه فرموده که در سنه صد و شصت و یک منقرض
شده در جواب زندیقی از بنی امیه که از روی تعریض سوال کرد که این کلمه چه حکمی داده میکند
وجه نفعی دارد اتبعوا الکر و قنعر للمؤمنین ذکری بکسر همزه والا باسقاط تاء دو نقطه
ساکن است کذا لا تتبعوا الا بسم بکسر یاء دو نقطه بالا و فتح یا تبعك بفتح تاء و کسر یاء
یکنقطه و در [illegible] میخوانند تذکرون شفوی دوم فتاوی بغتة و بعین نقطه دار بخسفا
[illegible] اتباع ضمه همزه نجزی بفتح نون و سکون جیم
نزعنا بفتح نون و زای بود [illegible] ضمه نون و دال او رثتموها باشباع ضمه
همزه [illegible] الکر [illegible] کردی بضم همزه والا باسقاط و نون تنوین
ولکن [illegible] بجای نقطه عزهم بغین نقطه دار یحمدون
بسکون جیم [illegible] فتح خا با نقطه لنبذ کم بذال با نقطه اغوینا بغین
با نقطه [illegible] اشباع ضمه همزه رجس بکسر راء و سکون جیم
اباؤکم بدون اشباع ضمه همزه فانجیناه بجیم بینه بفتح با یکنقطه و کسر یا مشدده
فنذروها بفتح تاء و ذال با نقطه و اشباع ضمه راء لمن امن بکسر لام فانجیناه کذبت
بقیه کذبت تنحتوا بفتح تا و سکون نا قال الملأ الذین [illegible] است لنخرجنك
بفتح لام و ضم نون و سکون خا و کسر راء و فتح جیم نجانا بفتح نون ابنا لنا بفتح همزه
و سکون نون بنیان و بنیه نون بعد از با است نزع بفتح نون و زای نجزی جیم
بسکون خا با نقطه لمن المقربین بفتح لام و کسر میم لنخرجوا بسکون خاء با نقطه افرغ
بغین با نقطه تذکرون [illegible] بذال با نقطه ابناءهم بفتح همزه و سکون با او ذنبنا

باشباع ضمه همزه

باشباع ضمهٔ همزه الرجز چون جیم را ءا لباء منًا انًا نوشبند مشتبه شود فاعرفنا
بعین با نقطه مبنی بضم میم و فتح تاء دو نقطه و تشدید با مفتوحه اجتبنا کم بجیم
ابنائکم بفتح همزه و سکون با و فتح خا با نقطه بنت مبا دو نا با یکنقطه است
اگر وقف بر سبیلا نکردی بکسر همزه و الا نون را کسره داده بنا باید زد الرجفه بجیم
الخبائث بفتح خا با نقطه عزیزه و بفتح عین بی نقطه و زای مشدده و اشباع ضمهٔ راجعا
الذی در وصل نون تنوین را کسره داده بلام باید زد فانبجست بفتح فا و سقوط همزه
و سکون نون و فتح تا و جیم قولوا باشباع ضمهٔ قاف و لام نبلوهم بفتح نون و سکون
با تعظون بعین بی نقطه کذا معذبهم و معذرة بذال با نقطه جیم و با و نون
اباؤنا باید و زا اشباع ضمه بنا بنون و با انعم بفتح همزه و سکون با ذال
با نقطه کذا ذروا و بذرهم و لبی ابنه بکسر بفتح تا و
و تشدید دال العدو بعین با نقطه و تشدید
که هر که ابتسوه را و سوه بر اثر زادر هر با جنون
علی خواهند بود در قبا مائده بشنت
بفتح همزه و سکون خا با نقطه و فتح را و جیم عزیز ابفتح
زای و سکون حا مهمله ابجا بی نقطه و زای مجزه جواب بسکون خا با نقطه و کسر راء بی نقطه
لنعذبنهم بذال با نقطه کذا معذبهم و یعذبهم اولیاؤه بدون اشباع ضمهٔ همزه الخبث
بخا نقطه دار و اعلی الا انما اولی جزو دهم است عزیز بغین با نقطه عزیز بعین بی نقطه و اغرقنا
بغین با نقطه الدواب فانبئنا الیهم بفتح تا و سقوط همزه و سکون نون جنحوا بجیم و نون
کذا فاجنح بجنحوا با نقطه عزیز بعین بی نقطه اولوا الارحام ضمهٔ لام در واصل
اشباع ندارد لکن چون در وصل واو نیفتد اشباع بنا باشد سورة التوبة مدنیست
خواص شریدا نقال لکن شست معنوی برای است کذا مخزی با خاء و سکون خا با نقطه

بدؤكم باشباع ضمه همزه وابناؤكم بفتح همزه وسکون با بدون اشباع ضمه همزه انبئونی
همزه مکسوره است ولی چون وصل شود نون تنوین موال را کسره داده بهمان [illegible]
همزه بخوانند جنود بضم جیم نجس بفتح جیم و نون بعزیز الله بضم عین بی نقطه وفتح زاء
وسکون یا و کسر نون تنوین راء وسکون یا لیطفؤا باشباع ضمه همزه جنودهم بضم جیم
لیواطؤا باشباع ضمه همزه لاتحزن بزای ابتغائهم باسقاط همزه وسکون نون خبالا
بخا با نقطه ابتغوا باسقاط همزه وسکون با ابتغاء [illegible] وسکون با یکنقطه تفتنی بتشدید
نون تنوهم بدون اشباع ضمه سین لمنکم بفتح لام مدخلا بتشدید دال لولوا بتشدید
لام دوم [illegible] کذا تحذرون بتنبئهم نون منا اناء ویا است استهزوا ایمانا
ضمه [illegible] باالنقطه یحذرون بجای نقطه نعذب بتشدید ذال با
[illegible] دو وصل سین بلام [illegible] ساقط باشد بنا بفتح نون ویا عزیز بعین بی
نقطه [illegible] المؤمنین [illegible] و واو سخر بفتح سین و کسر خا با نقطه اولوا
[illegible] همزه اشباع [illegible] دو وصل المعذرون بتشدید ذال با
[illegible] است بذال با نقطه کذا [illegible] بیانا بفتح
نون [illegible] با نقطه اول بدون اشباع ضمه همزه بتشدید
راء یلونکم بضم لام وسکون واو اشتباه راهی ندارد مگر آنکه غلط نوشته شده در جای
احتمال غلط نوشتن دو بنویسند که در همه قرآن میتواند غلط نوشته شود
عزیز بعین بی نقطه عنتم بتشدید تاء **سوره یونس** مکیه ابن عباس از ابن فان کنت
فی شک ... المؤمنین مبدانند وابن المبارک ومنهم من یؤمن [illegible]
مروست که هر که این سوره را در دو با سر ما بخوانند بیم نباشد از جاها [illegible] باشد
و در [illegible] مقربان باشد اشاره است [illegible] الرؤف [illegible] هربان
سدؤ بدون اشباع ضمه عذاب الیم جا و قف [illegible] شفعاؤنا بدون اشباع ضمه همزه

انبئونی بضم همزه

ابنشون بفتح همزه و ضم تا و فتح نون و کسر شین بی نقطه بدنبال و اشباع ضمه همزه و بنات بفتح
نون و خرفها بخا با نقطه شرکا و کم بدون اشباع ضمه همزه کذا شرکا و هم به نون
با اشباع ضمه الان اگر به وقف کنی همزه را مد باید داد الاساقط کرده ...
بسبنبوبك نون مبانا و با است ... وقف و وصل همزه ... بعضی بعین
بی نقطه بنا بفتح نون و باد همزه فجائم باشباع ضمه همزه لتلفظنا بکسر لام و فتح دو
مبانشان لام و فا ابنو بفتح تا و با و واو مشدده و الف همزه الان کذ شت به همزه و نون
با اشباع ضمه سوره هود مکتب مر و ببینکه هر که ابنوه را در هر جمعی بخواند بر انگیخته
شبو با پیغمبران و با صالحان حشر کرده بشود و معانی ... کرده است لکن
در بوش کذ شت بوشت بسکون همزه و او خوانده ... بد ...
هم است تو معنا برای بجسو بسکون ... آب بخا بی نقطه ...
و با مبانشان خا و فتح آب در وصل ... کسر ...
همزه مکسوره ابناء بفتح همزه و سکون نون ... همزه ...
ضمه الغیر بعین بی نقطه بنا بفتح با و کذا ... بسکون با و
بدون اشباع ضمه ... ضمه اشباع ... الهو
بفتح همزه و سکون نون با و هم بدون اشباع ضمه همزه او کوا بفتح با اشباع ضمه
لام دون همزه ابنا بفتح همزه و سکون نون ... و الف همزه و او خواندن
سوره یوسف مکتب مر و ببینکه خواندن و یاد دادن ابنوه با اهل و مملوکان خویش
اسانی سکرات مرگ و مراتب عالیه شود و بیچو پیغمبر ... از تعلیم ان به زنان وارد شده
پس گویا مراد در این حدیث یاد دادن مردان باشد اگر دیوش کذ شت دویا لاسکون
همزه و او خوانده شود عند الغین با نقطه لیحزنی برای بجس بفتح با صاحب بکسر حا
و با مبانشان با ... مفتوحه با و کم بدون اشباع ضمه همزه دو با بسکون همزه

واو خوانده نشود ما ابرئ بضم همزه و همزه با خوانده نشود اول جزو سیزدهم ۲۳
بنبؤ بضم همزه واو خوانده نشود باتی بفتح با و کسر نون موذن بضم میم و فتح همزه
واو خوانده نشود و لمن بکسر لام زعیم بزای حز آئه بدون اشباع ضمه همزه بحیث
بفتح نون و کسر جیم و تشدید یا و ابیضت بسقوط همزه و تشدید بیضت الحزن بز
نشود بدون اشباع ضمه حزنی بزای یا بنی بفتح تا و کسر نون حز و ابتغاء با نقطه ان با
بسکون نون فیحی بتشدید جیم مکسوره سوره الرعد مکیست بعضی مدنی گفته اند مروی
استکه هر که این سوره را بسیار بخواند هرگز بصاعقه گرفتار نشود اگرچه ناجی
باشد اگر مؤمن باشد بی حساب داخل بهشت گردد و شفاعتش در حق آشنایان و دوستان
و اهل بیت و برادرانش مقبول باشد المر اشاره است با نا الله المحیی الممیت الرازق یعنی
[illegible] از بدی کنند [illegible] ینشئ بضم همزه با خوانده نشود افاتخذ
[illegible] اولوا الالباب بضم همزه لام در وصل
اشباع [illegible] سوره ابراهیم مکیست بعضی مدنی دانسته اند
مروی [illegible] بحر راد در دور [illegible] جمعه بخواند گرفتار نشود
هرگز بفقر [illegible] گذشت [illegible] و اشباع ضمه همزه
واو خوانده نشود با [illegible] بدون اشباع ضمه کرما داشتند در وصل [illegible] نون
تنوین را کسره داده بشین [illegible] بسقوط همزه اجزعنا بفتح همزه و جیم و کسر زای
بمصرخی بکسر خا و فتح و تشدید یا خبیثة اجتثت بفتح خا و کسر نون تنوین تا و سقوط
همزه مضمومه در وصل و سکون جیم واجنبنی بفتح نون بی با عکس بنی یوخر ثم واو
خوانده نشود برزوا بتقدیم زا بر را اولوا الالباب گذشت سوره الحجر مکیست
اول جزو چهاردهم است خواصش در ابراهیم گذشت اگر در بول بشتبع بکسر شین
سکون بتشدید [illegible] استرق در وصل همزه ساقط شود فاتبعه بفتح همزه بدی

سقوط این

شده اند نیز
بابکان از ابی بابکر بن
احکام بن بعض مثل آن حجر
استادی فقها و دلیل
عقل حیا انکه و رسل داود
عقلا حیا انکه ملائکه و بنشر حق
قرائن مستفاد منشئ
مسعود ملائکه اللباس
مثلا بن الناس الیکون
علی الله محمد بعبدالرسول
ابن و ابنا اعتقاد اضلاله
ملائکه بسته و منکر این
اصول بلسان اعظم

سقوط الف ابنا بفتح همزه و سکون نون حما اگرچه همزه با لای الف نوشته‌اند لکن الف
خوانده نشود فانظرنی بفتح همزه بدون سقوط ادخلوها همزه مضمومه در وصل
بخوانند و نون تنوین نون عیون مکسور شده بدال الجزؤ دو غنا بعین بی نقطه
نون یا مشدده مکسوره را بهمزه زنند یا خوانده نشود مجزؤ تم بشد بجیم بنائی
بفتح یا مجزن بزای عضین بعین بی نقطه نو تمر و او خوانده نشود یا بنیک بکسر یا
دو نقطه بالا سوء تخلل مکتبت مکرهه والذین هاجروا فی الله و یقولی از اینجا
تا آخر و بقول از ابتر و ان عاقبتم مرو ببنت خوانند این سوره دفع بلاهای عظیم می
کند در دنیا و در آخرت بجای فخر بش بشیطنا و [illegible] اشباع دارد
و ضمه یا در وقف لعم بفتح لام [illegible] لام و ضم
نون و فتح یا و کسر تشدید دال [illegible] البنات بفتح یا [illegible] خوانده
نشود الکذب بفتح [illegible] بفتح یا [illegible]
دوم [illegible] بشد [illegible] اشباع [illegible]
تنوین در وصل کسره داده [illegible]
یا آخر خوانده نشود نوتها اول یا سه نقطه [illegible] بفتح [illegible] نزدهم
مکتبت مرو بیست هر که در هر شب جمعه این سوره را بخواند نمیرد تا دنیا بلحضرت
قائم اولیهما باشباع ضمه همزه بخلاف ولی بنین بفتح باء لتبوا باشباع ضمه سه ز
و کذا همزه بنا بو قرائت ضمه لیبنر و اتشدید یا المن بکسر لام محصورا بجای نقطه
نبذر تشدید بذال با نقطه کذا المبذرین فو اذ بضم فاء و الف همزه و او خوانده
نشود البنین بفتح یا دوم المنه بالف همزه و کسره لام لا تبغوا بفتح لام و سقوط همزه
و سکون یا بی نقطه جا با حروف وم جیم است کذا حجاره و بجزی یا خوانده نشود
داود بدو واو خوانده شود اول سنوی وم هاء لا حتنکن بفتح لام و همزه و سکو

عشر سوره بخوانند
ثم آنکه بنفس او باید که
معصوم از بلا ها ایمن گردد
و قرائت مفتح و صاد المهیب
و پیشانی بنصیب کند
عقل و زبان و بدن شادان
تا انکه از ... و مشغول
معصیت و ... بود
که معصوم بود ... و حاجت
و الطف ... و معشر
با انکه اخبار ...
بدون سبب ...
بدانچ ... انس و ...
خدا ... و بنده
بنیان

حاو فتح تا و کسر نون جزا و کم بدون اشباع ضمه همزه بنبعا اول تا و دو نقطه است او د
و یفرقون با اشباع ضمه همزه لا تخذوا بفتح لام و سقوط همزه و تشدید تا شیئا
بفتح تا سه نقطه و تشدید یا بیکنقطه او نثم با اشباع ضمه همزه بنوعا بسکون نون
عنت بکسر عین زعمت برای نحرف بحا با نقطه نفروه بدون اشباع ضمه همزه خمته
بخا بانقطه و ضم تا جزاوهم بدون اشباع ضمه همزه بحزون بجا با نقطه وابتغ بفتح
واو و سقوط همزه و سکون تا و فتح تا سوره الکهف مکیست مرو کسب خواندن
ان در شب جمعه کفاره تا جمعه دیگر است و بمنزله شهدا است عوجا بکسر عین
جزائنسم بیم و رایه نفسل الذین بخا بی نقطه الذا بکسر همزه والف و لام المهمه
عمد از ان تا ابسکون همزه و ضمه اول از شغر و سکون واو و بکر ابقوا ای به هن
عرب بعین بانسا نحل که اد فتح نون زرعا برای کنا اعز بتشدید بفتح تا و دو نقطه
تا و بما بدون اشباع ضمه بتا بفتح نون تذروه بسکون ذال با نقطه البنون
بفتح با و نقطه و سفنه عمنم برای بحضوا بحای بی نقطه بواحد بضم با
والف ... او تحت ... اتنا بعین با نقطه شططا بکسر حا خرقها بخا با نقطه
لتغرق بعین با نقطه تا حا اول جزو شانزدهم است معی بکسر عین عنفرا بذال
با نقطه عضدا بعین با نقطه مومنین بفتح نون اول اجعل بفتح همزه غطا بعین
با نقطه جزاوهم بدون اشباع ضمه همزه سوره مریم مکیست و چند که هر که مداومت
مداومت کند بان نمیرد تا آنکه برسد با او بچیزی او و اغنی کند در نفس و مال و ولدش و در
آخرت از اصحاب عیسی باشد با و مثل ملک سلیمان عطا شود کهیعص اشاره است بکافی
الهادی الولی العالم الصادق الوعد و هم کاف اشاره است بکربلا و ها بهلاک نسل
و یا بیزید و عین بعطش و صاد بصبر مظلومین جذع بکسر جیم تحزنی بسکون حای بی نقطه
جنبا بفتح جیم ترین بکسر تا و فتح نون لا احرابی بحای بی نقطه بجنبا بفتح نون لعصی تهم

عملها الا الذین
بفتح غین بسیار اند بسیار عمل ایشان
من بعد الکرم معصیت کار باشد
وانها عنقا از جمله اهل
ما نه لعبت و منکر از ابن اعمار
چون نشسته از ملائکه بعضی
پیغمبر که نیست تمام النبیین
محمد بن عبدالله خاتم النبیین
است و آخر پیغمبران و دین او
باقی است تا روز قیامت
که این سوگ را ادعا کرده
ادعای خود ثابت نکرده
غالم فرمود و عطا کند
ابا احد من رجالکم ولکن
رسول الله

بکسر ضاد بانقطه

بکسر صاد با نقطه فتحتی یعنی اول و فتح دوم جنتا یعنی جنم الهتر با لف همزه و کسر لام
غ بکسر عین بی نقطه فخر نجیا با نقطه شوره طه بکسر سین بی نقطه خداوند
خوانند از او نام ایشان را بدرستی هر چه ایشان را سلام کرده ختم میکنند
ایشان را جزو هر که خوش شود و شکر بر ایشان اسم پیغمبر نند الفصلی و
بر ایشان اشاره است بطهارت و هدایت اهل بیت و بر ایشان باطاهرها با هادی امام
خدا و مختص ایشان که همه حفظه از برای قران هستند یعنی اسنا نا آخر بفتح
همزه و نون الف خوانده شود همزه مکسوره در وصل بفتح حا ساکن شود
بضم همزه آخر و او خوانده شود از دری اول دارد است بفتح نون فتحتا
بنشاید بجیم فتنا آن تشدید بفتح تاء ... بکسر نون نبات دارد است
اول بدون اشباع ضمه همزه کنار ... ساکن و فتح نون
ضم همزه و تشدید میم و او خوانده شود ... همزه ... فتح
همزه و سکون نون و نون ... بعض نقطه [illegible]
اشباع ضمه همزه الاولی با اشباع ضمه همزه ... و نفتحهم
و نیست که هر که ایشان را بخواند از دل محبت برخواهد که پیغمبر باشد
و دیده بنا در چشم مردم با هیبت کرده و فهم و هر کس خداوند حساب را با ساکن
کند با او مسافر و سلام میکنند همه پیغمبر که اسم ایشان در قران مذکور است
الهتر با الف همزه و کسر لام عکس الله لوادی بکسر لام و سقوط همزه اله بکسر همزه
بنا و بفتح نون و سکون الطنکم با الف همزه و کسر لام اشهری بفتح همزه آخر یاء
خوانده میشود بکلی کریم بدون اشباع ضمه همزه المنتر با الف همزه اندرو بنا در بالله
با نقطه با او کریم بدون اشباع ضمه همزه با المنتا بکسر یاء الف همزه و کسر لام الحبات
بفتح خاء فتحتا بتشدید شاد او دید و او خوانده میشود اول شنه و بدو شاه

وختام النبيين یعنی پیغمبر ... بایکدیگر ... از مردان شما و لیکن رسول خدا است و آخر پیغمبران است و این اعتقاد از جمله اصول دین است ... این اعتقاد از دین پیغمبر ما است ... پیغمبر آنست که پیغمبر ما افضل ... واجب است ... و بدون ... شفاعت ...

بعون ...

بفوصون بعين با نقطه رعبا برای نقطه وابنها بفتح واو وسقوط همزه وسکون
با المنز بالف همزه بجز ظهم بجای نقطه الفزع بزای کطی التجل بتشدید یا مکسوره
وسین ولام الحکم بکسر همزه کذا اللّه سورة ابراهیم مدنیست و بقولی مکیست و بقولی
انزو ما ارسلنا من قبلک تا عذاب مقیم مرو نیست هر که دد هر سه روز انرا بخواند
انسال حج کند و اگر در انسفر بمیرد بهشت رود دار ذلک بفتح دال با نقطه ابنت بضم
همزه و سکون نون خبر اطمان نون تنوین کسره داده بطاء بابلی د بسقوط همزه
مثل انست فتنز انقلب الصابئین بتقدیم یا بر همزه اللذات بتشدید دال و یا لولو
واو خوانده شود با یا بکسر یا و همزه الرکع بتشدید راء و کاف ولبطو فوا بتشدید
طا... جنبوا ابتدایم ... فا الحکم الله مکسر همزه صواف بتشدید فا بنا
نفسها ذنا ... انشناها ... و المحمت بتشدید دال العزیز بعین بی نقطه
... همزه و سکون نون ... و تشدید باء اوتوا العلم ضمه تا ء دود
اشباع ... بنون شاو کسر با حضنی بتشدید راء سورة
المعرج ... مر نیست ... و منت بخوانند ان در روز هلاک
جمعه رسیل ... ادرندد ... با ابنا و حرسلین اسنت بفتح
بسکون نون اله مکسر همزه رجل فنزی بکسر نون تنوین و سقوط همزه و سکون
فاء حزب بجای نقطه سین بفتح یا یحزون و بحزوا بتقدیم همزه بر راء حزجا و خراج
بجا با نقطه قبل از ذا البحو بتشدید جیم اباو نابد و نا اشباع الله بکسر همزه تو بخ
بفتح یا و تشدید نون بحسنون بجای نقطه اخسئوا با اشباع ضمه انها بکسر همزه
سورة النور مدنیست مر و بنکه ما و ضا انسبب حفظ ستر اهل بیت انکس است
و چون بمیرد هفتاد هزار ملک شفاعتش نمودند شما را استغفار ... بنا بند
ارنا داخل و نیز شود ... و بد و ما اشباع ضمه هنا بتشدید با مکسوره او لوا

انهم بیشتر بودند
وخلاف بلد بعضا انهم بر خوردند
فجعلها بهم افتان بعضی بطون بعضی
تمام بعضیم انزنان کند و بنز
فرمود تا بدلسوف بعلیهاب
فنانک فرضی بعضی دیدانند
کرعطا کنند بود ای مخالف رای
نقوهم جمع افتان انکه از ضد
شوی و نفس بتشدید زانجا
خوافس انسه کیار شفاعت
و نیز فرمود بدانکه لولا ایلا
خلفنا الا فاد الی اوان عنها
تبیع بسیطا انزاهم صول العزیز
استا ما ما صفت محب معنی
بغود ی

المفصل فهم بره

لفضل ضمه همزه اشباع ندارد و ضمه لام در وصل اولى الفرح هم مترفين بتشديد
راء و اشباع ضمه همزه المتسبا اگر بر سابق وقف نكردى بنون تنوين و كسره داده
بلام بزن باسقاط همزه مفتوحه كذا الزجاجة العلقة بضم دال بى نقطه و تشديد
واو ولجى بتشديد بجيم و ثاء هر دو من عصين بذال با نقطه صنعتجابن بتشديد بدراء
فليحذر بذال با نقطه سوره الفرقان مكيست ابن عباس از ابن و الذين يدعون نارجعا مكى
كفته مرويست كه هركه در هر شب اين سوره را بخواند خداوند او را حسنا و غدا نكند
و ضرلثرج روز دوس باشد الهمز بالف همزه لمن يكسر لام تعنظا بتشديد بدياء ضيقا
بتو و بنقلهم تا و قال الذين لا يرجون [illegible] بتشديد بداء حجرا
محجورا بنقلهم خا بعض بتشديد ضا با نقطه [illegible] و اتخذ واد [illegible] فسله
مثلا و لم اتخذ [illegible] بتشديد بدزاى [illegible] را خواند [illegible]
بتشديد بدنا الحمد بكسر همزه و اناسى بتشديد [illegible] نقطه [illegible]
ذا برحابيل از زاى حجرا محجورا و اكذشته [illegible]
الغرفة بعين با نقطه يعبؤا بدون اشباع ضمه همزه [illegible] الشعراء
مكيست و بقولى از ابن و الشعراء تا الخر مدنى است مرويست هر كه سوره طسم را در شب
جمعه بخواند از اولياء خدا باشد و در پناه او است و در دنيا او سختى نرسد و در
اخرت انفند اجرا بد كر راضى شود و تزويج كنند با و حور العين طسم اشاره است
بانا الله الب السميع المبدى المعيد و بست طا طور سينا و سين اسكند به و قيم
مكه باشد و بقولى طا طوبى و سين سدرة و ميم جهنم و بقولى اسم قرآنست با خفا
با نقطه فظلت بتشديد بدلام ابناؤا بفتح همزه و سكون نون و الف با و ضم همزه
بدون اشباع لمن حوله بفتح ميم الملك بكسر همزه ترنع برای بنا اول نونست با
بدون اشباع ضمه تحزنى بسكون خا بنون بفتح با ابنون بفتح همزه و تاء و

بسكون با بفتح با

وسکون با ابتغ بفتح با و غلظت بفتح عین بی نقطه مجنی بتشدید جیم مثل نجینا و
بحسوا انجا با نقطه علمائه بدون اشباع ضمه همزه لمعز و کون بعین بی نقطه الها بکسر
همزه لمن ابتغلت بکسر لام و نقدیم تا مشدده دو نقطه بر با سوره النمل مکتب
خواص و اشارات طس در شعر اکنشت مجلد ابتغا بجیم با و دید و واو خوانده شود
اول شفوی و قوم ساو لاعدنه بنتر بکسر ذال با نقطه مشدده بنبا بکسر با و فتح نون و
با دیگر تنوین همزه الف خوانده نمیشود الملائ بضم همزه واو خوانده نشود الو باشنا
ضمه لام دون همزه اعزه بکسر عین بی نقطه نکرو ابتشدید کاف ممرد تشدید دال
ابتنه ... لبتنتر اخر آل عمران بضم بود فما کان جواب قومه
از ... بسم است الله ... بلام زنند فا بینا بتقدیم نون ساکن
با ... انتفوا الا بفتح همزه ... قوم ببدء و بدون اشباع ضمه کذا ابا و ما
... الی ... سوره ... بشکرا بران الذی فرض علیک القران
و ... خوانده ... و اشارات و اقوال در طسم در سوره شعرا
کذشت ... دو ... ارد شد بنا بفتح نون ابنا ئکم بفتح همزه و سکون
با ... تحزن برای چون تحزن و حزنا فواد واو خوانده شود
فارغا برای بی نقطه تجون بفتح نون حد ابتنی بدال دابتا بابلی در حج بکسر جا و فتح
جیم اول الله بکسر همزه اوبی با اشباع ضمه همزه ابتغر بفتح همزه ممن اتبع بکسر نون
وسقوط همزه و تشدید تا دو نقطه بدون اشباع ضمه همزه ... بفتح نون و
سکون با الحبیب بفتح همزه و سکون خای نقطه تبرأنا بتشدید را اجنتم بفتح همزه
وجیم الانبا بفتح همزه و سکون نون نزعمون برای چون تزعمنا لتنوء باشباع ضمه
نون ... همزه چون ... واتبع چون لاتبع بعین با نقطه اوتوا العلم ضمه تا در
وصل اشباع ندارد بخلاف همزه سوره العنکبوت در ثواب الاعمال مرویست هر که

پیغمبر ما بعد از
بترتیب منصوص خدا و رسول
پیغمبر ... واجب است بر ... اطاعت
مکلف ... دنیا و دین و
اثبات ... علی بن ابی طالب
امام اول علی بن ابی طالب ... امام
امیر المؤمنین ... است
دوم امام حسن ... و امام
... است
سیم امام حسین ... امام چهارم
... زین العابدین ... است
امام زین العابدین ... امام محمد باقر
امام پنجم ... امام ششم امام
... جعفر صادق

این سوره را در شب بیست و یکم شهر رمضان بخواند از اهل بهشت است بقول مکی است

بقولی مدنیست بقولی عشر اول مدنی باقی مکیست الم در بقره گذشت فأتوا بفتح

فأ و سقوط همزه و سکون یا بکفیف لمن الصالحین بفتح لام و کسر میم لنجعلنه بضم نون

اول و فتح دوم و تشدید جیم مکسوره بیوتکن بتشدید جیم لذکر الله بفتح لام و کسر

ذال ولا تجادلوا اول جزو بیست و یکم است المنا و الهکم بکسر همزه یجحد بسکون جیم

تحطه بخاء با نقطه عزنا بغین با نقطه یتخطف بخا با نقطه سورة الروم مکی است

بی ناسخ و منسوخ فضلش مثل عنکبوت آورد در بقره گذشت غلبت بکسر لام فتح

یا عکس غلبهم بفتح یا بی نقطه ببدو یبدؤ و بدونا شد ... ... و ابتغا

خز ب بکسر حای بی نقطه معدلهم بکسر ذال با نقطه سورة لقمان مکیست ناسخ و منسوخ

بقولی آیه الذین یقیمون الصلوة مدنی است ... شب ... ...

واگر در روز بخواند تا شب ... او را ... ...

گذشت فاتبنا بفتح فا و همزه و سکون نون ... ...

با بی نقطه بکسر عین بی نقطه ... ... همزه

و خبیر عزم بزای کذا تعزنکم ... ... لغرور و غل ... ...

لنسبهد مکیست بقولی ازا فمن کان مومنا تا تکذبون مدنیست ... بیست که هر که

این سوره را بخواند خدا او را ... ... سنش مثل ... ... کند

و از ... محمد ... او اهل بهشت خواهد بود الم در بقره گذشت خز انجا با نقطه ...

بجیم لا یستوون بدو واو خوانده شود اول شفوی دوم ... الجرز ... با

جیم و زا است سورة الاحزاب مدنیست هر که این سوره را بسیار بخواند

در روز قیامت ... محمد و ... خواهد بود الی همزه مفتوحه در وصل

ولام مشدده ... همزه مکسوره ... و ابنائکم بفتح همزه و سکون با اخطام

بفتح همزه و سکون خا با نقطه تعمد تشدید میم الوا الارحام ضمه لام در وصل بیا
ندارد بخلاف همزه اعد تشدید دال العزو رابعین با نقطه اشخر تشدید خا مفتوحه
الاحزاب بسکون خای نقطه ابناؤکم بفتح همزه و سکون نون لم تطؤها با شباع ضمه
و من یقنت مکن اول جزو بیست و دوم است بیوتها واو خوانده نمیشود بنات بفتح
تا غزلت بعین بی نقطه یجزن بفتح زای و تشدید نون یؤذن واو خوانده نمیشود
مثل یؤذی و یؤذوا و یؤذون ابناطن و ابنا بفتح همزه و سکون با النعرینک بکسر
رای بی نقطه فیه ام تشدید دال زاء **سوره سبا** مکیست نه ناسخ و منسوخ بقولی ابن بری
الذین [illegible] بسکه هر که این سوره را و سوره فاطر را در شب
[illegible] در حفظ خدا باشد [illegible] روز بخواند از روز با و مکروهی نرسد
[illegible] خطو نکرده باشد بعرج بجیم بعزب
بعین [illegible] و خوانده شود اول شفوی دوم
ها و [illegible] ادر وصل همزه ساقط شود و نون تنوین را [illegible]
مکسوره [illegible] تشدید لهم تشدید لام العرم بفتح عین زعمتم
بزای کذا فزع نفرنکم بضم تا و فتح فا و تشدید راء مکسوره الغرفات بعین با نقطه
چون ضا محضرون با واکم بدون اشباع ضمه همزه فزعوا بزای التناوش بقرایت
همزه واو خوانده نشود **سوره الفاطر** مکیست نه ناسخ و منسوخ خواصش در سبا گذ
اولی بدون اشباع ضمه چون تؤفکون تغرنکم و تغرنکم والعزو بعین با نقطه جز بر
بجای نقطه العزه بعین بی نقطه کذا عذب مواخر بخا با نقطه چون سخر و خبر بعز بز
بعین بی نقطه غرابیب بغین با نقطه العلماؤ بدون اشباع ضمه همزه لؤلؤ واو خوانده
نشود الحزن بحای بی نقطه احلنا تشدید لام استکبارا الکرو فف بر نفور انشود همزه
مکسوره بفتحه نون تنوین مکسوره شده تبین مخرد نواخذ بوا و خوانده نشود

سوره یس مکی است ناسخ و منسوخ ابن عباس گوید آیه اذا قیل لهم انفقوا مما

منسوخ است که هر که این سوره را در روز بخواند از محفوظان و مرزوقان باشد تا شب

و هر که در شب پیش از خواب بخواند خدای تعالی موکل گرداند هزار فرشته که او را حفظ

کنند از شر شیاطین و از هر آفتی و اگر در روز یا شب بمیرد داخل بهشت شود یس بقولی

اسم حضرت رسول است و بقولی یعنی یا انسان بلغت طی یا بسریانی و بقولی یا سید الاولین

والاخرین لمن المرسلین بفتح لام و کسر میم العزیز بعین بی نقطه تنذر و انذر بذال

با نقطه اباؤهم بدون اشباع ضمه همزه فعززنا بعین بی نقطه و زای با نقطه بتشدید زا

الهمز بالف همزه یعلمون بجای قف [illegible] و اگر [illegible] و ما انزلنا

علی قومه اول جزو بیست و سیم است [illegible]

بتشدید دال [illegible] نکته [illegible] کان علمناه بتشدید لام [illegible]

بتشدید لام اول الهمز بالف همزه [illegible]

و اکثر و الصافات گویند [illegible]

صف خوانیم این سوره مکی است ناسخ و منسوخ [illegible] بخواند

همیشه محفوظ باشد از آفتها و بلاها و مرزوق [illegible] فرزند

و بد نفس آسیبی نرسد از شیطان و شر از حاکم ظالم و اگر در آن روز یا شب بمیرد

شود با شهدا و داخل بهشت گردد الحکم بکسر همزه بزینة دو وصل نون تنوین

کسره داده بلام الکواکب بزینة باسقاط همزه یسمعون بتشدید سین و میم فاستفتهم

بسکون فا ذکروا بتشدید کاف ابائنا بدون اشباع ضمه الجحیم بجیم الهتنا بالف همزه

الهمز بالف همزه مثل الهتهم قالوا ابنوا و بنیانا و یا بنی بتصغیر یا بنون تو ام بضم یا

و سکون همزه و او خوانده شود بتشدید لام البلاؤ بضم همزه و او خوانده شود

بنیا بفتح نون منا بتشدید نون دوم المدحضین بحای بی نقطه ابنتا بفتح همزه

وسکون نون فاستفتهم بسکون تا الرتاب بفتح همزه و کسر لام و فتح را و کسر با مشدده البنات والبنون والبنین بثقلیهم تا بر نون سوره ص مکتبست مروت کر هر که در شب جمعه این سوره را بخواند عطا شود با و این عطا نشده باشد مثل بنی مرسل یا ملک مقرب و داخل بهشت شود با هر که دوست دارد نص بروا بنی وبر و ابنی اسم پیغمبر قبر و ابنی این سکر ان سان راست عرش می ابد بر و ابنی چشمه است از زیر عرش و بر و ابنی از رکنی از ارکان عرش جا و بهشت و بقول اسم قرآن و اشاره است بصادق و صانع و صمد و صدق پیغمبر عزة بعین بی نقطه الا الهة با لف همزه و کسر لام و کسر لام الا الذراب بجای بی نقطه قطنا بفتح طا مشدده داود بدو واو خواند شود اول شفتر دوم مثاوی بغا بدون اشباع ضمه همزه لسوء واو نشنید واو داود دکنشت و رنج بجه بی نقطه عزة برای مشدده الخطاب بجای با نقطه راده زنه نیز جمع با نقطه اولوا الالباب ضمه لام در وصل اشباع ندارد همزه مطلقا با ... فتنا نشنید بدون عطا و نابدون اشباع ضمه کا انتم ان بفتح لام و کسر سیم اتخذناهم بفتح همزه در وصل هم بفتند بنوع تفلیم و نون دو وانه نشوند فعززناک بعین بی نقطه تبعک بفتح تا و کسر با بی نقطه بناه بفتح نون و با سوره الزمر مکیست بی ناسخ و منسوخ مروی است که هر که از آن بخواند خداوند شرف بنا و اجر با و عطا کند لا اصطفی بفتح لام و سقوط همزه و سکون صاد الف خوانده نشود اگر چه نوشته شود بجذر بذال با نقطه اولو الالباب ضمه لام در وصل اشباع ندارد همزه مطلقا عزف بغین با نقطه زرعا بتقدیم زای لا ولی بدون اشباع نقشعر بتشدید دامثلا در وصل نون تنوین را کسره داده بلام الحمد نابد زد باسقاط همزه فمن اظلم ممن اول جزو بیست و چهارم است جزا و بدون اشباع ضمه جنب بجیم چون یحیی بحز نون بجای بی نقطه نشود بدون

اعتقاد دیگر بعد ...
امام را باید معصوم که امام باید ...
امام را باید شناخت ...
معصوم باشد از جمیع گناهان ...
چون پیغمبر ...
شد در عصمت ...
اعتقاد داشتن ... اصول ...
است و منکر ...
...
و اثنی عشری ...
آنکه اعتقاد دیگر ...
و منصوص ...
کرد امام باید منصوص باشد
خدا و رسول ...
و نص ...
نشود ...

اشباع ضمهٔ همزه سورة المؤمن مکتوب بالحرف ناسخ و منسوخ مرد بنده هرکه هر شب اورا
بخواند بیامرزد خداوند کما قال سابق ولاحق را واخوات الطبراز دنیا او فراد
مبدء هم آشار الله عجیب عجیب بغیر اللبس بالفظ الاحزاب بجای نقطه
چون لبیکعوا اشبا بتشدید تاء آله بکسر همزه الی ذا بالغیم واو خوانده
نشود عقد ابتید بدواوا الضعفا و بدون اشباع ضمهٔ همزه چون لمعاو بعد
بذال بالنقطه لا ولی بدون اشباع ضمهٔ همزه هنا بکثره المتحجة مکتوب ناسخ
و منسوخ مرد بنده که هرکه سوره حم مصبیح بخواند اشغال وادین قیامت نور به
افضل کرحیم کارکنده حم دروم [illegible] الحکیم
والله بکسر همزه بو نون بفتحه یا و سکون همزه [illegible]
بتشدید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
هم اشد [illegible] ضمهٔ همزه بدون اشباع ۷
ضمهٔ همزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

المنز والمنتنا بالف همزه وكسر لام عكس اله سوره الذين ما مكتبست مزلى وكر انها انا كاشفوا
العذاب مرو بنست هر كه از ادر فرايض و نوافل بخواند بر انگيخته شود از ايمنان و
نشينان عرش و حساب او را آسان كرده نامه اش را بدست راستش دهد بهشت حيم
در مومن كن شد عذاب بعين بى نقطه منبعون بتشديد باء در نقل حبند بجيم معر
بعين با نقطه ذرع براى بلاو واو خوانده نشود شع بتشديد بيا سوره شورى ها مكتبست
مرو بنست هر كه از ابخواند اتش دوزخ نبيند نالد و فرياد از انش و دو با حضرت
محمد بوده باشد حم در مومن كن شد شيا بكسر نون تنوين و سقوط همزه اتخذ
در [illegible] بتشديد ذال با نقطه النبوه بتشديد نون و واو منادا بامن اتخذ
بفتح [illegible] بكسر نون و سقوط همزه در وصل المنز بكسر همزه والف لام حميتهم بفتح
[illegible] الهه از اجر و [illegible] عزيكم بعين با نقطه العزيز بعين بى نقطه
[illegible] با [illegible] معز بكر از ابن عباس و قتاده نقل است كه ابر
[illegible] هر كه از اهر شب با هر جمعه بخواند از هر
[illegible] درمومن كن شد ابتغ بفتح همزه و تاء مشدده و
كسره بنقطه [illegible] بجركم [illegible] بكسر جيم اولوا العزم بلا و نا شبا ضمه
همزه چون ضمه لام در وصل سقوط واو و همزه و سكون لام و ذال سوره محمد
مدنيست مكر ايه وكاين من قريه هى اشد قوه كه در وقت توجه بمدينه و تكدر از
فراق مكه نازل شد مرو بنست هر كه اين سوره را بخواند محفوظ باشد از شك و كفر و
فقر و شر سلطان و چون بميرد هزار ملك موكل شود كه در قبرش نماز كنند تا ثوابش
از او باشد در امان خدا و محمد خواهد بود و مرو بنست هر كه خواهد حال ما و حال
دشمنان ما را بداند اين سوره را بخواند بينى از ما و اينى از انها خواهد ديد كشتر
تشديد فاء تضع بضاد با نقطه بتشديد با مكسوره اينوا العلم ضمه تا در

وصل اشباع

با مكسوره بتشديد بتشديد با [illegible]

ونيا از ضد هر جنقوح
سبعا برلم آنست مكلف
مرو بنست بهمجرم لعلوبا ...
اعتقاد بكشت بوجوب علم وقد انا ابو
بانبعشى كه امام با ابا علم و صعدو
اهل عصر خود باشد بنصوص صرح
احكام دين بتر اكرامشاءبح با امام
ازهمه ابا الحكام با الثام است وانين
و دو همعا اغضل النظام است با از
ابنباع علم با علم بجنين بيرو
ذو بجع مرجع ابيع لبا انسضاوع
خدا و تاكنا امر خسوونبا امترد و هدى
الى الحق الى انتبع امر بمعدى
الان ... انا كسبه از اهلها
مسكنه السوى خوش ادراك از اسمم
از ديگر ادنكرمشا العبدا ...
شود نيا انكه كسبه از اهلها

وصل اشباع ندارد بخلاف همزه عزه و بعض نقطه اتقطعوا بتشدید طا فاصمهم
بتشدید میم بتوکر بفتح تا و کسر تا تتخلوا هم چنین و بخلاف ایها با نقطه سوره الفتح
بعضی مکی کفته اند و جمهور مدنی و در بعضی تفاسیر است که در سال ششم هجرت که حضرت
... مکه فرود آمد و بعضی ... است که ... در ... و العزی ... تا ...
ابن بوده عزیزا و ابتره و بعض نقطه حسب مجمع المخلفون بتشدید لام تونکم
واو خوانده شود ... بکسر تا و تشدید لام مفتوحه بتشدید تا تزیلوا و حمیه بتشدید
یا اسد ... و تشدید دال ... بتشدید جیم کزرع و فازره والزرا
بفتح ... سوره الحجرات ... و ... بتشدید ... و ...
... با ... تشدید ... اول و ... ان ...
بفتح لام و ... بکسر نون ... بتشدید ...
بفتح ... وصل ...
... بتشدید نون سوره ق ...
سوره ق ... خداوند ... فراخ کنند ...
... کند ق کوهیست محیط بر دنیا ما یاجوج و ماجوج ...
باشد ... بفتح با و نون و سکون نون بتشدید با ... بکسر ...
با نقطه الحا بکسر همزه لذکری بفتح لام لمن بکسر مستا بتشدید سین سوره الذاریات
... و ... که ... از خداوند ... و ... و ... را
فراخ میکرد ... روشن میکنند ... فراخ ... الخراصون و ...
بتشدید ... نقطه ... بتشدید ... شین قال فما خطبکم ... با نقطه اول جزو ...
... است ... بکسر ... با نقطه ... بفتح با و نون و سکون ... نقطه
بفتح فا اول و کسر ثانی و تشدید ... بکسر همزه ... والرزاق ... راء ...

سورة الطور مکیست مرویست که هر که از بخواند خداوند برای او جمع کند خیر دنیا
و آخرت را یصعقون بتشدید بعین اشهر بکسر سین لؤلؤ واو خوانده شود فوق مشدد
نون تقوله بتشدید بدو او البنات و البنون بتقدیم با بر نون مقدم بعین با نقطه
الله بکسر همزه فذرهم بذال با نقطه با عینه بکسر ثاء و فتح همزه و سکون عین و ضم
تا سورة النجم مکیست بالخلاف چنانچه در تبیان است و بعضی از ابن عباس نقل
کرده که آیة الذین یجتنبون مدنیست مرویست هر که مداومت نماید بر سورة
والنجم در روز تا هر شب میان مردم ستوده باشد و تر نعظ الامر زینه علیه بتشدید
لام النوکد [illegible] العزی بعین بی نقطه منوة بنون الف [illegible] و
[illegible] شود با وکم بدونا ثمالی ضمه همزه یعنی نشد بد یجتنبون بکسر نون
[illegible] بتشدید [illegible] بسکون بتشدید کاف و اضحک بفتحا با نقطه
[illegible] نور [illegible] لام بابد فده سورة القمر مکیست انفاقا مرویست
هر که از بخواند [illegible] خداوند از وی بر نا قرار با تهاب بهشت عی الا
بکسر [illegible] سکون لام و فتح همزه و سکون نون من دجر
برای خشعا بتشدید بدستین مدکر بتشدید دال عذابی با نقطه من الکذاب بفتح
میم جمعهم بتشدید بابا عز زیبین بی نقطه اعتر بتشدید راء الرحمن بقول کیست
و بقولی الا آیة یسئله من فی السموات و الارض و بقولی مدنیست و بقولی آیه مرویست
هر که سورة الرحمن را بخواند و بعد از هر فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید لا بشیء من آلائک رب اکذب
اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده باشد هم و ثنا اگر صحیفه کند و در
شب بخواند خداوند ملکی را موکل گرداند که او را حفاظت کند تا صبح و بعد از نماز
صبح جمعه این سوره خواندن مستحب است چون بسیار شود و زیاد بگوید [illegible]
[illegible] احتمال الاشتباه بر عوام [illegible]

از ایشان بضرر و نفع [illegible]
و نهی و نواهی [illegible] نماز کردن ایشان
چیزی [illegible] انکه [illegible]
ایشان [illegible]
نوع [illegible] الملعون [illegible]
و ابرو [illegible] و هم
کند شد [illegible]
چیزی [illegible] ایشان
انفسنا وانفسکم [illegible]
و حمل [illegible] امثال آن [illegible]
فعل مولا و امثال آن [illegible]
شیعه و سنی [illegible]
خالف [illegible] و [illegible]
انها [illegible]
و ملعون [illegible] ایشان [illegible]

و بجمعه

وعبقري بتشديد يا سورة النوا فقرهكيست مروبست هركه آنرا در هر شب بخواند

خداوند او را دوست شود و مردمان را دوستش كند و سختي و فقر وآفت با او

نرسد و از رفقاء او شفيع مؤمنان كرد در جنت بتشديد بجيم بتت بتشديد بدسين

متكئين بتشديد با غلون بتشديد بدلام بصد عون بتشديد بد دال بتجزون

بتشديد با اللؤلؤ واو خوانده نشود بصرون بتشديد بدراء اباؤنا بدون اشباع

ضمه بمبعوثين ووقف نكردن خوش است نفكهون بتشديد بد كان المغرمون بفتح

بانفطر النجوم بضم نون وجيم بمستر بتشديد بدسين مطهرون بتشديد بدهاء سورة

الحجاد بد مدنيست هركه آنرا بخواند [illegible] شود

قبله بكسر قاف وفتح با و [illegible] الآن [illegible]

با بوهند واو خوانده نشود او نوا [illegible] ضمه [illegible] الشباع [illegible]

همزه بينا نه منقلبه بنون برياشد بد و [illegible]

بران بنزلها بفتح نون وسكون با تعلمون [illegible] بضم نون

وبا و تشديد واو و بعضا بنزيون نشو بنزاكه [illegible] خوانده

نشود لئلا بكسر لام وفتح همزه و تشديد لام الف سوا بجادله مدنيست وهركه

هركه آنرا بخوانند و قبا منان لشكر خدا محشور شود كتبنا وكتب منقلبه با كيفطه

برياء نفسحوا بتشديد بسين او نوا العلم ضمه با در وصل اشباع نبايد كه بخلاف

همزه حزب بجاي نقطه سورة الحشر مكيست بعضي مدني گفته اند مروبست هركه آنرا بخواند

باقي نماند بهشتي و نه آتشي و نه كرسي و نه عرش و نه حجب و نه هفت آسمان و نه هفت

زمين و نه بادي و نه مرغي و نه درختي و نه كوهي و نه آفتابي و نه ماه و نه ملايكه مگر

صلوات فرستند بر او وطلب آمرزش نمايند اگر در آن روز بميرد شهيد مرده است

لاولى بكسر لام وفتح همزه و تشديد واو مفتوحه با تغنهم بكسر نون وفتح عين يا و لكي

بضم همزه بدون اشباع لعذابهم بتشدید ذال با نقطه نبود و وصل ضم همزه اشباع

ندارد او نوا با اشباع ضم همزه یا یؤثرون واو خوانده نشود حسنتم بتشدید تا

کنتل بفتح کاف و میم و تا خالدین بفتح ذال الجزاؤ واو خوانده نشود البادی یا خوانده

نشود سوره الانبیاء مدنیست بعضی مکی گفته‌اند مرویست هر که از او در فرایض و نوافل

بخواند خداوند قلبش را از امتحان شده بجهت ایمان کند و چشمش را روشن سازد و

هر که فقر و جنون با او و فرزندش نرسد عدی و وعدوکم بتشدید دال با الموده

و ودوا بتشدید دال وابتغاء بفتح واو و سه نقطه همزه مکسوره و سکون یا یک نقطه

تراءو با [illegible] بدون اشباع ابنا بفتح همزه و نون الاخر بکسر خا

[illegible] بتشدید یا [illegible] ضم را مشدده تولوهم و تولهم بتشدید لام

[illegible] الذین [illegible] وصل اشباع ندارد سوره الصف مکیست بعضی

مدنی گفته‌اند مرویست هر که [illegible] فرایض و نوافل بخواند خداوند او را در صف

ملائکه [illegible] واو خوانده نشود عدوهم بتشدید واو

سوره الجمعه مدنیست بعضی مکی گفته‌اند مرویست واجب است بر هر که شیعه ما باشد

که در شب جمعه [illegible] و سوره اعلی را بخواند و مرویست بجهت موافقت زن و شوهر

هفت بار این سوره را بخواند و هر که مداومت کند بان از وسوسه شیطان محفوظ

باشد حملوا بتشدید میم مرویست این ذلک فضل الله تا العظیم را در روز جمعه

بر صدف نقش کنند و ندیشنا اموال را در انبار غله نهند برکت یابد و از آفات محفوظ

ماند فعصمهم تولی بفتح واو انذال با نقطه و ابتغوا بفتح واو و سکون یا یک نقطه [illegible]

تنوین اکسره زاده بنون انفضوا با بدن دال المنافقون سوره مدنیست بعضی مکی گفته‌اند

مرویست هر که او را بخواند از نفاق محفوظ شود و بر درد چشم و دمل بخواند بر طرف

یابد مسنده بتشدید نون العدو بتشدید واو و فاحذرهم بذال با نقطه یونکون

واو خوانده نشود

علیه السلام امام ... امام ... کرده امام ... صادق ... امام موسی کاظم ... علیهم السلام ... [illegible]

واو خوانده شود و ضمه با اشباع ضمه همزه بعضی با تشدید ضاد الا عز کعز

یعنی بی نقطه و خوانده شود سورة الدخان مکیه است و بعضی مکی نوشته اند

مروی است هر که از ان بخواند از مفاتیح سوره الدخان [illegible] و هفت بار بخوانند ان بجهت

از دزدان خوب است [illegible] بذال با نقطه و [illegible] بفتح

همزه ان نفر [illegible] الا عز [illegible] نوشته اند در کسره کار [illegible] برکت باید و روزی فراخ

شود سورة الاحقاف مکیه است بعضی مکی گفته اند مروی است هر که از ان سه بار بخواند از

[illegible] بفتح با و کسر حای بی نقطه و [illegible] بسکون جیم با اولی بدون

اشباع ضمه سورة التحریم اول جزو بیست و [illegible] بعضی مکی گفته اند

مروی است هر که از ان بخواند خداوند توبه [illegible] عطا [illegible] خواند ان بیمار

[illegible] و [illegible] سیل [illegible] بسیار [illegible]

شوند [illegible] بکسر [illegible] و [illegible] ان [illegible] و [illegible] کی [illegible]

[illegible] بکسر [illegible] ثابتا و [illegible] بشدید [illegible]

نون بو [illegible] و اول خوانده شود [illegible] جیم [illegible] مکون

تا و سقوط همزه [illegible] تشدید [illegible] دال سورة الملک مکیه است مروی است هر که از در

شب [illegible] تا فلم بخواند پیش از خواب تا صبح در امان خدا باشد و در امان روز قیامت

باشد [illegible] داخل بهشت شود و [illegible] شود [illegible] از عذاب قبر و [illegible] بکسر [illegible]

[illegible] بفتح دال و سکون نون [illegible] با نقطه [illegible] بتشدید

واو [illegible] بتشدید باشد [illegible] بتشدید دال [illegible] و [illegible] اشباع ضمه سورة

ن مکیه است و مروی است هر که از او [illegible] تا فلم بخواند در تمام عمر از فقر [illegible]

تا [illegible] بمیرد در پناه خدا باشد تا داخل بهشت شود [illegible] بقول [illegible]

و بقول [illegible] و بقول [illegible] و بقول [illegible] و بقول [illegible] که

کا مور را بقلم بنویسند و ان ملکی است و بلوح مینویسند و او ملکی است و با سرافیل می‌نویسد
و او بمیکائیل و او بجبرئیل و او به پیغمبر و بقولی اسم حضرت رسول است مفتون بفتح با زعیم
بزای معجمه بعین بی نقطه المجنون بفتح لام و میم و سکون جیم سوره الحاقه مکیست
هر که بسیار بخواند سوره الحاقه را اگر خواند در فرایض و نوافل از ایمان بخدا و رسول
است و از نار برحذر باشد و نافع باشد پس کن خدا را الحاقه اسم قیامت کذا الفاقه
متعزها بتشدید خا با نقطه فدکتا بتشدید کاف هاوم اقرؤا بمد و اشباع ضمه همزه
اول و ضم میم و سقوط همزه و سکون قاف و فتح را و اشباع ضمه همزه سوم بحذف
بتشدید [illegible] سوره المعارج مکیست و بیست و هر که آنرا
بسیار بخواند خداوند رحمت [illegible] سؤال نکند در بهشت اجر او باشد اگر
[illegible] بکسر شین یکصد و شصت بار بخوان بیست و نهم نبت
[illegible] قل و فتح دوم نون و بر واو خوانده شود
بجمع [illegible] بسکون با و سقوط همزه در وصل تبارک بکسر
قاف [illegible] مکیست و بیست هر که آنرا در فریضه نماز قبله
بخواند و طالب جماع خدا و صابر باشد خداوند او را در مساکن ابرار جای دهد
بجهت ترس از دیو و پری هفت بار بخواند و کسی که در بند باشد هم بخواند نوح را او
خوانده شود بنیتی بفتح با ابنتکم و بنا آتا بتشدید نون بر یا الهتکم بالف همزه اغرقوا
بغین بانقطه لمن بکسر لام بیتی بکسر یا دو نقطه یا الابنار تشدید تا دو نقطه تا لا
سوره الجن مکیست اول نصف الجزو مرویست هر که آنرا زیاد بخواند از شر جن محفوظ
باشد بجهت دفع دشمن هزار و یکبار بخواند قددا بکسر با و ظننا بتشدید نون
دوم مجا بفتح با محرو ابتشدید بدا لبدا بکسر لام سوره المزمل مکیست و بیستم هر که
انرا در عشا آخر باد در آخر شب بخواند خدا در شب و روز دو شاهد از برای او

کیفیت بمیرد و حشر
و او محشور با پیغمبران باشد نیز
است و سکنا از ایشان باد و آغاز خدا
بسبب ان تشدید بلکه از آنکه کاف و با
فانما ایشان بشدید تا و صحیح
بعضی از ایشان ادا از اسم اشنه
چون با نون تشدید از آنست
از کاف الف و تا یا اتما نیز با یا و غیره
پیغمبران مانا از ما یا او را
از جمله بعضی پیغمبران بنا
تا ابن بهشت پیغمبران و عقاب از
کردار با صلاح بعضی و بیابان
اول العصا کرده تاب ناظر ایشان
عالم پیغمبر صلح الله علیه و آله
بعد از اهل بیت او را سؤال
را سطر از نماز

قرار دهد

قرار دهد بجهت بهشت هزار بار خواند بقول بتشدید بنا دوم بلی بدون اشباع ضمه

بتشدید بعد با نقطه سوره المدثر مکیست و پنجاه و شش آیه هر که او را بخواند بعدد

بعضی که او را ایمان آورد ... بتشدید نون بفتح باء فکر بتشدید

کاف فقدر بتشدید دال و نزّل الکتاب ضمه با در وصل اشباع ندارد دون همزه

جنود بضم جیم لا احد بفتح لام منشره بتشدید شین سوره القیامه مکیست و چهل

چهار ... هر که مداومت کند بان عمل حشر شود با محمد ... کریم

وجوه ناضره ان خوبست ... بفتح یا ... بضم یا و فتح نون بتا مشدده و ضم

همزه بدون اشباع آخر بتشدید با نقطه ... کسر ... بلا

المساق بون در آخر سوره ...

... بعضی که ...

صلح ...

در ...

نا ... بتشدید دال ...

استبرق بکسر همزه حلوا بضم ... بلام ...

سوره المرسلات مکیست و پنجاه آیه هر که او را بخواند خداوند ...

ایذاز ... واعلمت بتشدید بعد ... سوره

النبا مکیست و چهل آیه هر که او را بخواند ...

بقلب نون عکس ... سوره النازعات مکیست و چهل و شش آیه هر کس او را بخواند

در ... بعد ... کردن ... بهشت شود ...

شرح ... بکار ...

بعین با نقطه ... بفتح لام ... اغطش بعین با نقطه ...

بضم با و کسر راء مشدده بی نقطه سوره عبس مکیست مرویست هر کرا نزا بخوانند خدا
محشور شود با رضا ربه و شب کوری بخوانند اینسا بفتح همزه و سکون نون
عینا بکسر عین و فتح نون بنیه بفتح باء سوره التکویر مکیست مرویست هر که او را
بخواند رسوا نشود وقتی که نامه عملش باز شود و بر کتاب خوانده هر روز بر چشم
کشند از برای تاری و نیز امراض چشم خوب است الخنس بخا نقطه دار الانفطار
مکیست مرویست هر کرا او را بخواند خداوند بعدد هر قطره باران حسنه دهد [illegible]
کارش خوب شود مجرب است بجیم اخرت نشد بخا با نقطه غرک بتشدید
را بی نقطه سوره المطففین بعضی مدنی گفته اند و بعضی ان الذین اجرموا مرویست
هر که او را در فرایض خود بخواند خداوند او را در حشر ایمن کند از آتش و او آتش
را نبیند [illegible] وحسابش نکنند المجرمون بتقدیم
[illegible] بعکس جیم [illegible] نقطه ثوب بتشدید واو سوره الانشقاق
مکیست مرویست هر که او را بخواند پناه دهد خدا او را از اینکه نامه اش را از پشت
سرش [illegible] تا سر نقطه سوره
البروج مکیست مرویست هر که او را بخواند ده حسنه خدا او را بعدد هر جمعه
و هر عرفه ده حسنه [illegible] بسکون خا
با نقطه الجنود بجیم سوره الطارق مکی است مرویست هر که او را بخواند خداوند بعدد
هر ستاره باو ده حسنه دهد اگر بر طعام خواند ضرر نرساند اگر چه زهر باشد باید
و بجهة دفع ملخ خوب است سوره الاعلی مکیست بعضی مدنی گفته اند اول صحف الجزرا
مرویست هر کرا او را بخواند خداوند بعدد هر حرفیکه نازل کرده ده حسنه باو بخشد
و هر کس او را در فرایض یا نافله بخواند در قیامت خطاب باو رسد که از هر در بهشت
بخواهی داخل شو [illegible] بگوید بسبب [illegible] ذکر کردم بجز این سوره [illegible]

دنوردالم

و قبور را کو مردم بدانند که در او است و قوی بیست باید بخوانند تو تو در وا دخوا

نشود الغاشیة مکیست و بیست و شش آیه هر که او را بخواند حساب بر او آسان کند و در وای زا

قبل از دال و شدید بخواند و تشدید با و شو تخفیف یا یکنقطه ... تشدید کاف

الفجر مکیست و بیست و نه آیه هر که او را بخواند در ده شب ماه آمرزیده شود هر که

همیشه بخواند نوری شود برای او در قیامت ... بکسر همزه و الضحی یسا

بی نقطه ما ابتلیه بفتح میم و سکون با یکنقطه نعمه بتشدید عین اکرمن ... فقدر

و نون در وصل کسره و در وقف سکون مثل اهانن ... البلد بیست

و بیست هر که بخواند ایمن باشد از غضب خدا در ... را بخواند

نشود سوره الشمس مکیست هر که او را بخواند ... باشد ...

و اکر ... بدان ... است ... از ...

کر ضاد نقطه دار را با تشدید بخوانند ...

با یا مینویسند چون تلیها و امثال آن و با ...

بکسر همزه و ذال و سکون نون بسقوط همزه ... الیل

مکی است و بیست هر که او را بخواند ... را

شود و از سختی ایمن باید و اسباب او ... کند ... بتشدید تا ... بتشدید

سین دوم تلظی بتشدید ظا و ... بتشدید نون ... و او خواند

نشود سوره الضحی مکیست و بیست هر که آن را بخواند خداوند او را راضی کند

و از برای محمد باشد که شفاعت ... یابد ...

حسنه بنویسند ... سوره الانشراح مکی است ... هر که او را

بخواند ...

ان بر دمل نافع است ... اما این سوره با سوره الضحی یکی هستند حق

کردند طرا فرع عن نیل الهدی

و ... عن ... و ...

... الیل ...

...

ان غرض ...

اله فیض

انکرده و بعضی در این سوره بسم الله الرحمن الرحیم را ترک کرده اند کذلک سوره
فیل و لایلاف پس در قرینه هر که بخواند باید هر روز بخواند ... اصح آنستکه
بسم الله را بخواند و ضعفا بعضنا با نقطه نزعت و قارعه بی نقطه سوره القدر
مکی است مرویست که هر که او را بخواند خداوند دعای او را و عبادت یقین دهد
در آخرت مزد کسی که روزه کرفته باشد بعد هر که این سوره را خوانده باشد
العلق مکیست هر که او را بخواند مثل آنستکه تمام مفصل را خوانده باشد
مراد از مفصل از سوره محمد تا آخر قرآنست بتر بفتح با و سکون نون الی بنات
بکسر نون و ... الفجر مکیست بعضی مدنی دانسته اند مرویست که هر که او را
بخواند مثل آنستکه ... خدا شهید شده باشد سوره البینه مدنیست
بعضی مکی کفته اند مرویست که هر که او را در شب بخواند خداوند ملائکه بفرستند
که او را ... و دعا میکنند از برای او و بمغفرت و رحمت
و اکر در روز بخواند ... بعد ... روز و شب ... شر البریه
بفتح با و تشدید یای مکسوره ... همزه بتشدید ید ها فتحه بتشدید ید با مکسوره او نوا
ضمه ها بدون وصل اشباع ندارد چون تا نون نوا مخالف همزه الفتحه بتشدید ید
چون البریه جزاؤهم بدون اشباع ضمه سوره الزلزال مدنیست بعضی مکی شمرده اند
است هر که او را در نوافل بخواند زلزله او را آسیب نرساند بان و بصاعقه و بآفت
دنیوی دیکر نمیرد و چون باجل خود بمیرد خداوند فرماید بمنان کردم بر تو
بهشتم را هر جا میخواهی مسکن بکیر سوره العادیات مدنیست بعضی مکی خوانده اند
مرویست هر که او را بخواند با امیرالمؤمنین محشور شود و از رفقاء او باشد سوره
القارعه مکیست مرویست هر که او را بخواند ایمن کردد از فتنه دجال و حرارت آتش
جهنم المبثوث بسکون با بکسر ثا سوره التکاثر مدنیست بعضی مکی کفته اند

مرویست

سال ۱۳۰۸ خورشیدی
بازبینی شد

مروی است که هر که از ادر نماز خواب بخواند از فتنه قبر محفوظ ماند و در هم و دینار
زاوهرون و التلقن و التین بتشدید نون سوره العصر مکی است مروی است هر که
از ادر نوافل بخواند محشور شود با روی درخشان و دندان خندان و چشم
روشن تا داخل بهشت شود سوره الهمزة مکیه مروی است هر که از ابخواند توفیق
باو رو کند و از او دفع شود فقر و مروی است عدده بتشدید دال اول المبنکة
بفتح لام و ضم آن و سکون نون ثالثه بتشدید طا موصدة واو خوانده شود
ممدده بتشدید دال اول سوره الفیل مکیه مروی است هر که از ابخواند محشور
شود و حال آنکه سوار باشد بر مرکبی [illegible] و محشور
بشنید [illegible] سوره [illegible] مکیه [illegible]
هر که از ابخواند [illegible] هر که [illegible] اعتکاف [illegible]
حسنه [illegible] سوره [illegible] ام
[illegible] الماعون [illegible]
سوره [illegible] هر که از ا
بخواند [illegible] و اگر [illegible] بتشدید عین
[illegible] الکوثر مکی است [illegible] مروی است هر که
از ادر فرایض و نوافل بخواند [illegible] بر حوض
[illegible] بتشدید لام مکسوره [illegible] بکسر لام و با تشدید
بکسر نون الکافرون مکیه [illegible] خوانده اند مروی است هر که ابشنود
سوره [illegible] و اولاد [illegible]
اگر [illegible] و دیوان [illegible] شود [illegible] و مروی است
مردن [illegible] باشد سوره النصر مدنیه مروی است

و درینه شده باد [illegible]
[illegible] که از [illegible]
[illegible] انها [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] و انعلم [illegible]
[illegible] انجمله [illegible]
و ابا عنقا [illegible]
[illegible] انبا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و بابه [illegible]
جهنم

هر که این دعا را بخواند ... [illegible] و جمیع دشمنان ...

... شود ... باشد ... [illegible]

خود ... [illegible] ...

... شود سوره الملک ... بخواند ... [illegible]

... [illegible] ... بخوانند ...

... سوره الاخلاص ... [illegible] ... رسول ...

... بخوانند ... ثلث قرآن بخوانند بود ... عرض کرد ...

... [illegible] ... بخوانند ... چون ...

... قل هو الله احد را بخوان سوره الفلق

... [illegible] ...

... [illegible] ... شاه ... [illegible]

... [illegible] ... سوره الناس ...

... جبرئیل و میکائیل ... [illegible]

میکائیل نزد پای او جبرئیل قل اعوذ برب الفلق ... [illegible]

قل اعوذ برب الناس ... [illegible]

تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب

فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۸۹

... [illegible] ...

فهرست مسائلیکه در این کتاب مرقوم است

[illegible]